ژوندون
مجلهٔ هفتگی ـ ۲ سرطان ۱۳۵۲
من در دار الامان ماشین شدم
حوادثی که خارنوال روم را گیج کرده است
هفته آینده کسوف
صورت میگیرد
اجتماعی لورینی
... نیم قرن
درخدمت توپ چاشت کابل
سیریل ماتیو
سراینده معروف
رجوع به ص «٦١»
قتل به‌قیمت
جان
گنبه ۱۴

فیلیپس

PHILIPS

یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است .

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یك در واز ۱ و ۲ دروازهٔ به ۲۱ مودل‌وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچا لها ی فیلیپس قشنگ و با دوام وبا آخرین تخنیك‌اتوماتیك وسیمی اتوماتیك .

یخچالهای فیلیپس با گرنتی ۵ سال

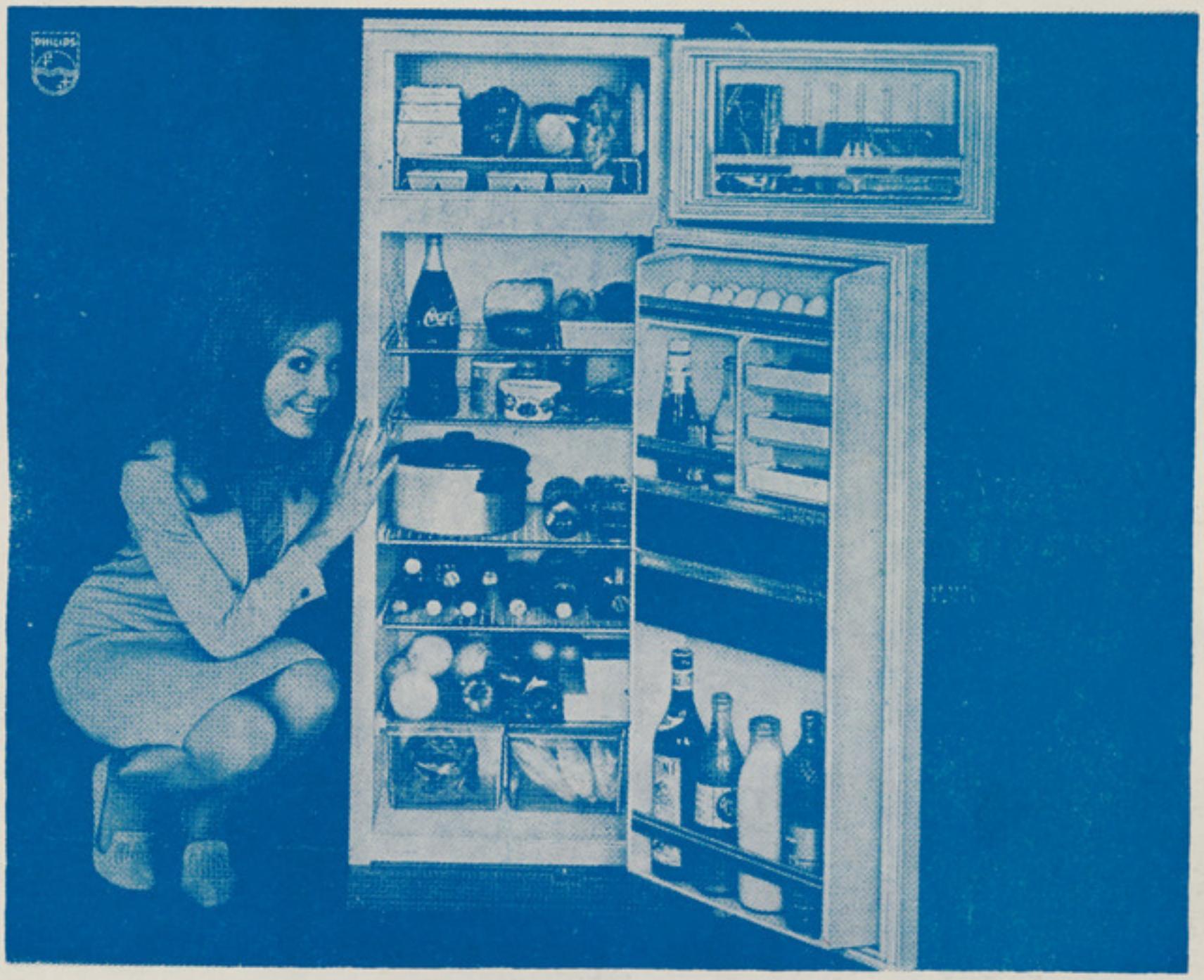

همیشه بهترین را داشته با شید و بهتر ین لوا زم الکتـر یکـی را فیلیپس میسازد .

محصو لا ت الکتر یکی فیلیپس‌انواع‌لوازم‌فامیلی وانواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش وخوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نما یشگاهٔ فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واٹ ، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴

هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان البیرونی تجلیل شد

دمعظم تو لواك همایونی اعلیحضرت دهغه پیغام متن چه دعلامه ابوریحان بیرونی دزیږیدودزرمی کالیزی دجشن په مناسبت صادر شویدی .

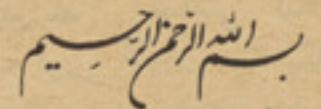

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

با قرائت پیام اعلیحضرت معظم همایونی وبیانیهٔ محمدموسی شفیق صدراعظم ، جشن هزارمین سالگرد تولد دانشمند سترگ ما، ابوریحان بیرونی درادیتوریم بزرگ پوهنتون کابل، گشایش یافت .

درآغاز این جشن، چندآیه مبارکه قرآن کریم ازطرف قاری فاخر قرائت گردید .

پس ازآن ، پیام ذات شاهانه که به‌همین مناسبت شرف صدور یافته بود توسط ښاغلی صباح الدین کشککی وزیراطلاعات وکلتور خوانده شد .

درمراسم گشایش این جشن والاحضرت شاهدخت مریم، والاحضرت مارشال شاه ولی خان غازی فاتح کابل، والاحضرت جنرال سردار عبدالولی ، شخصیت های بزرگ دولتی وعلمی وهیات های سیاسی متعین کابل شرکت‌نموده بودند .

سپس ښاغلی صباح‌الدین کشککی، از ښاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم خواهش نمودکه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی رابابیانیهٔ شان افتتاح نمایند .

ښاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم طی بیانیهٔ افتتاحیه گفتند :

«وظیفهٔ پاك ومقدس پوهنتون مانه تنها اینست که ارزش های فرهنگی مردمان ما را حفظ کند ، بلکه سعی نمایدکه این اندیشه هاراکه میراث گرانبهای شخصیت بزرگ‌کشور ماست ، بسط وگسترش دهند .»

ښاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ضمن خوشی ازشرکت دانشمندان در جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، گفتند که :

«شمامیدانید که درقرن بیستم زندگی نمودن چقدر سنگین است . این مشکلات وقتی دردآور خواهد بودکه این احساس پیداشودکه برای رسیدن به زندگی کنونی تمام پیروزی های گذشته راازدست بدهیم .»

ښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم‌اضافه کردند که :

«مامیخواهیم تااصول های‌که اساس وپایهٔ زندگی کلتوری مارا می‌سازد حفظ نموده وبر آنهازندگی قرن بیستم راادامه بدهیم .»

ایشان فرمودند که :

«بیرونی درجهان دانش، هیچگونه بدبینی وتعصب نداشته وبه همین سبب به کشورهای دوردست سفر نموده وبه عنعنات و رسوم مردمان دیگرخودرا آشناساخته ودرمورد آنان مقاله هاوکتب نوشت .

کتابی‌که اودرمورد زندگی مردمان هندنوشت، نشان میدهد که اومیچگونه تعصبی نداشته است .»

درآخربیانیه ، ښاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم ازموسسه یونسکوودانشمندانیکه در جشن هزارمین سالگرد بیرونی شرکت نموده بودند تشکر نموده وگفت که «بیرونی به‌جهان بشری ومردمانیکه اورامی‌شناسند تعلق‌دارد .

بیانیه هاروی زندگی بیرونی :

ښاغلی صباح الدین کشککی ، جلسه ای رادرکتابخانه پوهنتون کابل افتتاح نمود که درآن دانشمندان ممالك دوست، بخاطربررسی بیشترزندگی وافکار بیرونی، دانشمند بزرگ کشورمابه گفتگو وایراد بیانیه هاپرداختند .

در شروع جلسه ،تصمیم‌گرفته شد تامجلس مذکور به‌انتخاب‌رئیس ومنشیان بپردازد . در جلسه مذکور پوهاند عبدالحی حبیبی، مشاور امورفرهنگی صدراعظم، بحیث رئیس، ښاغلی سیدبهاوالدین مجروح رئیس انجمن تاریخ وداکتر مقبول احمد نماینده هند، بحیث منشیان انتخاب شدند .

بدنبال آن مجلس به کاربررسی علمی آغازنمود .

درجلسه یاد شده استاد خلیلی نظربیرونی رادر مورد حمایه اخلاقی بشر و پوهاند عبدالحی حبیبی درموردایکه آیا ابوریحان بیرونی خوارزمی است یاخراسانی بیانیه های ایراد نمودند .

بقیه درصفحه ۳۹

ښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم،درحال ایراد بیانیه در جشن هزارمین سالگردتولد بیرونی در ادیتوریم پوهنتون کابل .

هفته آینده آفتاب گرفته میشود!

● این کسوف درافغانستان جزئیست.
کسوف هفتهٔ آینده درخرطوم، حبشه

● وبرخی ممالك افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد.

● درهمین منطقه ۲۲ سال پیش یك کسوف کلی واقع شده‌بود

بناغلی محمد ابراهیم کندهاری دانشمند نجومی ومنجم معروف‌کشور که‌از «۲۸» سال باینطرف بحیث یك منجم برجسته درکشور ومعروف در شرقمیانه به محاسبات نجومی میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است .

چون تفصیل مزیددرزمینه موکول به فرصت (قریب وقوع) شده بود بناء نامه نگارژوندون مصاحبه‌ای‌را بابناغلی کند هاری بعمل آورد که اینك تقدیم میشود .

چگونه کسوف ؟

بناغلی محمد ابراهیم کندهاری‌که تمام محاسبات نجومی شان طی «۲۸» سال موثق ودقیق‌بوده است درمورد کسوف پیش بین شدهٔ ماه سرطان که‌یك هفته بعد واقع‌میشود گفت :

کسوف کلی در شمس شنبه ۹ سرطان در وطن عزیز ما افغانستان جزئی خواهد بود .

شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ و۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ٤ و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب درداخل کسوف آمده و ساعت ٤ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده وساعت۵و ۲۵دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی **این کسوف در خرطوم ، حبشه و برخی ممالك افریقای مرکزی‌بصورت کلی مشاهده خواهد شد .**

بناغلی کندهاری منجم شهیروطن

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض‌بلد خواهد بود رو یت کسوف مذکور درآسیا، افریقا، امریکای جنوبی برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصور ت مختلف‌از صد فیصد الی ده فیصد مشاهد ه خواهد شد .

دومین کسوف

بناغلی کندهاری سپس ، در حالیکه بر روی نقشه کرهٔ زمین انگشت گذارده و خرطوم (پایتخت سودان) را نشان میداد راجع‌به‌یك کسوف مماثل کسوف هفته‌آینده‌که ۲۲سال پیش واقع شده بودگفت: در منطقه کسوف که خر طوم‌تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود .

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی درآن منطقه واقع میشود .

شروع کسو ف بوقت گر ینویچ‌در هر دو بار تقریبا ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود .

بناغلی کندهاری افزود :

شروع کسوف در جرم خرشید ازسمت جنوب غرب وشکل‌کسوف‌در وطن ماسیاه سرخی دار ودرامریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده‌درآسمان‌آنجا ستاره‌هامانند شب دیده خواهد شد .

تاثیر کسوف

بناغلی کند هاری در مورد تاثیر این کسوف باساس احکام نجوم گفت :

تاثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و درطی این هشت ماه اثر ش در ابحار ، در یاها ،بندها رود خانه ها و در نباتات برنج ، نیشکر، نیلو فر، ارزن ونخود می باشد .

علت کسوف

بناغلی کند هاری منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسو ف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت :

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مهتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود ودر همین نقطه ذنب‌یکدرجه بعد تر از نقطه ا جتماع متمرکز گردیده از این‌جهت عرض‌مرئی کمتر از قطر مر ئی ماه

بقیه در صفحه ۳۹

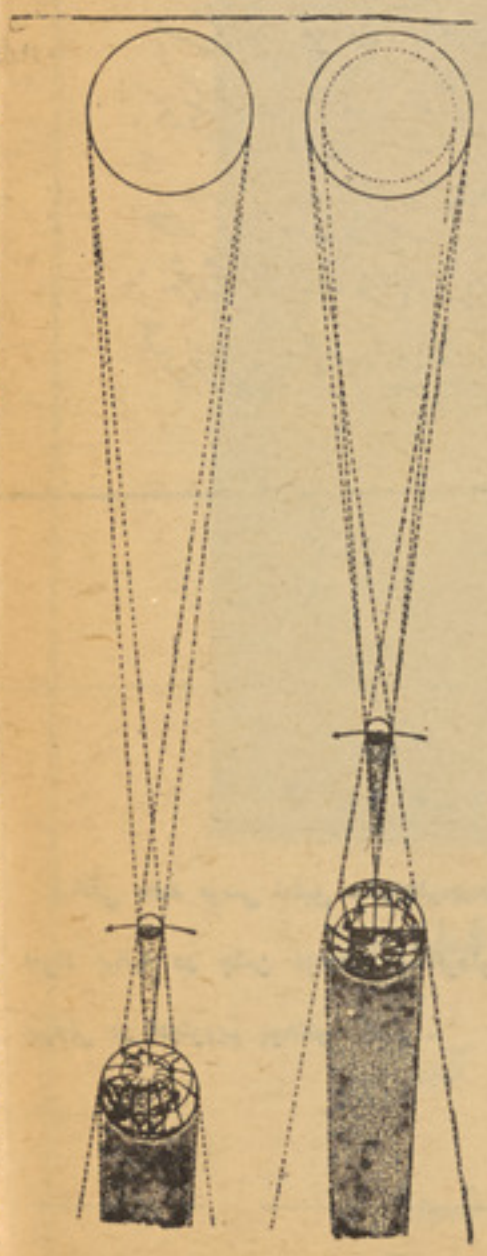

نمود جغرافیایی کسوف

فشرده اخبار کشور

شنبه :

• علیاحضرتی معظمی ملکی دپنجشنبی په ورځ په‌هغه محفل‌کښی برخه واخیسته چه دمیرمنو ټولنی له‌خوا دمور دورځی په‌مناسبت جوړ شوی و .

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال ممتازی میندی ومنلی‌اوپه هغوی‌باندی‌یی دظاهرشاهی سروزروسکو اودخلویښت زره افغانیو نقدی جایزوپه ورکرلو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه .

• دهند دجمهور رئیس‌مرستیال جلالتمآب پاتك، ددوی میرمن اوملګری په افغانستان کښی د یوه رسمی مسافرت نه وروسته دپنجشنبی په ورځ خپل هیوادته لاړ.

• صدراعظم ښاغلی محمدموسی شفیق چارشنبه دیونسکو دلوی منشی د مرستیال ښاغلی هوګرت سره دصدارت عظمی‌په‌مانۍ کښی وکتل. ښاغلی هوګرت ویلی‌دی چه دافغانستان سره به‌په‌کلتوری بیلوبیلو برخو کښی دیونسکو دموسسی مرستی زیاتی‌شی.

یکشنبه ـ

• دافغانستان د نومیالی فلیسوف علامه ابوریحان محمدالبیرونی د زیږیدنی دزرمی کالیزی مراسم د معظم همایونی اعلیحضرت په پیغام اودصدراعظم ښاغلی محمدموسی شفیق په ویناد‌کابل پوهنتون په ادیتوریم کښی پرانیستل شول. په دغومراسموکښی دافغانستان په‌ګډون دامریکی، شوروی‌اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دپولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسی او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه .

• د۱۳۵۲ کال بودجه د ولسی جرګی دارالانشاته وسپارل شوه .

• دبودا دیوی مجسمی سرچه دقاچاق‌په ډول دباندی وړل کیده دپنجشنبی په ورځ دکابل په بین‌المللی هوایی ډګرکښی‌ونیول شو .

دوشنبه ـ

• دصدارت عظمی په مانۍ‌کی دصدراعظم ښاغلی محمدموسی شفیق په مشرۍ غونډه وشوه.

په غونډه‌کی بارتری حوزی‌ته دپومبی او وړیو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اواشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دپستی دشول‌په موضوع اودبادغیس، هرات اوفاریاب په ولایتوکی دپستی له څنګلونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی .

• د دولت په تثبیت شویو پروژوکی دمستحفینو دپاره دځمکو ویشل شروع‌شول.

دکورنیو چارو په وزارت‌کی د یوه واکمن هیأت ترنظرلاندی د۴۱۹۷ تنوپچه وختله .

• دافغانستان دګمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال‌کی دوه ملیارده دری سوه اته نوی ملیونه افغانۍ ددولت خزانی‌ته، تحویل شویدی .

سه شنبه ـ

• دوزیرانو عالی مجلس‌پخپله غونډه‌کښی دپستی دځنګلونو دساتنی اوپرمختیاپه‌باره‌کی دپلان وزارت‌ته هدایت ورکړچه داسی‌تخنیکی معلومات لاس‌ته وروړی چه دهغه په اساس داسی پلان وضع‌شی‌چه هم‌په هغوکی دخلکو ګټی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظرکښی وی .

• دجریدواومجلاتودرینی تبلیغاتومشورتی بورد پخپله لومړی غونډه‌کی پریکړه وکړه‌چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایدو ددینی خبرونو کړنلاره وټاکی اودهغی‌دتطبیق په لاره‌کی مربوطی‌موسسی‌ته لارښودنه‌وکړی.

• دپوهنی وزارت دزده‌کوونکو دلارښودنی یومرکز دکابل په عالی دارالمعلمین کی پرانیست .

تراوسه په‌ښونځیوکی دلار ښوونی نولسی مرکزونه جوړ شوی او ددغو مرکزونو دپرانیستلو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کړی دښی لاری اوارول دی .

چارشنبه ـ

• دبانکونو دقانون د مسودی جوړولو وروستۍ مرحله دملګروملتو دبیلوبیلوحقوقی منابعو دمشاورینو په ګډون نن دمالیی په وزارت‌کی پیل شوه .

• دالبیرونی د جشن په دریمه علمی غونډه‌کی دالبیرونی دنجوم دالبیرونی دژب پیژاندنی اودالبیرونی اودلاهور دښارپه باب خبری وشوی .

• سږکال دمیزان ترمیاشتی پوری دهیواد له‌ولایاتو نه‌پنځوس زره ټنه غله‌من‌په ۴۵ افغانی پیرودل کیږی .

پنجشنبه ـ

• دعلامه البیرونی‌دزیږیدنی دزرمی‌کالیزی په لړکښی په غزنی‌کښی ددغه ستر پوهاند په هدیره باندی دبرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دګلانو ګیدی کیښودلی شوی. دغه‌هیات دغزنی په‌ښارکی پریوواټ باندی د البیرونی نوم کیښود .

• مشرانو جرګی حکومت‌ته‌اجازه ورکړه‌چه په هیوادکی دهغو شپاړسو پروژو د تطبیق دپاره له اوو ځایونه پورونه واخلی کوم‌چه دبیرته ورکړی اوتکتانی مناسب شرطونه‌لری.

• په پلخمری کښی دسیند داوبوزیاتوالی ځمکی اوکروندی ترتهدید لاندی‌نیولی دی.

گزیده اخبار جهان

شنبه ۲۶ جوزا

•خان عبدا لوالی خان رئیس حزب عوا ملی احیای مجدد نقش فعال پاکستان مفید نمی احیای مجدد نقش فعال پاکستان را درپیمان سنتو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمینه در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوا می‌ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور و ی گفت این حقیقت رنج او راست که پیما ن های دفاعی سیتو وسنتو هرگز برای دفا ع مااقدام نکردند .

لید کتو نماینده ویتنام شما لی حصول موافقه جدید رادرمورد تطبیق اوربند ویتنام بحیث یك پیروزی خواند .وی طی کنفرانس مطبو عاتی در پاریس این‌شایعات رابی اساس خواند که با کیسنجر در مورد توقف جنگ در لاوس وکمبودیا نیز بیك تفاهم ضمنی رسیده است .

یکشنبه ۲۷ جوزا

•لیو نید برژنف بایالا ت متحده امریکا مواصلت کرد .راجرز وزیر خارجه امر یکا در میدان هوائی اندروس از وی استقبا ل نمود .قرار است زعیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش‌رادر واشنگتن بارئیس جمهور نکسن شروع کند .علاوه بر مسایل ذات البینی تجارتی‌واقتصادی موضوع امنیت اروپا ،خلع صلاح مسایل هند و چین وشرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبو عات جهان سفر برژ نیف رابه واشنگتن یك امر عمده در تعلیل تشنج در جهان وتحکیم خلع امنیت بین المللی‌خواند اندری گرو یکو وزیر خارجه ووزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسا فرت با زعیم حزبی اتحاد شوروی همرا میبا شند .

دو شنبه ۲۸ جوزا

• ـ جی پنك فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یك سفر دو روزه به پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامبله ایالتی پشتو نستان محکوم مر کزی طی جلسه خود محمدحنیف مربوط حزب بر سر قتدار خلق را بحیث رئیس جدید اسامبله ایالتی انتخاب‌کرد .وی‌بعوض محمد اسلم ختك والی پشتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است ـ

• گولد امابر صدرا عظم اسرائیل گفت که حاضر است با هر زعیم عربی در هرجا وهر موقعی در مورد کشید کی شرقمیا نه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام‌عرب ها واسرا ئیل بایك روحیه همکاری در میز مذاکره خواهند نشست این پیشنهاد مابر د رست هنگامی صورت میگیرد که شورای امنیت برای در یافت راه حلی برای معضله سر حماته در نیو یارك جلسات خود را دایر ساخه است .

چهار شنبه ۳۰ جوزا .

•ـ حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کو پنهاکن گفت حکومت وی میتواند در صور تیکه فلسطینی ها بخواهند دولت فلسطین رادر منطقه جناح غربی دریای‌اردن ویك قسمت اسرا ئیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند .وزیر خارجه دنمارك از فیصله نامه ۲۲ نرمبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پیشتیبانی نمود .دومین جلسه عالی بین سوریه ولبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سر حدات دو کشور نسبت آغاز تصادمات شدید بین قوای لبنان وفدا ئیان فلسطین مسدود گردیده پریروز در یك منطقه سر حدی شروع شد.این جلسات نتیجه مساعی لبنان ورئیس جمهور مصر وانمود شده است .

پنجشنبه ۳۱ جوزا :

• حبیب بورقیبه‌پیشنهاد کردکه‌مذاکرات بین کشور های عربی واسرائیل شروع‌گردد.

• بوتو جاگزین‌شدن واحدهای اردوی‌مرکز را دربلوچستان هدایت داد .

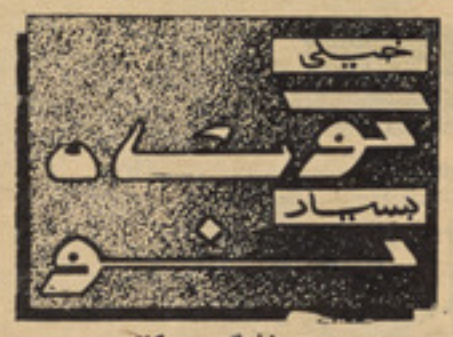

درس زندگی درمکاتب

درمدارس مونشن (المان) علاوه برمسایل پختن ـ شستن ـ خوردن ـ نظافت وآداب معاشرت ـ طرز خریداری رانیز به‌شاگردان می‌آموزند .

درجمهوریت اتحادی المان درحدود ۱۴ ملیون جوان زندگی میکنندکه بیش از۱۵سال ندارند. این جوانان سالانه ششصد ملیون مارك جیب خرج دارندکه‌همه‌را مصرف‌میکنند معلمان مدارس باین فکرافتاده اند تاطریق مصرف این پولهارا بشاگردان بیاموزند .

شاگردان هنگام خرید

موسیقی وبیماری قلب

دکتور فرانك فلور امریکایی‌که آنقدر ها به موزیك علاقه نداشت . بالاخره پس ازتحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای

این بیمار قلبی مرتبا موزیك میشنود

فرحتبخش ملایم، تاثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. دراثر این تجربه بیماران دکتور فلورکه عموما بمرض قلب مصاب استند. از۸ صبح تا۱۰شب‌مسلسل آهنگ ملایم میشنوند .

قبل برین ازهرسه بیمار قلبی یکی آن جان میسپرد. درحالیکه بطریقه جدید ازهر دوازده نفر یکی آن میمیرد !

تجهیز علیه قاچاقبران .

تفنگچه بدست درجدال زندگی

ریچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلی‌ام (کاتی) را نمیشناختم. من واودرست وقتی باهم‌آشنا شدیم که یکعده از قاچاقبران وگانگسترها بماحمله کردند .

بعد ازآن حادثه باهم ازدواج کردیم‌وهردو تصمیم گرفتیم‌عملاعلیه گانگسترها وقاچاقبران داخل مبارزه شویم. ازدواج ماهم دردفتر پولیس شیکاگو صورت گرفت وبعد دریکی ازمکاتب پولیسی در(واترلو) شامل گردیده موفقانه فارغ شدیم وحالا دیگر علیه‌عناصر فاسد بکلی مجهز شده‌ایم .

ژوندون

شماره ۱٤ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ ـ ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ ـ ۲۳ جون ۱۹۷۳

البیرونی

درخشانترین چهره دانش وفلسفه

بر آسمان مکرمت از روشنان علم چون مشتری به نور خرد سعداکبرم
«انوری ابیوردی»

درهفته ایکه گذشت، هموطنان ما علامه ابوریحان بیرونی هزارمین سالگرد تولداورا جشن گرفتند. این جشن صبغه بین‌المللی داشت و«بیرونی شناسان» اغلب کشورهای جهان درآن اشتراك نمودند وپیرامون دانش‌وبینش ـ **اخلاق و آثار این فرزند فرزانه** افغانستان بیانیه‌ها ایراد نمودند، بحث‌کردند وبه آرامگاهش درغزنه اکلیل گل گذاشتند ومراتب قدرشناسی خودرا بجا آوردند .

علامه ابوریحان محمدبن احمد بیرونی که به تقریب میمون جشن هزارمین سالگرد تولدی اودراین مجله نیز نشر مطالبی‌راآغاز کرده‌ایم، ازآن‌چهره های‌تابناك دانش‌وفلسفه کشور ماست‌که حیثیت شهرت وشعاع‌دانش اواز خاور تاباختررا تسخیر کرده است.

اوبقول هموطن‌وهم مسلکش انوری‌ابیوردی «ازروشنان علم» ودرهاله نور خرد جهانی «سعد اکبر» است اودایرةالمعارفی است‌که بقول سخا و مستشرق باانصاف «بزرگترین دانشمندی بودکه تاکنون‌تاریخ شناخته‌است» این «دانشمند بی‌نظیر» این‌متفکر بزرگ‌واین نابغه قرنهاکه حتی پس ازگذشت ده قرن اززمان حیاتش افکاروآثارش قدرت‌وصلاحیت **علمی خویش را حفظ کرده است، یکی ازمفاخر** بزرگ علمی کشور ماست .

درعصری‌که ابوریحان زندگی میکرد کالای‌دانش ازکشورما بخارج‌صادر میشدودرمدارس بزرگ ومراکزمهم علمی آنروز دانشوران ما بنیادهای مستحکم‌فرهنگ بشریت‌را استوار میکردند .

مشعلی راکه فرزندان نامور افغانستان‌درقلب آسیا، افروختند تااقصی نقاط شرق وغرب جهان‌را روشن ساخت وهنوزهم این پرتوافگنی ادامه دارد .

ماکه وارث این افتخارات جاودانی‌هستیم مکلفیت داریم درراه حفظ بزرگداشت‌وترسعه دانش وبینش نیاکان بزرگ خویش مجدانه بکوشیم ونگذاریم این آتش سرد شود واین نور بخاموشی گراید .

ماامروز وظیفه‌داریم مساعی‌خویش رابرای‌اعمار افغانستان نوین ومترقی برمنای‌مفاخری قرار دهیم‌که فرهنگ مشعشع دیروزی مارا ساخته بودند واین سالمترین راهیست که باید بسوی آینده مطمئن جامعه انسانی بپیماییم .

ماامیدواریم مراکز علمی وتحقیقی کشور، برای شناساندن مزید واحیای مفاخر علمی وفرهنگی افغانستان چنان پروژه های‌تحقیقی ومطالعاتی وضع نمایند، وبه تصحیح تعلیق تحشیه ـ تفسیر ونشر آثاری بپردازند که دربرآورده شدن این مأمول‌ملی مارا راهنمایی می‌کنند .

* * * * * * * *

محیطی اخلاق

داجتماعی ژوند په هره ساحه کښی‌دټولنی افرادوته یولړآداب متوجه دی‌چه دهغواحترام اورعایت په‌ټولنه‌کښی دنظم‌اوانسجام‌راوستلو دپاره مرسته اودافرادو دروزنی اوښواخلاقو څخه نمایندگی کوی .

له دغو آدابوڅخه یوهم دمعاشرت ادبدی چه افرادیی باید وپیژنی اوتطبیق‌یی کړی خودتأسف ځای دلته‌دی چه زمونږ دټولنی یوشمیر وګړی ددغو آدابو رعایت نه کوی اوپه ځینو وړوحرکاتو سره دځان پټ‌تویوی اویادنورو دخوابدی سبب کیږی .

مثلا په دی وختوکښی‌چه دتعطیل‌په‌ورځو کښی خلك تفریحی اوسیل ځایونوته ځی ځینی وګړی دهغوکسانو داذیت سبب کیږی اودهغوی آرامی اخلالوی‌چه دځو ګړیو دپاره غواړی دخپلی کورنی دغړوسره دمه‌وکړی.

مونږچه دغوسیل ځایونوته خوالبته هدف مودادی‌چه له یکنواخت ښاری ژوند څخه‌لږه موده گوښه شو اودتفریح ځایونو له ښکلااوښیګڼو څخه موند واخلو ـ ته داچه دمعاشرت له آدابو څخه دباندی داسی حرکات‌وکړوچه‌هم مودخپل شخصیت دپاره زیان رسوونکی وی اوهم مودنورو خلکو یاکورنیو آرامی اخلاله کړی وی .

داځکه چه‌په کومه ټولنه اومحیط کښی‌چه ژوند کوو ـ خومره‌چه دځان آرامی غواړو اودخپل نوم اوشخصیت دساتنی آرزو لرو هغومره باید دنوروخلکو دهوسایی هیله‌ولرو اوددوی شخصیت اومقام‌ته دخپلی ټولنی دیوفرد په حیث په‌درنه سترګه وګورواودغه ټکی موبایدترهغه وخته پوری په نظرکښی‌وی چه‌له کورڅخه دباندی‌ګام ږدو اوبیرته کورته راځو .

په ښاری بسونو ـ محافلو ـ میلمستیاګانو سیل ځایونو اوهرګوټ کښی چه‌ګام اخلوباید خپلو خبرو اوکړووړوته متوجه اوسو اودمعاشرت دآدابو رعایت وکاندو اوخپلوورونو خویندو اومشومانوته دادب اواخلاقوسرمشق وګرځو .

په دی‌صورت کښی‌په مودیوه مهذب‌ښاری په حیث، هم‌خپله اجتماعی‌وظیفه سرته‌رسولی وی اوهم‌به مودیوی مودبی اومدنی ټولنی‌نوم ښه ساتلی وی .

نامه به مدیر

ښاغلی مدیر !

گرچه بمراتب پیرامون وضع نامرتب شفاخانه‌ها چه از طریق این مجله و سایر نشریه ها مطالبی بچاپ رسیده ـ اما با آنهم طوریکه دیده شده است اینهمه مطالب‌بچاپ رسیده به اصطلاح جائی را نگرفته وبازهم یك سلسله سرو صدا ازین ناحیه بالاست.

من‌که این نامه را مینویسم هدفم تنها منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه میخواهم چشم دید خودرا بشما وخوانندگان این مجله حکایه کنم :

یکتن از اعضای فامیل بنده در همین‌اواخر به مرضی مبتلا شده بود ، به اساس هدایت دوکتور «طبیب» اورا بیکی از شفا خانه های شهری بستر نمودیم . تصادفاً در همان اتاقیکه مریض مابود یك مریض دیگر هم‌که از یکی‌از ولایات دور دست کشور غرض علاجش به این شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که اصلاکسی توجهی به او نمی‌کرد.

راستش دکتوران ، پرستاران وپیشخدمت های شفاخانه از احوال مریض ما بدرستی باز رسی مینمودند ، نمیدانم که این‌بازپرسی شان بخاطر به اصطلاح کف وکالر چند تن از دوستان بودکه بدیدن مریض میامد ویااینکه ازپوز و چنه‌ما ترسیده بودند که هرکدام پوزیشن‌یك، شهری‌را بخود داشتیم،بهرصورت من‌باید بخاطر خود از مؤظفین شفا خانه خوش باشم .

امانه . بر مبنای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود رامدنظر داشته نباشیم وبلکه از حالات‌مردم واجتماع خود درس عبرت بگیریم .

روی همین اصل است که این حقیقت را میخواهم واضح بسازم و بصراحت بایدبگویم که آنعده مریضانیکه از نقاط دور دست کشور به شفاخانه‌ها مراجعه مینمایند ازاحوال آنها بدرستی باز پرس نمی‌شود ، ووضع مؤظفین شفاخانه ها در مقابل شان خیلی مایوس کننده است . که این وضع جداً در خور تعمق و اصلاح بوده که باید مقامات مربوطه در زمینه توجه جدی وبذل مساعی نمایند .

«امین ازگذرگاه»

ژوندون

بار دیگر دختران شایسته‌سال را انتخاب میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودموارد‌ذیل را درنظر بگیرند ،

۱ـ ارسال خلص سوانح .

۲ـ ارسال یك قطعه فوتو .

۳ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .

٤ـ توضیح معلومات در شقوق مختلف ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .

کارتون هفته

ماموربانکی ـ سالها چوت انداختیم، ،اماکسی به چورت تقاعد مانیست!

سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده امریکا

آیا سرمایه های امریکائی در استخراج گاز سائبریا موفق خواهد شد؟

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد برژنف منشی اول حزب کمونست اتحادشوروی در چهارمین روز باز دید رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساعته روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر برژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت، یعنی در حالیکه قرار بود برژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت برژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصدهزار عساکر اسرائیلی در سر حدات سوریه و لبنان بود .

خبر گزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خودرا در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه با حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغیر در پرو گرام مسافرت برژنف رامربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس برژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارااز خطر جدید حمله اسرائیلی بر حذرداشته است .

در هر صورت سفر تاریخی برژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشورباب نوینی رادر مناسبات اقتصادی وسیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دوقدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم زور آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسایل جهان مفید و موثر خواهد بود .

وبا وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو هیجان انگیز نیست معذلك نتایج این مسافرت خیلی بیشتر وبا ارزش تر ازبازدید نکسن از مسکو پیشبینی میشود .برژنف قبلا اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یك تعداد زیاد روز نامه نگاران امریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت وبیش از سه ونیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا واتحاد شوروی بسیار روشن به نظر میخورد و زمینه های متنوع وزیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد .

وی گفت و اتر گیت یك مساله داخلی امریکا است واین مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

برژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت ها برای مها جرت یهودیان شوروی به اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند برژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکا و شوروی در گرومساله یهودیان قرار گیرد .

بااین وصف برژنف با آرزو ها وارمان های فراوان برای بسط مناسبات اتحاد شوروی وامریکا در واشنگتن قرار دارد وروز سه شنبه مذاکرات مهم اقتصادی خودرابا ریچارد نکسن آغاز کرده وهم تا هار رابا اعضای کانگریس امریکا صرف کرد .

در عین حال انتظار میرود چهار قرار داد در زمینه همکاری های زراعتی مواصلاتی، کلتوری وفنی بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شود .

اما انتظار بزرگ شوروی اینست که امریکا در امر استخراج گاز طبیعی در سایبریا سر مایه گزاری کند تا گاز طبیعی به امریکا صادر شود . گفته میشود حجم این سر مایه گذاری در ظرف چند سال تا حدودچهل ملیارد دالر پیش بینی شده واین سرمایه گذاری شامل استخراج و رسانیدن گاز به بنادر ومایع ساختن آن می باشد ولی البته این سر مایه گذاری مطالعات زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از ارباب صنایع امریکا عقیده دارند که بااین چنین مصرف در خود امریکا نیز میشودگاز تهیه کرد ولی ریچارد نکسن به عقد چنین پیمان همکاری با شوروی بی میل دیده نمی شود وعقیده دارد که سود سیاسی چنین پیمان وبسط روابط دراز مدت تجارتی باشوروی خیلی با ارزش تر وبا اهمیت تراز مفاد تجارتی آنست واکنون که مجلس سنای امریکا تحقیقات واتر گیت را بخاطر سفر برژنف معطل کرده نکسن با خاطر آرام دراین مورد به مذاکره خواهد پرداخت .

ناظران سیاسی عقیده دارند که امریکابا بهبود روابط خود باشوروی اطمینان قطعی دارد وبهمین سبب است که به عقد قرار داد های تجارتی پرداخته و می پردازد اگر چه حجم مبادلات تجارتی امریکا وشوروی به استثنای فروش آرد وگندم که بالغ بر ۷۵۰ ملیون دالر بود از ۶۰۰ ملیون دالر از سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذالك محافل اقتصادی امریکا پیشبینی میکنند که درسال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجارتی دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

برژنف بسیار مایل است از تکنالوژی وسر مایه های امریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند بهمین نسبت قبلا در موردفروض جنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید تا حسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عجالتا در سر راه سر مایه گذاران امریکایی قرار دارد عدم معلو مات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی واقتصادی شوروی درتادیه دیون و قروض آن کشور می باشد . این کمبود معلو مات اقتصادی شاید تامدتی کار سر مایه گذاری سر مایه داران امریکایی رادر شوروی معطل سازد.

دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آنکشور اجازه نمیدهد پروژه های مشترك در چین خارجی قرار بگیرد واین امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران امریکایی ایجادمی کند .

اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجارتی را ازان کشور به اروپای شرق به شمول اتحاد شووری بیش از ۵۰۰ قلم به ۷۳ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موانعی در راه وسعت تجارتی بین دوکشور وجود دارد مذاکرات دو روز قبلی برژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتی ودفاعی دوام خواهد داشت ودیده شود که از آنچه بدست خواهد آمد .

موضوع شرقمیانه ، تجدید سلاح های ستراتیژیکی بهبودی مناسبات اروپای شرقی وغربی وکاهش عساکر شوروی از اروپای شرقی، که در مقابل از تعهدات امریکادر اروپای غربی بکاهد کنفرانس امنیت اروپا وده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است.

ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیشبینی کرده است که شاید برژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به

بقیه درصفحه ۳۹

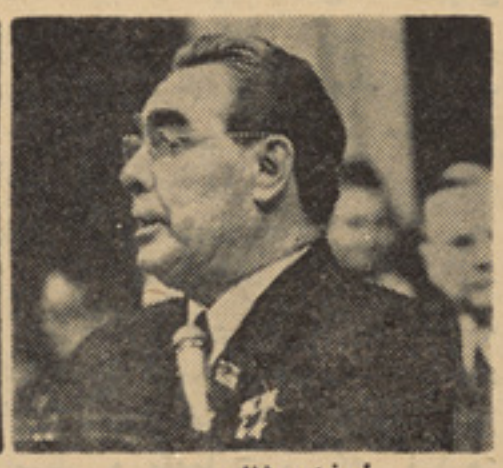

لیونید برژنف

ریچارد نکسن

اضافه خرجی ها

درمحفل عروسی دختریکی ازدوستانم دعوت شده بودیم، محفل خوبی بوداماطوریکه فهمیده میشد پول زیادی بمصرف رسید. درحالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و ازقرار معلوم برای مخارج این محفل درحدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود .

خواهشمندم درمجله تان ازین اضافه‌خرچی هاومصارف بیجا بشدت انتقاد کنید تا فامیل هامتوجه این موضوع شده این نوع مصارف رابر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م.ص اکبری

آرایش غلیظ

این مطلب راخیلی خلاصه نوشتم درصورت امکان زیرعنوان بوسه به پیغام نشر نمائید.

درسالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی ازخانمها باآرایش غلیظ ولباس های مودروز تشریف میاورند ولباس های خودرا برخ همدیگر میکشند ، چه خوبست اگرتنهادرهمین فاتحه خانه هااین محترمه هاازمود پسندی وهمچشمی صرف نظر کنندو اینکار رابگذارند برای مجالس عروسی .

میرمن فـج

خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچك را درزیرعنوان بوسه به پیغام به نظرمسؤولان امربرسانید .

مدتهاست درشهر کهنه بعضی ازخانه های قدیمی که دیوار آن اززیر نمدار واز بالا ترکدار است ساکنین همان خانه هاوهمسایه های شان راتهدید میکند آیا فکری بحال آنهاشده است میشود ، یاخواهد شد .

سخنان رکیك

دیروز درسرویس لین شاه شهید (ع) مرد بزله گویی سرشوخی بازکرده بود چون از بعضی سخنانش دیگران میخندیدند اوتشجیع شده تاآخرین ایستگاه شاه شهید که من بیچاره پیاده میشدم لب ازسخن فرو نبست همان بودکه من هم به تلافی آن ازعصر همان روزتاوقت خواب نگذاشتم کسی درخانه رادیو روشن کند ودیالوگ ودرام وداستان رادیو رابشنود زیراهرچه حرف ومطلب بود همان شخص گفته بود .

امیداست به رادیو افغانستان گوشزدنمائید که حالاپروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگربتعداداین سخنگویان میان سرویس افزوده شوددیگرکسی رادیورا نخواهد شنید وبه من غرض نیست . والسلام

تیمورشاه چاریکاری

آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه درپارك زرنگار توت راباآب جوی کثیفی میشویند که ازدیدن آن دل آدم بدبدمیشود. خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع رابه بناروالی محترم که درچندقدمی تبنگ های توت فروشان محترم مذکور قراردارد بگوئید: ازبرای خدا ماهم انسان هستیم و انسان هم ازگل نازکتر واز سنگ سخت ترگرچه میکروب پروف یابقول فهمیدها (انتی میکروب) شده ایم بازهم خدا نخواسته کدام روزی میکروب هاکارماراخواهد ساخت . زیراگفته . کوزه هرروز نمی شکند .

دیدی که یکدفعه مریض شدیم .

محمد جان سیدال زاده

اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

درمقالات گذشته درباره مفاد که ازمبانی مهم‌دینی واز مباحث زنده ومبتلا به‌آلان ماست مطالبی‌بیان‌شد واشاره شد که اعتقادبه‌معاد درنظم زندگی وادا ره‌جنبه‌های عالی بشری وتامین سعادت فردی واجتماعی نقش ارزنده ومو ثر دارد و یکی از آثار وفواید آن‌این است که زندگی راهدف می‌دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغوبودن وبیهوده بودن نجات می بخشد آنها ئیکه اعتقاد به‌معادندارند باوردارند که‌بعد ازمرگ نابود نمی شوند ، مرگ بمثابه‌پلی است که‌با عبور از آن بشر بجهان‌میرود ویکی از مراحل کمال رامی‌پیماید تابرسد به‌کمال مطلق .

آنکه یقین داشته‌باشدکه‌روزی پیش روی اوست که‌در آن روز به همه اعمال بشررسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خودرا می‌بینیدوبدان به کیفر اعمال‌خود میرسند واین دنیا آزمایشگاه‌وصحنه تکامل است حتما می‌کوشدبافضیلت وشرافت زندگی کند تادرآن جهان مشمول‌فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد .

زیرا خداوند توانابه عناصر پاك وشریفی‌که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرارداده اندو عده رحمت ونعمت عنایت فرموده (وبشرا لذین آمنوا وعملو الصالحات ان لهم جنات). قرآن سراسراعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مبارکی است‌چه‌قانونی است شما میدانید همین آلان یك قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبث وبیهوده می پندارند و برای اینکه‌بر این حیات یك نواخت‌ومکرر به‌عقیده خودشان خاتمه بدهند به می‌گساریها ودا روهای مخدره‌و هیپی‌گریها پناهنده شده اندو اغلب باخودکشی به حیات‌خودپایان میدهند قرآن کریم درباره‌آنهافرموده (افحسبتم انما خلقنا کم عبثاوانکم الینا لا ترجعون).

گمان میکنند شما را بیهوده عبث آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یبدا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون**

از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق وبرق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده واو را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اثرعقیده به‌معاد را در تنظیم زندگی مدنی وجلو گیری از مطلق‌انحرافات که دنیای متمدن امروزباهمه‌تجهیزات انتظامی‌خود در برابر آن شکست خورده‌بیان کنیم وطبق‌آماروا‌حصائیه ایکه خود دولت های درجه یك‌دنیا ازبالا رفتن سطح جنایات وبی بندو باری مردم‌خود بخصوص نسل‌جوان میدهند اشاره شود لازم است‌باین سوال جواب داده شود که‌پرسیده اندو اصرارکرده‌اند اصل‌معادبادلائل عقلی توضیح شود .

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که دراین هیچ جای شك وتردید نیست که‌نوع انسان به زندگی‌خود علاقه داردو بهمین‌جهت ازمرگ‌می‌ترسد :

بقول شاعر :

سخت‌باشددل از جهان کندن
ورنه سهل است کار جان‌کندن

باری انسان‌به زندگی علاقه‌دارد واز مرگ می ترسد چرا در ما ترس از مرگ است برای اینکه یك حس داریم بنام حس خلود همه مردم‌این حس رادارند چه‌مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صدها هزار سال قبل و صدها هزارسال بعد همه میل به خلود دارند . حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است . نه‌در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روزپیش‌ازمرگ میروند به‌غاری تابمیرند ،در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیری ،پلنگی و گرگی برسرراه‌نمرده است بعدمتوجه‌شدند طبق قانون تکوین آنها هدایت شده‌اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تابمیرند وهوا را کثیف‌وآلوده نسازند نوشته اند در اروپا کوه نوردانی به غاری عمیق‌باچراغ وبا تفنگ واحتیاط داخل شدندپیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری‌ازاستخوان حیوانات وحشی . فهمیدند حیوانات قبل‌ازمرگ خودآمده اندآنجاخوابیده اند تابمیرند.

حیوان ازمرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن بمرگ دهد ازمرگ می‌ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده بازدرتلاش است‌باین‌طبیب‌وآن طبیب مراجعه کند به اروپا و امریکا سری می‌زند اگر همه اطبای جهان بگویند علاج نمی شود اوباور نمی کند میگوید دردنیا طبیب لایق نمانده . این علاقه اونا شی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کندو تن به‌مرگ نمی دهد برای‌اینکه‌حس خلود دارد حالامتوجه‌شویدنکته‌ای بسیار دقیق اینجا ست خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت‌است غریزه تعالی وارتقا هست میل به غذاهست ، به‌آب وخواب‌واستراحت هست، شهوت مقام هست تمایل‌به زن هست میل به‌مال هست وامثال‌آن همه این غرایز یك مجرایی داردبه عباره دیگر به‌هر غریزه‌جواب‌گوداریم عطش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد نان هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگوئیدحس خلود کجا ارضامیشود؟ اگرکسی بگوید حس خلود ندا ریم مزخرف است دروغ گفته .

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است : اگر مرد الهی می گوید آیا خداما را بی‌حساب آفریده؟ اگرکسی بگوید بلی عالم بحساب است‌وماهم این‌سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کوچکترین ذره اوروی حساب است بیحساب بگوید اگر بگوید با حساب است‌پس جواب‌دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟

باری‌مادی میگوید آدم بامردن تمام می شود الهی می گوید آدم بمرگ تمام نمی شود باید حس خلود او ارضاءشود حس خلود او سرمایه تکامل است « خالدین‌فیها ابدا» خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی ودلالت دارد بریك‌جهان خالد منطق دین میگوید انسان بامردن تمام‌نمی شودمرگ یکی‌ازمراحل کمال است .

به‌قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی :

از جمادی مردم نامی شدم
وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس‌چه‌ترسم‌کی زمردن‌کم‌شدم
جمله دیگر بمیرم از بشر
از ملائك تا برارم بال‌و پر
ازملك‌هم باید م پران شوم
آنچه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون‌ارغنون
گویدم انا الیه راجعون

درسطر (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حدس‌قاطع)به (ضرس‌قاطع) تصحیح شود !

از پشت تحریر

محفوظ اورلگیت

یکبار دیگر نیز نوشته بودم که بهترین صفتی که برای گوگرد های جدید تولید ی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرد همین کلمهٔ (محفوظ او رلگیت)منقوس بر پوش قطی آنست .این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چند ین ساله استرا حت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است بائیست بمراتب از گوگرد های تولید ی سابق این فابریکه بهتر می بود ولی نتیجه کاملا معکوس ونا امید کننده است .

محفوظ اورلگیت ماتاانجا(محفوظ)و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد واز ایـــن جهت بحد افراط (محفوظ وبیخطر است)و اگر از فیض برف بار یهای زمستان گذشته ونمناکی های متواتر بهار بازار مندوی و کدام فابریکه اندکی (نم) نیز گریبا نگیر قطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیرامون آن کرد همین روشن شدن است .

هرگاه باتر دستی ،اصرارو چالاکی دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببیندید .وچنان ببندید کـــه نفوذ دود زننده زرنیخ آن (مرکزبو)را در و دماغ تان تکان خواهد داد .

هر کدام مادر بازار های کابل انوا ع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند ،چین وغیره را دیده واز موده ایم و استفاده کرده ایم ولی هیچکدام دربوی زرنیخ ومحفو ظیت خویش بپای گوگردما نمیرسد .

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما با چه حیله ونیر نگ فنی توانسته است (بوی) زننده زرنیخ گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد .در حالیکه سایر گوگرد های تجارتی که مانند بساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنا ر کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملا بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنیخ آنها هیچ و نیروی روشن شدن آنها فو ق العاده خوب وزیاد !

باور کنید پس از اخذ معاش بـــرا ی خریداری مصارف خانه با خانم به بـــازار مندوی رفتم اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد وناخود آگاه مرا در کنار تکری گوگرد فروش طوافی قرار داد وچشمم روشن شد وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکـــه گوگرد سازی مابود وبدون چانه زدن زیاد یك بسته آنرا بقیمت پنج افغانی ابتیا ع کردم وفکر نمودم که دو افغانی از ایـــن مدرك پس انداز شد اما هنگا میکه در خانه برای روشن کردن پیپ یك قطی آنـــرا از داخل جعبه کاغذی بیرون کشید ودست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که یك عمل (غیر اقتصادی)را انجام داده ام زیرا در تمام قطی فقط سه پلته روشن شد ودر ضمن «بوچاق های قطی» نیزبهوا پرید بازهم ما بنام اتباع محصول وطن ترجیـــح میدهیم که همین گوگرد های (محفوظ) رابه خریم ولی فابریکه گوگرد سازی ماتیز سر خود بگریبان تفکر واندیشه فرو ببرد ودر بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنیخ ودسته بندی آن توجه کند ورنه از نظـــر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی وکیفیت تولیدی برای مشتری وعرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) وکم (التفا تی) مردم خواهد شدو آنگاه نغمه ورشکست را بـــا آوازی حزین ساز خواهد نمود .

در این میان آنچه را که سبب مسئوول میتوانند بمنظور رهنمایی ایـــن موسسه و جلو گیری از شکست احتمالی آن از همین انجام دهند . اینست که فابریکه دارگوگـــرد سازی را یك (گوش تابی) دوستانـــــه و «هشیار باش» عاملانه بدهند تابه سر نوشت آن دیگران دچار نشود ودر ضمن یك مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز بهدر نرود .

والسلام

ابوالوفا

خوردن خوردن بردن درست نیست !!

باگذشت زمان وبمیان آمدن تحول هـای که تا اندازه بر اثر فشار بیرون صو رت گرفت . ما از شکل گذشته که بوی کهنگـی میداد تا گهانی بیرون آمدیم .خـود را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم .

برای پـر کردن خلا یه دست وپای زدن کردیم . درین قبولیت تمدن دیگر آن .فقط به شکل چسپیدیم تاماهیت .

این جریان بر شکل ها . گونه نورزدولی ماهیت ها ودر نتیجه آن اخلاق واتیـــك اجتماعی بهمان نهج سابق ماند .

از لحاظ مدپرستی وتقلیدکاز بانه ستارگان سیمای غرب ،دست همه کامز نان ایـــن جاده را از پشت بستیم .در این راه آنقدر جلو رفتیم که شکل های مارنگ مقلـد ان سرکس را گرفت وبه گدی گك وروغـن زده برده همانند شدیم .

این خلاشکل و ماهیت رابه چشم سر دیدیم وآنهم دریك عروسی .

مشغله ای برپابود، آوای موسیقی استاد در لابلای صدای گوش خراش کود کا ن و حتی اشتوك ها گم شده بود .

ناگهان صدای (نان تیار است) مانـــند بمبی ترکید وهمه بسوی میز شتا فتند . جنگ معلوبه شد در این بیگرو نمان هـرکس باندازه پر رویی اش غذای «پر» خورد ... ما چون شکست خورد گان زود تر بـــرگشتیم تاجای هـای مارا کـه نزدیـك استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی ازچوکـی هـا دستکولی یـافتیم . دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تاعروسی ماهم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزیر

چوکی ماندیم .لحظه ای بعد خانمی که سرا پای ظاهرش با اخرین آرایش کاذب غرب رنگ مالی شده بود ،نزدیك ما آمده جویای دستکول شد .

یکی از رفقا برای اینکه شوخی ئی کرده باشد. خواستار نشانی درون دستکولی شد خانم که لحظه ای قـبل بـتی از ناز و عشوه بود .رنگ باخت ومن من کرد .واز نشانی گفتن اباورزید دوست مابه خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکـــول نیست از دادن دستکول خود داری کرد. بلاخره با اصرار عاجزانه خانم حاضر شدکه دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد .

میدانید خوانند گان درونش چی بود . آنچه که مادر روی میز غـذا خـوری فقط از دور دیدیم ، و هرگـز موفق بـه خوردن نشدیم .

دوستم به شوخی گفت :(خوردن ،خوردن بردن درست نیست در همین جا بود که شکل گدایی آراسته خانم آب شدو بزمین فرو افتاد . و ماهیت نا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه بـه دستکول چنگـ زد و رفت .

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژرف عمیق بین ظاهر وبا طن ما وجود دارد وبد بختانه این دواصل چهارنعل ازهم دور میشوند .

«رهپو»

دفیل هرکلی..

ویل شویدی چه پهدی ورخوکښی د کابل دختاورین پهبلته یوخوان فیل افغانستان تـه راغلی دی .

دفیل دهرکلی دپاره دماشینی فیلانو یـو کاروان د کابل هوایی ډگـرته ورغلی و، ددی خبرتفصیل تراوسه پوری زمونږ لاس نه نه دی راغلی خوغالبا گـومان کیږی کله چه فیـل له الوتکی خخه ښکته شوی وی نودوسپنی فیلانو پهورته دخپلوهارتونو په وسیله سلامی نیولی وی اوښایی هغه هم دخرطوم په جگولو سره یی سلامی اخستی وی .

که دهرکلی له مسایلونه تیرشونو فیـلان اوموټر یو دپل سره سخت رقابت اودښمنی لری. تردی به پورته بله سیالی اورقابت هم وی چه له تیری نیمی پیړی خخه راپه دی خوا موټرونو دفیلانو ځای نیولی دی.

ښایی موټرونه فیل ته وښیی هغه وخت چه تاسو په افغانستان کښی ژوندگاوه توجریانونه دفیلانو او داوښانو دتـگ په سویه روان و خواوس نیکمرغه ده دازمونږ زمانه چه هرخـه دنور اوبرښنا پهگړندی توب پکښی روان دی.

رښتیاهم چه نرخونه پکښی پههمدغه سرعت مخ پورته گړندی حرکت گوی اولیری نه دمچه په فضایی الوتنوکی زمونږ سیالی خه ناخـه دنوروسره برابره کړی .

په هـرصورت خبره رانه بلی خواتـه لاړه اصلی موضوع دفیلانواوموټرونو درقابت سره اړه لری.

ښایی دغه خوان فیل ووایی چه فیلانودلته دخپل خوراك پهتناسب خدمت کاوه، دهمدغه ځای پیداواریی خـوړل، خوکـه اوس تاسو (موټرو)ته دپل ځای نه تیل راوتړسیږی پس له ځایه نشی خوځیدلی. بله مهمه خبره داده چه زمونږ زمانه درنگونو او نیرنگو زمانه نه وه. داستاسی زمانه دمچه په زړوماشینونو نـوی بادی وهل کیږی یازړی بادی په نویورنگونو اونیرنگونو ښکلی کیږی .

دیرمهم پیغورچه خـوان فیل یی غوزاره موټرونو ورکولی شی، دادی کله چه فیلانـو په دغه هیواد کښی موجودیت درلود نودوی دموټرپه خیرددغه هیواد تحویلخانی نه وی کښیلی کړی .

حتی دفیلانو دمړی اوژوندی نه دومره خوك نه خبریدل .

خواوس ددی خاوری هرښاراودکارهرمرکز دزړو موټرونو هدیره گرځیدلی ده .

رښتیاهم کـه چیـری افغانستان ته دزړو موټرونو دتوریـد کـار اوبار همداسی دوام وکړی نوزمونږ کوڅی اوبازارونه پهله زنگ وهلو وسپنو نه ډکښی اوپه هغه صورت کښی په ددی احتیاج راپیداشی چه ددغه ښارخحه درندی درندی زنگ وهلی وسپنی د فیلانو په زور وایستلی شی .

له همدغه امله مونږ دکابل ختاور بن ته دخوان فیل پهرانگ خوشاله یو. هیله دمچه نسل یی پاتی شی تـرخو زمونږ دراتلونـکو پرابلمونو دحل کولو پهلارکښی راسره مرسته وکړی .

(لاروی)

راپور از: گل‌احمد «زهاب» نوری

محمد اسان نیم قرن در خدمت...

توپ چاشت

قدش خمیده بود و اندامش خیلی لاغر

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم را تکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را کور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کر شده اند و من هم گوشهایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیه آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد

خریطه در میله توپ رانده میشود.

بمن از دفتر مجله وظیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشت» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سال های طولانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشت این شهر را اعلام میدارد.

در نزدیک پل گذرگاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگریستم ـ در زیر هوای تف آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه دو دل شدم که برگردم، ولی بیادم آمد که در روز های گرم تا بستان ودر روز های سرد زمستان در

دور ماشه توپ باروت میریزد

تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و ازکوه بالامیرود ـ بافیر توپ به‌مردم شهر گذشت ایام‌راخبر میدهد با این یاد آوری شروع‌به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود ـ بالای تپه «توپ‌چاشت» رسیدم.

نگاهی بسوی شهر اندا ختم سمت غربی کابل، باچشم انداز وسیعی در زیر هوای داغ جوزا منظره جالبی داشت، در فاصله‌کمی دور تر ازمن عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان‌پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم‌راجلب کرد.

قدش خمیده بود و اندام لاغر او انسان را به این فکر می انداخت‌که این جثه ضعیف صدای مهیب توپ راچگونه تحمل میکند؟!

همه شان‌شگفت‌زده نگاهم‌میکردند وشاید در دل می گفتند که من‌به‌چه

کابل

علت از این بلندی بالا آمده ام.

پیر مرد پرسید .

ـچکار دا شتید ؟

گفتم :

میخوا هم ((تـــوپ چاشـــت)) را تما شا کنم .

لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پو سیده اش که یادگار سا لهای جوانی او بود نمایان شد. سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود.

دستجمعی مشغول کار شد ند . یکی با چوب خریطه باروت رابداخل توپ پیش راند دیگری در اطراف ماشهٔ ان کمی باروت ریخت و بعـد پیر مرد فتیله یی را اتش زد وبـه توپ نز دیك شد .

دیگران دور رفتند دست هـــای شان را بگو ش گر فتند ،گوشهایم راب ستم ،ولی پیر مرد اینکـــار را نکرد چما نش راب ه عقربهٔ ساعت دو خت و لحظه یی بعد فتیلهٔ شعله ور رابه ((ماشهٔ توپ)) نزدیك کرد. آتش دهانهٔ تو پ رابه کام خود کشید .دود غلیظی بیرون زد وبعد صدای و حشتنا کی کوه رابه لرزه درآورد.

تا چند لحظه گوشهایم درست نمی شنید آ هسته آهسته بطرف پیـــر مرد رفتـــم ـ او را به‌سایه یك اتاقی که بـه شکل مـخروبـه باقی است بردم و باو به گفتـگو نشستم .

اسمش محمد امان است هفتاد یا هفتادو پنج سال‌عمر داردا زبیست‌و دو سالگی توپچی همین توپ شده است وروزهای‌کهولت‌راهم درپهلوی همین‌توپ سپری می کند .

میگوید :

ـجوان بودم در عسکری مرا به اینکار مو ظف‌ساختند بعدازعسکری هم این کار را رها نکردم‌و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده‌است فیر می کردم ...

سخنش را قطع می کنم ،مـــی پرسم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی راچه وقت آورده اند؟

کمی‌می خندد این عادتش است بعد میگوید .

ـ در زمان اعلیحضرت شهید این توپ رابالای تپه آوردیم من‌هم‌بودم درآن وقت در نزدیك پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیلی را آوردند توپ‌را به دنبال فیل بستیم وبعد با سه ساعت تلاش آنرابا ین جا نقل دادیم .

نیم قر ن است که من بااین توپ سرو کار دارم

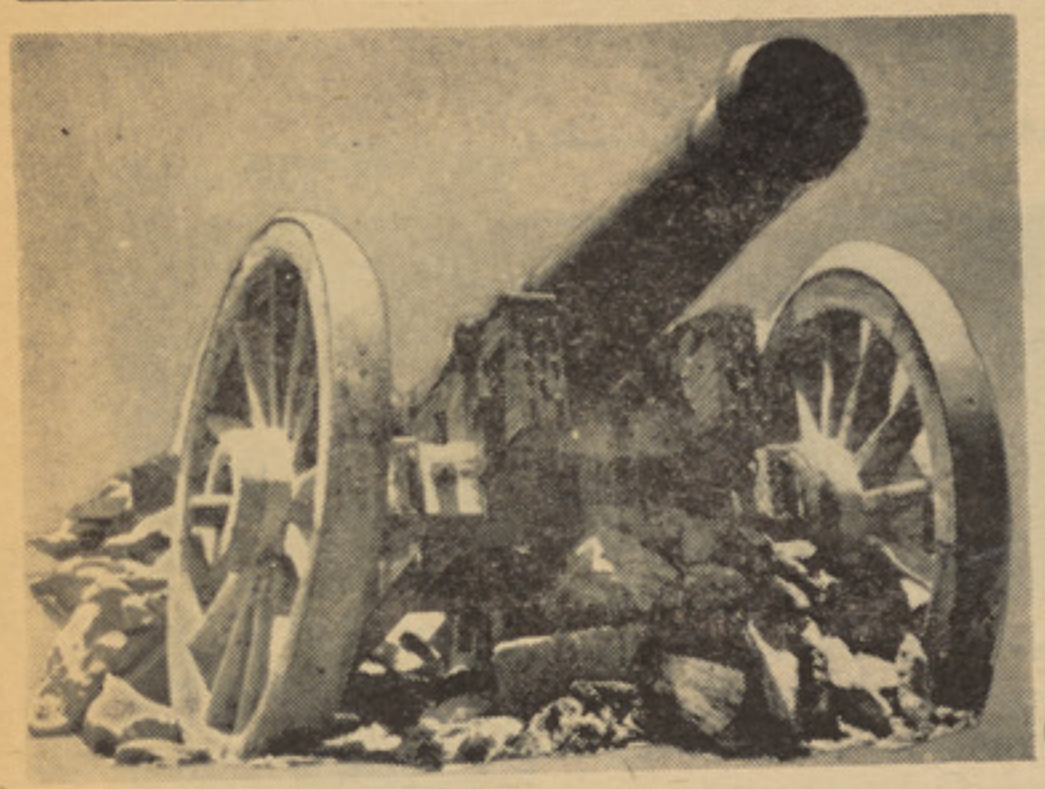

پیر مر د لختی سکوت می‌کندبه سوی رفقای دیگرش که مشغول نان خوردن بودند نگاه می کند می‌پرسم چرا تونان نمی خوری .

با دستمالی آب چشمانش را پاك می‌کند داغهای سو ختگی‌چهره پژ- مرده اش انسا نرا به رقت می‌آورد می گوید :

ـمن روزها نان نمی خورم سالها بالاشدن به این کوه مرا از خورا ك انداخته تنها صبح و شام نا ن می خورم .

گوشهای محمد امان به سختی می شنود .درچهره‌اش داغهای‌سوختگی از دور نمایان است ،ازاوپرسید م.

ـ رویت را چه شده ؟

جواب‌میدهد .

یك روزتوپ را پرکردم (مهتاوی) انداختم ـ اما توپ صدا نـکرد دو دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با د ست آن‌را آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چـهره و یـــك دستم را سوخت چشمان مراهم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است .

می پرسم .

ـگوشهایت را چه شده ؟

با همان‌خنده بیرنگ همیشگـی می گوید .

ـگوشهایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آن‌هارا کر کرده گوشهای دیگر رفیقانم هم‌کراست.

ازش می خواهیم تادر بار ه رفیقهایش صحبت کند این خـا دم وفادار توپ چا شت خا طره یکـی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه۵۷

تپه و توپی کـه روی آن اسیرشده است .

گفتگو از : خان آقا سرور

خلیفه دین محمد سارنگی شرح میدهد که:

من در دار الامان

● ((ماشین)) هنرمندی که با ناامیدی دست بگریبان است

● سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک نطاق پشتو و دری، سی و شش نوازنده و یک معاون داشت

آثار پیری رسیمای ما شین نقش افگنده است

این مر تبه راه خرا بات را پیش گر فتم و خواه متم ((ما شین)) راکه زمانی از سا رنگ نوازان چیره دست کشور بوده ولی حالا تقریبا فراموش شده است گفتگو نمایم .

((ماما ماشین)) یا «لالا ماشین» که هفتاد و پنج سال دارد و از زمره

دستهای ماشین میلرزد

((متقا عدین موسیقی محسوب میشود یکی ازآن شش تن نوازنده است که با مرحوم سر دار محمد هاشم صد راعظم وقت ،از بین خنیاگران خرا بات ،توسط استاد فقید محمد قاسم انتخاب و در رادیو افغا نستان بکار پر داختند .

آنروز ها کارکنان رادیو محدود بود بیك معاون ،یك نطاق برا ی سر و یس خبر های پشتو و دری و شش نفر نوا زنده ،که رسما شا مل وظیفه بودند .

«دین محمد» معروف به «لالاماشین» شمر ده و جالب حرف میزند .

((یکروز صد راعظم صا حب به خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو نوا زنده انتخاب کند)) همان بود که خلیفه قاسم آمد و دست مرا همراه ناظر ،ماستر معراج الدین چاچه محمود ،غلام سخی ربا بی صبر کن که یکی دگیش کی بود؟ ها !یادم امد رحیم همین بابه رحیم طبله یی را گرفت و برا دیو برد.

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی برای ما تنخواه میداد ... هی که چه و قتها نی بود .میفهمین سیر سه قران آرد بود .برنج درجه اول را سیر سه افغا نی میدا دند .بهترین روغن راه میر دوا زده افغا نی میخر یدیم .

از استاد که تازه سر حرف آمده بود پر سیدم که کمی در اطراف چگونگی مجا لس آنو قتها واینکه از هنر مندان چگو نه استقبال بعمل می آمد صحبت نماید.

لاله ماشین که بسختی حر فهای مرا می شنید آهی کشید وگفت:

ماشین شدم

خاطرات گذشته برای من جالب است

بفر مایید خانهٔ خود تان است

ـ گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه . ده آنو قتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیعا نه میگر فت ،ازلاله نتو شب پنجاه افغا نی بود .

در انو قتها خصو صا در زمستان گردك ها میشد .اگه یك خوا ننده در گردك مس گران یا خیا طان و یا بنیه گران شر کت میکرد دیگر تاآخر زمستان فرصت نمی یافت. وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یك دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیا طان در خواجه صفا دعوت می شد ند وفصل ارغوان که میگذشت میله دوبی ها شروع میشد. که آنان درزیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میر فتن و چندین دسته ساز را همراه خود میبر ند ... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکر دند و ما از ساز.

ـخوب لاله جان .تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت ؟

ـ آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد .اما بعد ها لاله قاسم حق الزحمه خوا ننده را بیشتر سا خت .

خوب استاد دین محمد از ینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا باسم ((ما شین)) معر فی شده اید آیا ماشین تخلص شما ست ؟لاله خنده بلندی نموده و گفت :

ـنه من در نوا ختن سا رنگ، دلر با ،سر نده و یولون ،رباب و کلا رنت مها رت داشتم یك زمانی در دار الامان مرا گفتند :((ماشین واری ده کل ساز ها بلا هستی)) همان بود که ((ما شین)) نام من شد .

ـدر مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت بچند سال قبل رخداده است میتوا نید که درین مورد صحبت کنید ؟

استاد در حا لیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد :

ـولله اگر راست بگو یم ممکن است بگو ئید لاله ما شین با ما خصو مت دارد چراکه چندروزپیش به رادیو رفتم .

سی ودو ساله تقا عدم را خواستم گفتند که پول سه سال تقاعدت را مید هیم حساب گذ شته ها زیر گل وخاك شده وقتی سه سال تقاعدیم را سنجید ند تما ما چهار صدو هفتاد و هشت افغا نی شد .مگر باز هم میگو یم که مو سیقی رادیو خصو صا در این اواخر کاملا بی ترتیب شده است ،چراکه نه کلاسیك خوان آن معلوم است ونه کیلوالی خوان آن. هرکسی راکه دلشان خواه مت میگو یند کلیوا لی بخوان یا کلاسیك .هر وقت دلشان شد کلا سیکه نشر میکند و هر ساعتی که دلشان خواه مت کلیوا لی .

ـبعقیده شما کدام سا عت برای نشر پرو گرام کلا سیك مسا عد است ؟

ـاگر کسی گپ این مسکین را بشنود .بهتر ین وقت برای نشر مو سیقی سنگین بعد از ساعت نه و نیم شب است .

ـخوب استادشما نوا ختن سارنگ را ازکه امو خته اید ؟

ـاگر چه من چند مدت در مینه کال دهلی هم پیش ((مومن خان)) تحصیل کرده ام اما ازحق نگذ ریم در حقیقت شا گرد خلیفه قاسم هستم .

ـخوب اکنون از نواز ندگی تان راضی هستید ؟

ـبصو رت عمومی نه از نوا زندگیش راضی هستم و نه از خانندگیش .برای اینکه اگر من یك مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعدم زندگی را حتی داشته باشم .

از استاد که خیلی مایوس بنظر میر سید .درمورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیادرین در ماندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت .

ـهیچکس جز عبد الله جان بدردم نخو رده است

ـخوب لاله جان در مورد مقا مات مسئول بخصو ص را دیوافغانستان چی عقیده داری ؟

ـایا هیچ از شما یاد میکنند .

ـدستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت :

ـحالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام :را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.

از استاد که دو بار از دواج نموده و از جملهٔ بیست و دو فرزند هشت آن که حیا ت دارند زندگی میکند پر سیدم :

بقیه در صفحه ٥٦

حالا من هستم وسازم وگوشه حویلی

پایه‌های منافع نفتی امریکا در

● امریکا باپشتیبانی ازاسرا ئیل، در لجن اشتباه فرورفته است.

یکی ازخبر گان‌عرب میگوید :

● « در فردای نزدیك همه‌نیروهای عربی‌برای استرداد زمین‌های اشغال‌شده بپا خواهند خواست .»

● موجی ازعصیان برای‌انتقام‌سراسر شر ق میانه رافرا گفته است.

ازنظر گاهٔ اعرا ب ،ضربه های وارده بـر منافع سرمایه گذاری امریکادرخاور میانه، کاملا بر«پایه‌های عدالت» استوار است.

اعراب درهمه جا از بر خورد نـا درست امریکا درمورد مشکلات‌خاور میانه ودردسر هایی که کشور ها ی این منطقه به آن دچار اند در هر سر گیچه شگفت آور فرو رفته‌اند.

آنان همیشه باخود این اند یشه رامی پرورانند که آیا امریکا د ر برابر مردمانی قرار خواهد گر فت که چهل برابر اسرائیلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیا تی که دردهه‌های‌آینده نقش‌تعیین‌کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد ، بدست دارند .

پشتی‌بانی بیمو رد:

یکی‌از ناظرین عربی مسئله ر ا چنین حلا جی می کند که « حمایهٔ و پشتی بانی امریکا از اسرائلیان فقط در حوادثی صورت می گیر د که حق به جانب آنان می با شدبلکه این پشتی بانی‌درحوادثیکه اسرائیل به صورت سریع تجاوز گر است دیده میشود .این حمایه کورکورانه کار رابه جائی کشانده که کشور های عربی که‌می خواستند دو ست امریکا باشد در صف مخا لفینش قرار گرفتند .)

یکی‌از خبر گان معرو ف جها ن عرب می گوید.

«آنچه که ما خواستار هستیم‌به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که‌اعراب نیز حقو قی دار ند ما هیچگونه علتی را نمی توا نیم سراغ کنیم که‌دراثر آن امریکانتواند دو ست اسرائیل واعراب با شد اگر آن کشور کمی سعی کند واز نفوذش کار بگیرد ،در آن صور ت عدالت به صورت درست تطبیـــق می گردد .»

اکنون امریکا ئیان به رو شنی شواهدی را درمنطقه می بیند کـه روز به روز نفرت اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصو صـا این جریان را آن عده امریکا ئیا نی که به صورت مستقیم در منطقه‌کار می‌کنند یا زند گی می نما یند ، به تندی احساس می کند .

اکنون این‌نفرت حتی در آنـکشور وزهاییکه درگذ شته جـز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنا ن جائیکه قوای زیر در یائی امر یکا در سال ۱۹۵۸ که برای سر کوبی عصیانگران ، آمده بودند به گرمی به پیشواز گرفته شدند ، دیـد ه می شود .

نفت به مثابه سلاح برا:

حقیقت تلخ دیگری که به شدت امریکا را تهدید می کند آ نست که :

هر روز بیش از پیش رهبرا ن ممالك نفت خیز عرب از نفت به حیث سلاح برا علیه امریکا کـار می گیرند . این فشار به‌خاطری‌است که‌امریکا از پشـتی بانـی بیشـتر اسرائیل دست بکشد .

ممالك نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی‌اش ر ا از بیرون وآنهم شرق‌میانه تا مین کند .

رهبران عربی به صورت اشکار بیان داشته اند که ازنفت، بحیث یك‌وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت .

در اینمورد یك‌نفر وارد به‌مسئله سیاسی منطقه میگوید :

«هر کشور حق دا رد تا ازهرو سیله ممکنه برای رهنمانی موثر یت‌سیاست خار جی اش کار بگیرد . البته قدرت ماا‌کنون درو جود نفت تبلور یافتـــه است. همچنانکه امریکا کمك هـای خارجی اش رابر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم‌تا فروش نفت رانیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم ».

کشور های عربی عراق کویـــت والجزایر بروز ۱۵می برای‌یك‌ساعت نل های صدور نفت را بحیث یـــك نشانه کوچك اقدام شدید تردر آینده بروی امریکا بستند حکومت لیبی ایـن مدت راتا ۲٤ ساعت دوام داد .

کشور های عربی چون عربستـان سعودی، کویت‌واتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم‌نفتی اندو که‌ازلحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند .

مصر، اردن وسوریه، بارها خاطر نشان نموده اندکه ضرورت بـــه آن نیست که امرکا بین اسرائیل ونفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن

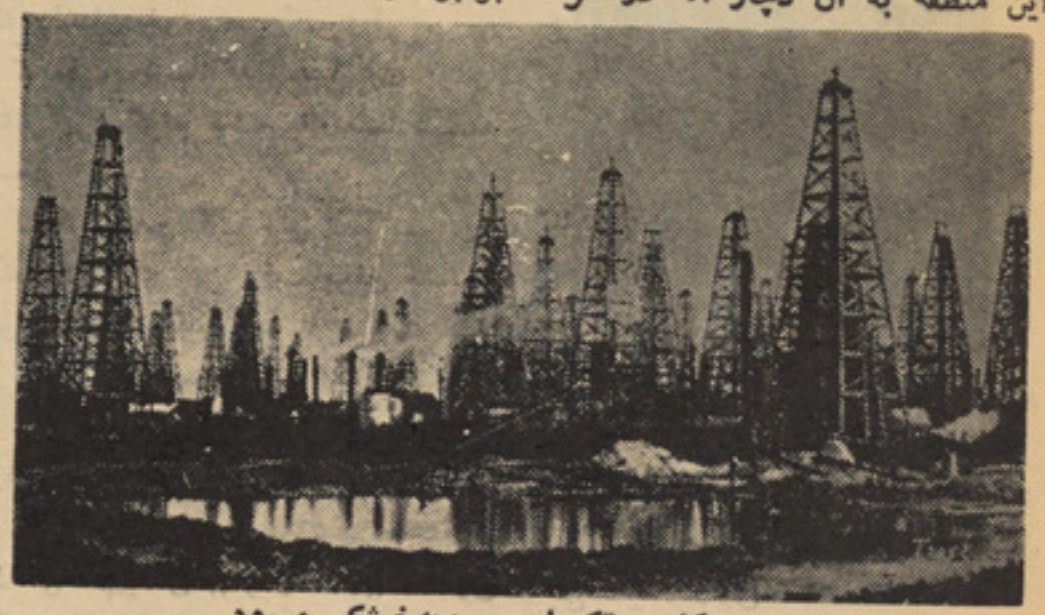

منابع نفتی امریکا در تکسا س روبه‌خشکی میرود

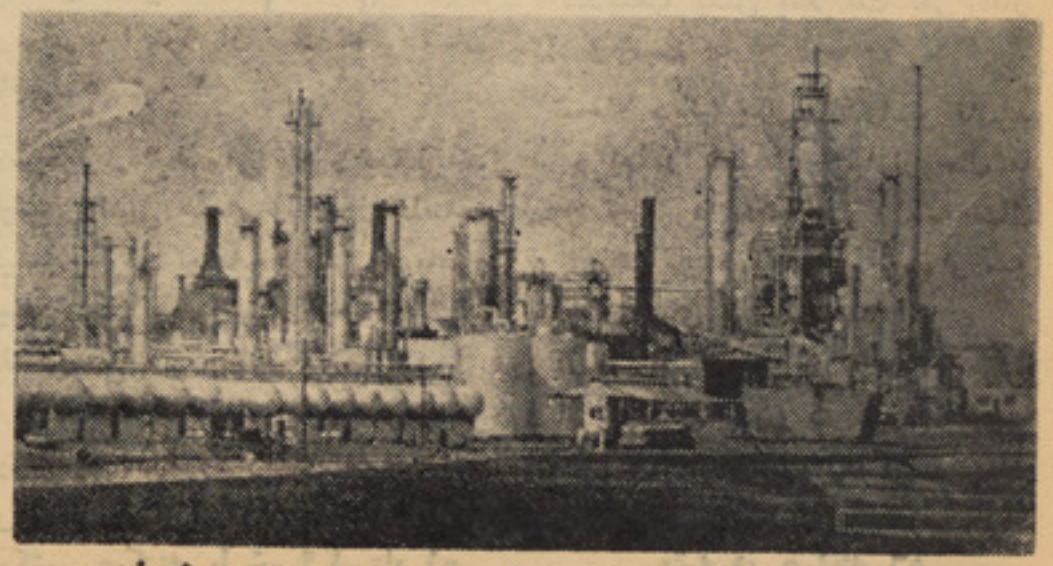

پایگاه‌های نفتی امریکا در شرق‌میانه‌زیر ضربات جدید، می لر زد .

شرق میانه می لرزد

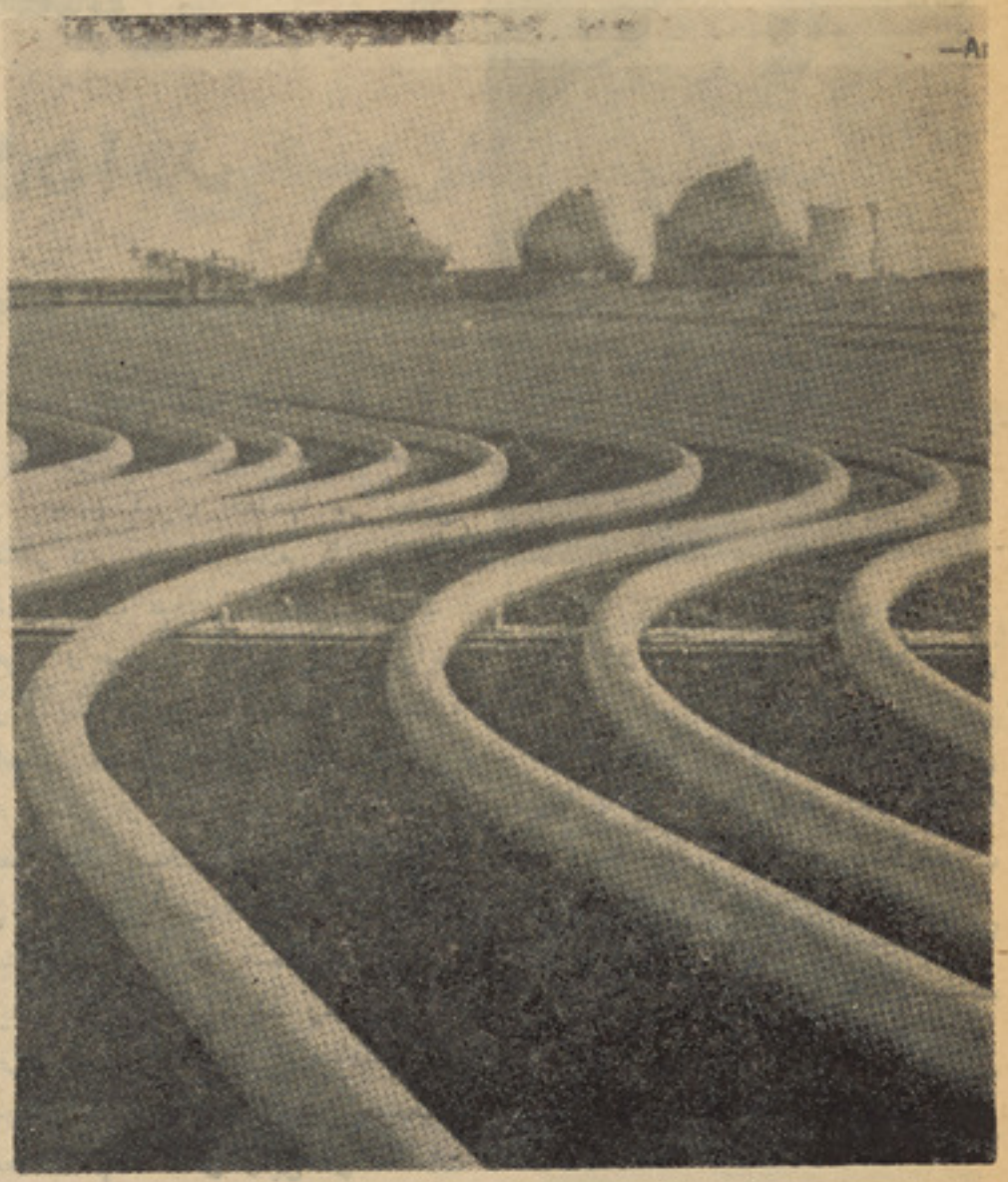

بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد

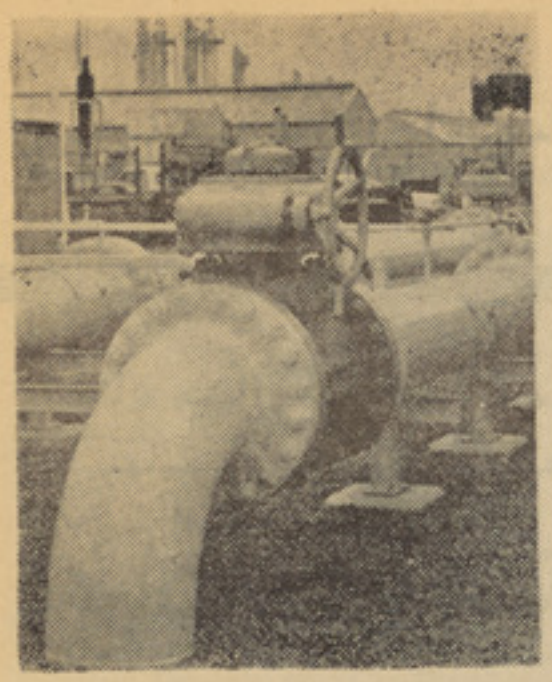

نل های تیل درشرق میانه شریان های زندگی را می سازد

به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یك فشار قوی کار بگیرد .

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت ردنموده میگویندکه کلید امنیت عبارت ازقبول مرزوز های معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹٦۷ پذیرفته بودند:

همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکساس را تصرف نموده وسپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است ؟»

بسیاری اعراب به این سخنان ملك حسین باور دارند. که گفته بود: «اسرائیلیان میتوانندیا صلح داشته باشند ویا اشغال مناطق عربی. و لی آنکشور نمیتواند هردو تربوز رادریك دست بگیرد . »

وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده تا کشتی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه وکانال سویز عبور نموده وجاگزین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید .

ولی امریکا حاضر است تاهرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد آیده های اسرائیل باشد ویتو نماید .

مصر گفته که حتی حاضر است که یك پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید . این پیشنهاد درفروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی در یافت ننموده است .

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است .

پیشنهاد های گفتگو :

اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط

بقیه در صفحه ٦۰

کشور می تواند راه سوم راانتخاب کند یکی ازرهبران وارد میگوید که:

«بسیاری ازدر جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل واشغال سر زمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا باکمك های بیدریغ به شکل سلاح، پول ومتخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیرپا گذارد وبه آنها وقعی قایل نشود ».

حالت فشار:

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا دریك حالت قوی قرار داشته ومی تواند از کمك های پولی ۵۰۰ ملیون دالری که برای خریداسلحه

پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.

استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند

● تاریخ افغانستان مخصوصا در مورد سهم گیری افغانها وپخش ونشر دین مبین اسلام کاملا روشن است.

● دروجود زن افغان احساس قوی دین و استعداد قبول اوامر شریعت مضمر است.

یك هیات دو نفری موسسه رابطه عالم اسلامی از کشور پادشاهی عربستان سعودی برای یك هفته به کابل آمده بودتا زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی و حدود و امکانات همکاری بین موسسه رابطه عالم اسلامی وموسسات تعلیمی ودینی افغانستان راارزیابی نمایند .

نامه نگار ژوندون بااغتنام فرصت مصاحبه ای را بااستاد احمد محمد جمال عضوشورای عربستان سعودی واستاد پوهنتون ملك عبدالعزیز به عمل آورده است که تقدیم میشود

بناغلی احمد محمد جمال را جع به سفر یك هفته ای خویش به افغانستان گفت :

«این بازدید از افغانستان باعث مسرت قلبی ماگردید و ملاقاتهای مابا برادران افغانی ماباعث سعادت ونیك بختی ماشد ودر یافتیم که اسلام درافغانستان در نفوس مردم متمکن است ، مالیات واستقامت شان را در مورد خواهانیم .»

استاد جمال

استاذ جمال بعدا اضافه کرد که:

« تاریخ افغانستان خصوصا در مورد سهم گیری افغانها در پخش و نشر دین مبین اسلام کاملا روشن است مبارزات محمود غزنوی واحمد شاه بابا در حمل این دعوت بسوی هندمویدگفته ماست.»

استاد محمد جمال افزود:

« هدف از آمدن هیات موسسه رابطه عالم اسلامی به افغانستان این بود تا باملت افغان از نزدیك آشنا شده واز موسسات تعلیمی ودینی آن دیدن نمایند وهمچنان کنفرانسهای توجیهی ایرادنموده و حدود وامکانات تعاون بین موسسه رابطه عالم اسلامی واین موسسات را درك و تعیین نمایند ».

استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون ملك عبدالعزیز و عضو شورای عربستان سعودی سپس پیرامون اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی گفت :

« موسسهٔ رابطهٔ عالم اسلامی تقریبا پانزده سال پیش در مکهٔ مکرمه تاسیس گردیده ونمایندگان همه دولتهای اسلامی از آسیاوافریقا و جزیرة العرب در آن عضویت دارند ، مجلس این موسسه همه ساله یکبار منعقد گردیده وقضایاو مشکلات ،ضرورت های عالم اسلامی و خواستهای شان در آن مطرح بحث قرار می گردد .

استاد جمال باسفیر کبیر وشارژدافیر سفارت کبرای عربستان سعودی درکابل

دټولواکمنې الیزابتې لور

شهزادۍ «آن» نامزدۍ دفلیپس سره رسمي شوه

د مارك فلیپس سره د شهزادۍ «آن» نامزدۍ دروان کال داپریل په میاشت کښې دیاقوت او الماسو څخه دجوړې شوې ګوتمۍ په ورکولو سره اعلام شو .

دوی به په منې کې رسما واده وکړي ـ شهزادۍ آن ۲۲ کلنه او بریدمن فلیپس ۲٤ کلن دی.

دانګلستان دټولو اکمنې الیزابتې

شهزادۍ «آن» دخپل خاورینې او ښکلې آس سره چه دعربو لـه نژاد څخه دی ، خبرې کوي .

دشهزادۍ «آن» نامزد چه مارك فلیپس نو میرې ـ یوځوان فابریکه لرونکی دی .

لور شهزادۍ «آن» او بریدمن مارك فلیپس په دې وختو کښې د«ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پټه سره په نامه شویدی .

دبوکینګهم له مانۍ څخه رسمي اعلامیه دټیرې میاشتې په پای کښې خپره شوه اوپه دې ډول یې داخبره او ۲٤ کلن مارك فلیپس دآس سپرلی ثابته کړه چه۲۲ کلنه شهزادۍ «آن» سره دګډې علاقې نه پرته بل څـه ارتباط نه دی سره لرلی.

په کومه ورځ چه دغه خبر دبوکینګهم له مانۍ څخه دباندې خپریده بریدمن فلیپس د شهزادۍ «آن» او د هغې دمور اوپلار اودشاهي کورنۍ دنورو غړو سره په شاهي اورګاډي کښې له «ابردین» څخه لندن ته ستنیدل اوشهزاد ی ۍ «آن» دخپلې نـامزدۍ ګوتمۍ په ګوته در لوده .

دبوکینګهم په اعلامیه کښې ویـل شویدی :

«ټو لواکمنې الیزا بتې او دهغې میره پرنس فلیپ چه له څه مودې راهیسې یې بریدمن فلیپس پیژندل ـ ددغـې نامزدۍ له کبله خوشاله دی .»

په اعلامیه کښې زیاتـه شویده . «که څه هم تراوسه پورې په دغـه برخه کښې تفصیلات نه دی ورکړ شوي اودواده ځای نه دی ټاکل شوی خو دټـولو اکمنې ـ شهزادۍ او بریدمن فلیپس هیلې به په نظر کښې ونیولې شي .»

دواده نیټه ښایي په مني او غالبا دنوامبر په لومړیو ورځو کښې شهزادۍ «آن» او بریدمن فلیپس په هغه میلمستیا کښې چه دمکسیکود «۱۹٦۸» کال دالمپیك دلوبو په ترڅ کښې دبرتانوی ټیم په ویاړ شوی وه یودبل سره ولیدل . ددوی نومونه لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کښې یو ځای سره یادشول او دټیر کـال داګست په میاشت کښې شهزادۍ «آن» په میونیخ کښې وه چه دخپلې راتلو نکې ملګرې دآس څخلو لوهغه لوبه وګوري چه دالمپیك دطلایـي مډال دګټلو دپاره یې ښودله.

دکر سمس داختر په شپو ورځوکې پیشبینې شوې وه چه دوی دواړه به ژرو دبل په نامه شي .

شهزادۍ «آن» اومارك فلیپس دیوې ورو ستې هر کې په ترڅ کښې یوبل ته په خو شا لې سر ه ګو ري

دزړه خبرې

سخی احمد انتظار

دکډې بارول

سبا به کډې باریږی په سر به پیټی په زړه وړم دیارغمونه

دبیلتون نوم خومره تریخ اودغه کلمه خومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه وخت معلومیږی چه د بیلتون زهرلړلی جام سړی وخکی اودتیروخاطراتو په یاد د سکوت حالت چه دمرګ یوبل نوم دی ځانته غوره کاندی ګدی بارول اوله یوځای څخه بل ځای ته تلل ددی خاوری دخلکو له ډیرو لرغونو عاداتو په جمله کی شامل دی چه تراوسه پوری لاهم دکوچنیتوب ژوندانه زموږ په خلکو کی ادامه لری . دوی هرچیرته چه وی دخدای په ارت جهان کی ځان یوی ګوښی ته منسوب نه بولی بلکه چیرته چه یی زړه غواړی هلته ورخیرمه شی اوخان ورسوی مثلا په ژمی کی تودوسیموته کډی کوی اوپه اوړی کی یخو سیموته راځی چه ددی هواځخه هم خوندواخلی . دکوچنیانو ژوند که څه هم خوند واخلی. دکو چیانو ژوند که څه یکی شته اوپه یوخاص تنظیم سره خپل کارونه سرته رسوی .

دوی داسی معلومیږی چه مادی قدرت به یی کم وی مګرداسی نده ددوی دمادیاتو له نظره هم په منځنی توګه دډاډوړدی اوسربیره پردی چه ښه مالداری لری دکور سامان یی هم دعصر دتقاضا په اساس دښه کیدو په حال کی دی .

کوچیتوب په رښتیاسره دآزاد ژوندانه ښه نمونه ده په تیره بیاهغه لحظه یی ډیره خوندوره وی چه دسپار په سپیده داغ کی دوی له خوبه راپاڅی اوژرژر مالونه وتړی اوله یوه ځای څخه بل ځای ته کډه وکړی .

ددوی دحرکت کاروان دومره په زړه پوری منظری جوړوی چه په لیدویی سړی په هیجان راځی اوغواړی چه تروسی وسی پوری ددوی په کتارکی حرکت وکړی .دانبانو دغاړی دزنګو نو کر نګاری عجیب موزیک دی چه اوریدل یی زړه ته قوت ښی. دمستو پیغلو نازنین اومتین تګ اومنظم ګامونه ددوی دبرم ښه ښکارندوی ګڼل کیږی . هغه وخت چه دلمر وړانګی دپیغلو په ښکلی مخونو باندی ولګیږی داسی ښکاری لکه چه دسپوږمی خیره سړی په سپینو اورنواوښکوکی وګوری او شغلی یی انعکاس وکړی .

ددی ننداری لپاره نه یوازی خوانان لیوال وی بلکه دغه شاعرانه منظره دپیغلو احساس هم راپاروی . نوځکه دلیدودپاره یی بی دمور له اجازی نه وځی اوښکلو قافلو ته په ارمانجنو سترګو ګوری. هغه وخت چه موریی خبریږی اوخپل لورداجازی دنه اخستلو په ګناه ترګواښ لاندی نیسی اوبری په غصه کیږی نولوریی په ماته غاړه ورته وایی چه:

مور جانی مه راته قهریږه
دارمانجنو کډی تلی ور ووتمه

همدارنګه دکلی پیغلی حتی دیته حاضریږی چه ځانته جرئت ورکړی او په حیانا که لهجه په پته سره خپلی مور ته داخبره رسوی چه ګواکی دکوچیانو سره دواده کولو التماس لری اووایی چه :

موری کوچیانوته می ورکړه
چه تور اوربل دایلبند شمال وهینه

آزاده مرغه په طلایی پنجروکی هم چیغی وهی او هغه خوند چه دازتی فضا په غیز کی احساسوی دسروزرو په پنجره کی چه مکمله غذاهم ورته برابره شوی ده نشی موندلی اودزړه له سوزه دوتلو فریادونه کوی . یوی کوچی میرمنی هم پداسی لومه کی نښتی چه داسی ښیرا کوی :

لوړی بنګلی دی کنډ والی شه
زما یادیږی دکیږ د یو شمالونه

موا مینه یوه داسی میلمنه ده چه په هر کورکی قدرلری محبت دانسان په زړه کی ځای نیولی اوپه عام ډول دپیغلو اوخوانانو دزړه ستنی په همدی محرکه قوه باندی اتکالری . مینه چه لباسی نه وی محبت چه صادقانه اوخالصانه وی واقعادژوند خوږوالی اودژوندانه دلاری بل مشعل ګڼل کیږی. هغه وخت چه ددوو مینو ترمینځ دکدی بارولو اوکوچیدلو په واسطه دخو میاشتو لپاره بیلتون راځی نومین دزړه له سوزه خپلی ملګری ته وایی :

سبا به بیا کډی باریږی
د دښت ګلان به ستالمنه بویوینه

ایلبند ته دتګ ارمانونه هم دومره دپیغلو په زړونوکی تاوکوی چه په ګډه سره ددی سروکی په ویلو سره دزړه براس لیری کوی چه :

وما ایلبندته خیژوینه نو
لاړی کډی لاړی ....

یاپدی سروکی کی چه دایلبند خوندانعکاس کوی :

وماایلبندته خیژوینه
زما توره جانانه کډی باریږی

اوداهم پدی برخه کښی خوبه زړه پوری جان کړی لندی .

یارمی کوچی ڈ کوچ یی وکړ
مایی خالی انګړته وکړ سلامونه

یاد می ولوړو غروته خیژی
دسرشمله یی دسپین غره شمال وهینه

موری کوچیانو ته می ورکړه
چه دکابل منی په خلاصه خولګی خور مه

سپوږمیه سر وهه را خیژه
کاروان باریږی جانان می کډی باروینه

(تربلی ګڼی پوری دخدای پامان)

برگزیدهٔ آلفرد هیچکاک

قتل بقیمت جان

اثر : هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمه ازس . وهاج

روکش سپید که تا چند ساعت قبل‌خنك وخواستنی بود دفعتا گرم شد.

«مورت بونر» خواب‌آلوده غم‌غم کرد و روکش رابا چند لگد پخته بپایین بستر لغزاند .نورماه باسپیدی کیف آور خودش درست در وسط پنجره اتاق خواب میتابید وپستی‌ها وبلند یهای پیکر مورت بونر را پرداز میداد .... وی نگاهی به‌شکمش انداخت که با چربیهای متراکم بیکطرف سرریزه‌کرده ... مورت‌همیشه بزرگ شکمان راکنایه گفته بود !

از یك پهلو به پهلوی دیگر غلتید و بالش را بعصبیت بزیر سرش جابجاکرد.. وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش به‌میز کوچکی‌که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر فهمید که خوابش نمی برد .از جابر خاست وفکر کرد :چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق‌بیدار شود ؟هوای گرم؟ اینکه چیز تازه‌ای نیست. شاید علت دیگری بوده ...!ـ بلی‌فقط یك‌صدا.. این‌صدا از پائین بگوش رسیده است !

مورت بونر بدقت گوش داد شایدخانمش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده ا ذ یخچال چیزی‌رابرمیدارد ؟شاید درجستجوی کدام تابلیت مسکن است تابه اعصا ب ناراحت خود آرامش ببخشد؟ ...آخ که از دست این زن ازاعصاب این زن واز لچری، پر خاش وبهانه جوئی های این زن چقدربه ستوه آمده است .

زندگی درپهلوی این زن بد اخلاق وبد زبان چقدر نارا حت کننده و ناقابل تحمل است ولی ،ولی صدا طور دیگر بگوش می رسد ،گوئی کسی در آن پائین ها میخیزدو در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد !

مورت بونر دری راکه اتاق خواب اورا با اتاق خواب همسرش (یو سلین)مربو ط ساخته بود اند کی گشود ...

وی اصلاً بیادنمی‌آ ورد چه‌گاه و برا ی چه باین فیصله رسیده بود که باز نش‌در یك اتاق نخوابد .وقتی قیافهٔ نازیبا وپوست چملك شدهٔ زنش رابروی چ ر کتد ید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آ ن زنش نبوده‌است ... آخ‌خدای بز رگ ،یك زن بعد از پانزده سال زندگی زناشوهر ی چه‌قیافه نا مطبوعی میکشد ؟...

ولی نگاه مورت جمع شدو مقصرانه بتنهٔ ناموزون خودش معطوف گردید .

خوب، وقتی یوسلین در ینجا بخوا ب رفته ،پس آن صدا های تر س آور- طبقه پائین عمارت از آن کیست ؟.. حیرت زده‌بر گشت،کوت گلابی حمام راببر نمود وآهسته پله های زینه راطی کرده ،دروسط زینه ایستاد ودر هرحالیکه بهرسونظر می افگند، بدقت گوشی فراداد :خش‌خش ضعیفکه بدرستی تشخیص نمیشد ،گوشهای حساس اورا نوازش کرد ... خدای‌من ! ممکن است دزد باشد ،ممکن است جنایتکار باشد ...

میخواست برگردد، ولی تصمیم برا یش مشکل بود .فکر کرد گاهی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است د زد جسور از عقب بالایش فیر کند ...با این احساس عرق سردی به پشتش نشست .

یك لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت بونر تصور کرد آنچه راشنیده، یك‌صدای طبیعی بوده‌است شا ید منزل شان دراثر عوامل طبیعی اند کی فرونشسته‌است. ولی نه، از ساختمان این منز ل بیش از ده سال نمیگذرد .. چند سال سپری می شود تا خانه ای فرو نشنید ؟

بهر حال صدا های مشکوك خاموش‌شده بود ومورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد . زینه هارا تا اخیر پیمود و عقب دروازه سالون تو قفکرد .روشنی ما ه بگوشه‌وکنار دهلیز خوابیده بود واین ضیاء نقره فام اشیای خرد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد .مورت تنفس عمیق کرد ووا رد سالون‌شد : (اینجا کسی هست؟) ... باز هم‌صدای خش‌خش ضعیف بگوشش رسید و دوباره فریادکرد . «اینجاکیست..؟» قدمی عقب رفت وهمینکه میخوا ست چراغ سالون راسوچ‌کند ، صدای ترس آوری از گوشهٔ سالون بجایش میخکوب کرد .

(از جا تکان نخورید ..اگر حر کتی از شما سر زد فیر میکنم !) صدای مر د ناشنا س دارای تون مجاب کننده بو د.

بقیه درصفحه۶۲

دو زندای بسوی تاریکیها

لیلا مکث میکند ونگاه درنگا هم میدو زد .انگار میخوا هد چیزی بگوید اما آه بلند ی میکشدو میگو ید :

ـنمیدا نم شما چه فکر میکنید؟ امامن عقیده دارم که شنیدن‌حوادث زندگی دیگران چندان لذ تی ندارد مخصو صا که ...

حر فش را قطع میکنم :

ـ من عقیده غیر از شما دارم نمیدانم شما ....

ـگو ش کنید !شاید مثال‌خوبی بزنید شاید بگویید که شنید ن گذ شته دیگران خوشس آیند است

سر گرم کننده است و در نهایت عبرت انگیزاست، و شاید همه اینها درست با شد ،اما توجه‌کنید که شنو نده کیست ،یك آدمی که

در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنو نده است این بنظر شما احمقا نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اند یشه خود به گذشته ها برود ،گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد ؟

خیال میکنم لیلا می‌خواهد بمن تو هین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم:

ـمن این حما قت را مر تکب میشوم .

با عجله میگو ید :

ـ اوه منظورم شما نبودید..این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم واگر به میل خود تان میبود شاید هرگز نمیخوا ستید شنونده گذ شته های من باشید ،همینطور نیست ؟

ـنمیدا نم .

در اتاق صدای میکند و عمه خمیده وارد میشود و میگو ید :

ـمن میروم بیرون کاری نداری ؟

لیلابی آنکه نگا هش کند میگوید:

ـنه !

لحنش خشك و نفرت انگیز است .

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف‌لیلا که‌گفته بود :((عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است))

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چرو کشس فروغی ندارد پشتشس را بما میکند و با گامهای لر زان از اتاق بیرون میرود . پشتشس خمیده است و یکدستشس رابه کمر شبی تکیه داده است .

لیلامیگو ید :

ـزن و حشتناك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده وغمگینش نمیکند من هر گز اشك او راندیده ام حتی ،و قتیکه پدرم مرد .

میپر سم :

ـ حتی در مرگ برا درش گریه نکرد؟

شمر ده و بیخیال میگو ید:

ـپدرم برا درشس نبود .با هم بز رگ شده بودند .مثل خواهر و برادر .وقتی هم پدر و ما درشس مرد ،پدرم سر پر ستی اشس را بعهده گر فت و او را بخانه ما آورد، ازهمان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت‌همه مابه‌او میگفتیم‌عمه، حتی مادرم.

تخ تخ سر فه مجال شس نداد ، سرفهٔ خشك که به آسانی می‌شد آنرا شمرد .

سر فه بند آمد .رنگشس که‌گلابی شده بود .بسر عت به سپیدی گرائید و آهسته گفت :

ـمعذرت میخواهم .

ـمهم نیست ادامه بد هید :

میگو ید :

ـخسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم .

ـ نه حرفهای تان جا لب است

اهی میکشد و میگو ید :

ـمتشکرم بعد از جا یشس بلند میشود و بطرف قفسه کو چکی میرود که در دیوار تعبیه شده‌است لحظه بعد بر میگر دد و سرجایشس می نشیند :

ـبه شما گفته بودم که با ید بستری شوم

ـبلی گفته بودید .

ـامروز آخر ین روزی است که من در خانه هستم .

شتابزده مگویم :

ـ پس ماوقت کمی داریم‌بهتر نیست حر فهای تانرا بزنید !

ـچرابه بهتر است .اما من فکر دیگری کردم .

ـچه فکری ؟

دستشس را با دفتر چهٔ بطرف‌من دراز میکند و میگو ید :

ـاین را بگیرید !من مطالب‌زیادی در اینجا یاد داشت کرده ام .همان چیز هایی را که شما میخوا هیداین فقط یك دفتر چه خا طرات است. من از شا نزده سا لگی علاقه زیاد

داشتم که خاطرا تم را یاد داشت کنم و همینکار راهم کردم. وهرگز گمان نمیبردم که ممکن است شبها

و روز های بسیار ی همین دفترچه بامن با شد و من با او درد دل‌کنم و او با حوصله همه انرا ببلعد .

میگو یم :

ـجا لب است .

ـگمان نمیکنم چون من نویسنده نیستم

ـمنظور این نبود .

سر شس رابه ملا مت تائید تکان مید هد :

ـاز جهت حوا دث ممکن است جالب باشد چون من هرگزبه‌دفتر‌ـ چه ام دروغ نگفته ام و از این‌جهت خیلی خو شحا لم .

دفتر چه‌را میگیرم. جلد سر خ رنگ چرك شده دارد اولین صفحهٔ انرا ورقه‌میزنم خطناپخته وکودکانه جلب نظرم را میکند باز هم ورق میز نم به صفحات آخر میر سم.

چشمم بخط آشنای لیلا می افتد

همان خطی که یکبار انرا دیده‌بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی

است اما صفحات اخر پخته تر بنظر میر سد .

سرم رابه لند میکنم و میگویم :

ـپس من دیگر شما را نمیتوا نم ببینم ؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگ ی من درهمین دفترچه خلاصه شده است بی‌کم و کاست.

شاید وقتی بخوا هم خودم حرف بزنم صدا قت این دفتر چه را

نداشته باشم و این برای من‌سخت نا گوار است .

اشتیا قی حسن میکنم که هرچه

زود تر این دفتر چه راو رق بزنم و مطا لب انرا بخوا نم .

مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

لیلاجان !

داستان غم انگیز زندگی اتراکه نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیك‌و سنت های گذشته است خواندم .باور کن برآن اشك گرم ریختم ولی میدانی که‌همین اشك ریزی های‌تو‌ومن است‌که‌تخم‌غرور وکله شخی‌را دروجود (مردان) این موجودات خود خواه وخودپسند که‌دنیای‌بیرون رافقط ازپشت شیشه های عینك هوس‌های زود گذر خویش می نگرند ،بارورمیسازد وبه آنان این فرصت رامی دهد که‌زنان‌این موجود ظریف وشکننده را بازیچه خوا سته های جوانی خویش ساخته وبه آن به نظر حقیر بنگرند .

داستان غم‌بار زندگی ات که‌هنوز سر آغاز آن را گفته یی ،سند روشن وانکار ناپذیر است از بو لهوسی ها ونادر ست فکری مردان این موجود اتی که برا ستی‌بر توسن نخوت وخود خواهی نشسته وجا م بلورین زندگی دیگران را فقط بخاطر یك هوس ظالمانه می شکنند .نکته جالب‌اینست وقتی پای تامین هوس های گذا ران

احسا سی دارم .

آهسته از جایش بلند میشود و میگو ید :

ـمن بایداسترا حت کنم .معذرت میخوا هم از اینکه نمیتوانم بیشتر اینجا بنشینم .

از جایم بلند میشوم :

ـاز این دفتر چه متشکرم .

خنده میکند :

ـتعا رف نکنید .

بد نبال لیلا ازاتاق بیرون میروم ازحویلی میگـذرم ، قدم درسـرك میگـذارم ، سرکی کـه از رفـت‌و آمد مردم میجوشد.

لیلا در حال یکه در رامی بنـدد میگو ید :

ـخدا حافظ .

در بسته میشود و من ز مزمـه میکنم :

ـ خدا حا فظ !

و در همان حال دفتر چه راورق میزنم .

هوای بیرون گرم و سوزنده‌شده است. دلم میخواهد هرچـه زودتر خودم‌را بجای خلوت وآرامی برسانم وخاطرات لیلارا مرور کنم.خاطراتی که ممکن است که ا نبا شته ازغم واندوه وناراحتی باشد .

تاهفته آینده

شان بمیان میاید .آنچه که به اصطلاح خود شان ساخته اند بیر حمانه باتبر آزدر هـم می کوبند ودر اخرامربر مرگ دیگران‌لبخند فاتحانه می زنند .

خواهر جان!

افسوس کـه تواین‌موجـودات رادرسـت نشنـاخته یی. ایشان‌از آوانیکه رگه‌های‌مغز شان را خون هوس پر می سازد بپای زن می افتند از اوبت پر ستیدنی می سازنـد ولی همینکه ....

دیگر همه بت ها رامی شکنند .

خواهر جان !

تو باید پیش از افتادن بدام نیرنگـ (جواد) فکر می کردی‌که جامعه واین ،مردان حاکم برآن چقدرفریبگر وهوس باز هستند. تاچه اندازه چربوی منافع چشم دل شان را کـور نموده است. ازاینـکه داستانت‌رابـه چاپ سپردی ،کار خوب انجام دادی زیرا ممکن‌است‌این قصه آئینه تمام‌نمایی‌باشد تا مردان هوس‌باز ،درآن چهره‌های کثیف‌خودرا ببینند .

پیغله صفورا

وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

حادثه‌ای که تاریخ فلمبرداری جهان بیاد ندارد

● فلمی که کار گردانی آن روم را مضطرب ساخته است .

● چگونه قهرمانان ویکصدمتر فلم کار گردانی شدهٔ رانابود کردند؟

بو فاردی تولید کننده فلم، توری و همسرش

خارنوال روم ـ در ادعا نامه ای که برای کیفر خواهی تنظیم کرده است این حادثه فجیع کلپ« نمبرون» کلپ شبانه روم ، را «گیج کننده» تعریف نموده است .

در اثنائی که مدعی در محکمه محلی روم، تلاش میکرد تا بر این جنایت وقتل ناشی از مواد مخدره روشنی اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شدکه نامش گیانی بوفاردی است و چهل وچهار سال از عمرش میگذرد.اوفلمی راباسم «نمبرو» (شماره یك) کار- گردانی میکند .

چهره های نا شناسیکه در عقب کامره فلمگیری ظاهر شدند این گره‌را بهتر از خارنوال گشودند . بدین تفصیل : نخست سیر گیوماساریلی مهمترین تیپ فلم بوفاردی کشته شد .

وسپس در حدود یکصد متر فلم کار گردانی شده بوفاردی ازدستگاه فلم گیری اش بسرقت رفت .

این‌حوادث با دومقتول (گلگن‌برگ) آغاز شد وشرح فاجعه اخیر چنین است: درماه دسمبر سال ۱۹۷۱ جسد بیجان تریزه هوی ویلددوشیزه بیست وچهار ساله وگیو لیانو کارا- بی‌سی‌وچهارساله درتپهٔ «گلگن‌بیرگ» واقع نزدیکی حومهٔ روم کشف شد. ونمود صحنه طوری بود که اندو خود کشی کرده باشند اما پولیس رو م بزودی در یافت که این یك قتل‌است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا «تیفانی» خطاب میشد و همچنان همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی بودند که طور قرارداد در کلپ‌نمبرون هنرنمایی میکردند.

بینو سیکونا

سیر گیو ما ساریلی

گیو لیانو کا رابی

تریزه هویویلد

حوادثیکه خارنوال روم را گیچ کرده‌است

توری درمحکمه محلی روم- شایـــدجریا ن این محکمه دوماه دوام کند

اندکی بعد از این واقعه گریپـــو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شـــدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد . گراف مذکور بعلت کلاهبرداری تحت تعقیب بود وبالاخره در ریو دو ژنیرو پایتخت برازیل پیدا شد. اما

چگونه ؟ آنگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت وپیکرشـــــ بیجان شده بود ! او خود را مسموم کرده بود . سیکو نانیز بعین شرایط تیفانی و همکارش با کلپ نمبرو ن ارتباط داشت .

آیا واقعا مرگ سیکو نا ناشی از خودکشی بود؟ و چرا آن قسمت فلم ازبین رفته بود که مربوط به مرگ

سیکو نا میشد ؟ در ریوچه اتفاقـــی افتاده بود ؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود ؟

اینها یك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقهٔ حوادث مطـــرح میشد . باید بخاطر داشت که نا مه

های شخصی سیکونا که بدســـت پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت وبرای خودکشی خویش صحنهٔ آرایی‌میکرد. تاتعقیب کنند گان خویش را گول‌بزند اما در فرجام برای تعقیب کنند گان فقط «جسد بیجان» خویش را تقد یم کرد .

سومین صحنه تمثیلی ایـــن درام تراژیدی در دهلیز های کلپ‌نمبرون در روم بازی شد . ما مورین گریپـــو (پو لیس جنایی ایتا لیا)دریك‌تحویل خانهٔ کلپ در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شصـــت و

پنج گرام کوکائین تعبیه شده بود . بارتباط این قضیه پائولو واسالـــو تحویلدار کلپ نمبرون دستگیر شـــد وکلپ مسدود گردید . در اولیـــن مرحله تحقیق واسا لو اظهار کردکه «مرافریب داده اند »پیرلوئیژی‌توری. پلی‌بای وتولیدکننده «فلم» موادمخدره را بکلپ نمبرون قاچاق کرده است .

البته اکنون به استناد این قضیه‌و باتهام همکاری در این قاچاق واسالو به محکمه کشانده شده است .

اما در مقابل توری اظهار عقیـــده کرده است که« من می دانستم که در کلپ شبانه نمبرون معاملات مـــواد مخدره صورت میگرفت» .

واسالو وتوری دوچهره اصلـــی این پارچه جنایی نامرئی بودندکـــه تخیل وحادثه را بهم می‌آمیختند .

واسالو پسر صراف بورسه است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب یك حادثـــه ناهنجار سرقت شده بود. ژاکلیـــن دوریب فرانسوی با او دوست بـــود واین هردو از یك مغازه‌جواهرفروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست خود واسالو را بحیث شریك سرقت تسلیم پولیس نماید .

امالیو ئیژی توری تولید کننده فلم

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتریشی ماریسا میل ـ به شهـــرت

رسید . شواهدی وجود دارد که‌توری هنگام مشاجره با واسالو در کلـــپ نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

وهم با دوست دیگر خویش‌گیانی بوفادی در مقام جدال وزدو خـــورد

برآمد . و بوفادی به میـــل پـــیرامون سخن چینی و بهتا ن توری شکا یت کرد .

اوگو پاسین ورو برتور یژینی‌کـــه هردو نفر شان بارتباط قضیه مـــواد

مخدره زندانی هستند در قبال‌محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارســـال

کننده قاچاقی مواد مخدره گیانـــی بو فاردی بوده است ولی‌هنگامیکه‌در

جلوچشم این دو تن ده قطعه عکســـ

مربوط قرار داده شد که ارسال‌کننده مواد مخدره را از بین صاحبان عکس ها معرفی‌نما یند آن دو نفر گفتـــند که هرگز بوفاردی را نمی شناسند .

بالاخره فهمیده شد که هنگام قدم زدن روزانه در صحن زندان با همکار

خویش توری باین‌موافقه رسیده‌بودند که آنها باید بو فاردی را بحیث‌تاجر

مواد مخدره قلمداد کنند و در ازای

این کار میتوانند بعد از آزادی‌ازتوری مبلغ ده ملـــیون لیـــره(مســـاوی

۱۳۷۵۰۰۰ـ افغانی» پاداش‌دریافت کنند .

علی رغم تمام این جریان هاوحوادث باز هم بوفاردی اجازه یافته اســـت تافلم خویش را بپایان برساند .

این ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیـــق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد

از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی دراین کشور حایز اهمیت فراوانست .

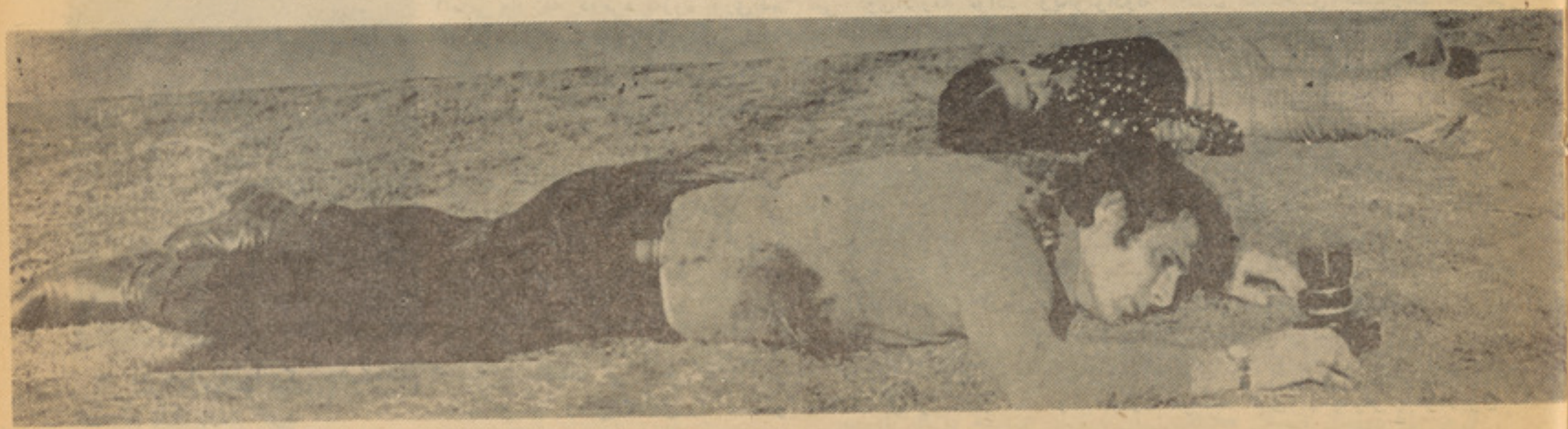

.. این حادثه باکشف جسدهای‌قربانیان تپه گلگن برگ آغاز شد

دمخ په انکشافو هیوادو دپاره باید څنګه مرستی وشی

یوازی داسعارولیږل ددوی دپاره ګته نشی رسولی، لویی خارجی فابریکی په دغو هیوادونو کی سقوط کوی

داسپانیی په توریستیکی ځایونوکی دغسی ښکلی ملی جوړی شویدی

دبشر ستر دښمن لوږه ده، بیسوادی رنځونه او کړاوو نه هم اکثراله لوږی څخه پیدا کیږی .

وا قعا که د پخوانیو جګړو تاریخچی ته په ځیر سره و ګورو، داخبره څرګند یږی چه دنورو عواملو په څنګ کی یوهم په نورو باندی د بر تری اود لو ږی څخه دځان د سا تلو عامل لویه برخه لری .

په نړۍ کی او سنی نا کرا ری هم هغه وخت له منځه ځی چه پوره سو له برکراره وی او کامله سوله دلوږی په ورك کولو ، دسواد په تعمیم اود بشری پوهی په انکشا ف پوری تعلق لر ی .

مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی شمیرو مشکلاتو په لر لو سره یوهم دلوږی دمشکل سره مخامخ دی اود هغوی اقتصادی سطح دومره بیرته پا تی ده چه د پر مخ تللیو هیوادو نو سره ددی موازنی دبرکرارولو دپاره زیات وخت پکار دی اود اوږدی مودی دپلا نونو طرح او تطبیق ته اړ تیا لری .

ددریمی نړۍ سره پر مخ تللی هیوادونه تریوی اندازی پوری مرسته کوی مګر هغه مرسته ډیره ښه ده چه

په بیرته پاتی هیوادوکی داستخدام سیستم باید پوره شی.

تخنیکی سامان ورو لیږی او په اوسنیو تکنا لوژیو باندی دهغو هیوادو شا ګردا ن پوه اوتربیه کړی اود غه مرستی له هر ډول سیا سی مقا صدو څخه تش وی .

تر ټو لو مهمه مو ضوع داده چه مرستی اخیستونکی هیوادو نه باید پخپله دځان سره مرسته و کړی، په جدی او صادقانه توګه کار وکړی او پر مشکلا تو باندی دعا جلو پرو ګرامونو په اساس بری ومومی.

دلویدیځ آلما ن دهیسن په ښار کی ، کا رل کیوبل چه پدی سا حه کی له څوکلونو را هیسی کار کو ی څر ګند ه کړی ده چه دبیر ته پا تی هیوادونو دپا ره هغسی پرو ژی چه تو لیدی ظرفیت یی زیا ت وی او لګښت یی هم د هیواد دعایداتوله اندازی نه پورته وی ا قتصا دی نه بریښی .

ددوی دپاره باید کو چنی صنعتی پروژی پکار وا چو لی شی چه ژر ثمره وی اوهم د سیمی د تقا ضا په اساس په مختلفو ځایونو کی پرانستلی شی.

کارل کیوبل په خپل را پورکی مثال راوړی چه د یوی کو چنی صنعتی موسسی دپاره په کا ل کی شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده خودد غسی هیوادودپاره چه دژوندانه سطح یی لوړه نه وی ډیر شی بریښی اویوشمیر زیات خلك ورته استخدا میږی .

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتی موسسی په بیرته پا تی هیوادونو کی نما یندګی لری او هلته کار کوی . ځینی یی دصنعتی فا بریکو دپا ره پانګی اچو لی اوپه تو لیدا تو یی پیل کړی دی .

مګر په حقیقت کی داکار نه دد غو موسسو دپا ره اقتصادی اونه دخلکو دپاره ګټور دی، اکثره دغه صنعتی موسسی دما تی سره مخا مخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا ستخدام بیه یی کمه وی خود تقا ضا داندازی دلږ وا لی له امله دغه موسسی مجبوری دی چه له دغو هیوادونو څخه پښی وباسی .

د آلمان د خا رجی مرستودوزارت دتوصیی په اساس په ګانا ، برازیل اوسنګا پور کی د فولکس وا ګو ن صنعتی فابریکی پرا نستلی شوی دی چه له مر کز څخه ور ته لار ښوو نی کیږی .

همدا رنګه دآسیا یی ، افر یقایی او لا تینی امریکی په هیوادو کی دری المانی کیمیاوی موسسی نما یندګی لری چه له باسف، بایر اوهو خست څخه عبا رت دی .

بایدوویل شی چه په اوسنی زمانه کی اکثره صنا عتی موسسی ډیری ګټی کوی، داومه موادو اوپخوموادود بیی فا صله دومره زیا ته ده چه دفابریکو د خاوندانو ګټه په یوه لو ړه فیصدی لاهم مخ په و ړا ندی ځی .

ددی توا زن د بر کرارو لو د پاره باید په صنعتی شیانو باندی دولتی ما لیه زیا ته شی اود همد غه اضافی ما لیا تو یوه اندازه دبیر ته پا تی هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته و شی .

په ۱۹۷۰ کال کی له صنعتی موسسو څخه دمالیاتو اندازه ۰۹ ر۱ ملیارد مار کو ته ورسیده چه نه سوه اودیرش ملیونه مار که یی په اسپا نیا او پرتګال کی دتوریزم دپرمختیا او داوږدی مودی پرو ژو دپاره پکار لویدلی دی.

د لته له و را یه معلو میږی چه دغه دوا ړه هیوادونه اروپایی هیوادونه دی او دبیرته پاتی هیوادونو په جمله کی نه راځی بلکه دلته دپانګی اچولو څخه مقصد بهره بردا ری او ګټه اخیستل دی .

حال دا چه باید د نړ ۍ دپنځه ویشتو بیر ته پا تی هیوادو نودپاره په عا جله تو ګه مرستی شوی وا ی چه هم دپانګی له نظره اوهم دبشری قدرت له پلوه تریوی اندازی پوری پخپلو پښوودریږی .

نو ځکه پرو سږ کال سربیره پردی چه دصنعتی موسسو داضا فی ما لیی اندا زه دبیر ته پا تی هیوادو دپاره تخصیص ور کړ شوی وه، دآلمان دا تحادی جمهوریت له دولتی بودجی نه هم دبیرته پاتی هیوادوسره دمرستی په منظور استفا ده شوی ده.

دپرمخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کی یود بل سره مرسته وکړی اوپه دنیا کی دی اقتصادی توازن بر کراره کاندی اوله بل پلوه پخپله دد غو هیوادو نو د خلکوو ظیفه ده چه په ښه توګه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړی او ځان پخپله تو لیدی مرا حلو ته تیار کړی چه په حقیقت کی ددوی سره مرسته کوی او پخپلو پښودریږی .

بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت!

یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر

مثل همیشه صدای گوینده ازطریق بلند گوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان‌هوایی بگوش‌مسافرین ومشایعت کنندگان نشست :

– هلو ... هلو... مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی .... لطفا برای جا گرفتن در طیاره آماده شوید ... .. تشکر !

مسافرین جهت طی آخرین مراحل گمرکی‌خودرا به‌دروازه‌ورودی میدان نزدیك میکردند.

جوان بلند قامتی که بالاپوش نیم تنه‌یی بروی دست چپ انداخته‌در دست راست بکس سیاهر نگش‌را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینك های دودی خودرا در چشمان جابجا کرد . از عقب شیشه های عینك موظفین گمرك را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .

با تمام کوششی‌که برای‌خونسرد جلوه دادن خود بکار می‌برد یکی از موظفین گمرك میدان‌متوجه اضطرابش شد او خودرا بجوان بلند قامت امریکایی که (رای جفری‌شین) نام داشت ، نزدیك ساخته وگفت :

– آقا !.. شما چیزی دارید که به موظفین گمرك نشان بدهید ؟

جوان باخونسردی ساختگی‌بکس دستی خود را بطرف او دراز کرد و گفت :

– خیر . .. فقط همین بکس‌دستی را دارم میتوانید ملاحظه کنید !

دربکس چیز ممنوعه‌ویا قابل‌ملاحظهٔ بنظر نمیرسد – اما شخص موظف گمرك احساس میکند که این مردباید چیزی داشته باشد– تبسمی بین هردو رد وبدل میشود – ازهم دور میشوند شخصی موظف باسوظنش می ایستد و جوان مسافر بااضطرابش بطرف آخرین‌درورودی میدان‌میرود.

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیك شده می‌پرسد :

– این بالاپوش . . .

جمله نا تمام مسافر را اندك تکانی میدهد . .. و او حرفش را تمام میکند . . .

– این بالاپوش را که روی دست تان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا ازجای دیگری با خود آورده بودید .. هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشدبخودش مسلط باشد. لذا میگوید :

– هوم . . . این بالا پوش مال‌لندن است .... دو سال قبل آنرا خریده بودم .

میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی‌جوان اندکی‌خودرا بعقب‌میکشد... واین حرکت سوظن موظف گمرك را بیشتر میسازد میگوید :

– اجازه میدهید بالاپوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .

جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .

– خیر . .. چندان چیزی نیست... اوه ، ،، باید زود تر بطیاره‌بنشینم .

– البته .. . شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یك بار این بالاپوش را ببینم .

– چه میخواهید بگوئید ... هه ... مگر حق ندارم بالاپوش را با خود حمل نمایم .

– چرا . . .. ولی باید این بالاپوش را ببینم این یك تفتیش گمرکی ساده است .

– ولی‌بالاپوش . . .

– من در مورد بالاپوش شما مشتبه هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .

– اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکند .. . بگذارید بطرف طیاره بروم .

– فقط یك لحظه . .. این تفتیش زیاد دوام نمی‌کند ... بسیار سطحی آنراملاحظه‌میکنم. جوان‌عینکی‌میبیند که چاره ای ندارد جزاینکه‌بخواست او تسلیم شود وبیشتر ازین سوظن اورا تحریك نکند

بالا پوش مورد بازرسی قرارگرفت درجیب ها یش چیز ی نبود.... استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی دران نبود . .. تنها یك چیز... سنگینی بالاپوش را نمی شدنادیده گرفت ... بالاپوش بیش از حدمعمول وبیش از تصور سنگین بود. پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد.

بلی ... درین سنگینی اسراری نهفته بود .

درلابلای بخیه های آن‌نرمی‌احساس میشد مثل اینکه دران اسفنج‌یاچیزی دیگری باشد وقتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد

بقیه در صفحه ۵۸

غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

چرس را درمیان اشیای مختلف‌پنهان میکنند چنانکه دریك بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی‌برد.

عکس و مطلب‌ها

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط وفقط نقش‌های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار یك عمل جنایت کارانه او را می‌برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگچه بروی پرده فیر کرده بود «تاپران را بروی‌پرده سینمابکشد.»

درین اواخر این چهره موفق تغیر روش داده در فلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش‌های مثبتی دارد از جمله درفلم (بی ایمان) و فلم «زنجیر» و«انکو انکو مین»نقش‌هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی »در فلم عذر خواسته است .

سینمای هند و فلم هندی اکثراً طوری تهیه میشود که رقص وآواز کرکتر های منفی (برای ایجادحادثه در فلم ویگان بزن وبکن) جز حتمی

آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر یك کمیدین فلم‌را عام پسند میسازند . ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند .

شترگن سینماها ز مدت کمی توانست برای نقش های منفی‌جای پای پران را تعقیب کندـاوفعلابقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب ـ قیافه تیپیك و صدای بمثل نقش اساسی دارد .

ستر و گن سینیها

عمر شریف هنرمند معروف سینمای‌غرب علاوه ازبازی خوب خود ودرخشدین‌درفلمهای بزرگی نظیر «داکترژیواگو» نقطه ضعیفی‌دارد وآن علاقه مفرط بقمار است .روزی وی‌بیکی ازستاره ها سینما گفت :بازی من‌درین‌فلم جدیدم چگونه است؟
ستاره مذکور فوراً جواب داد:سه توس.

باوجودیکه یك‌کار گردان ازروی‌عصبانیت کلودیا کاردیناله را یك‌زن بی‌استعداد خطاب کرده‌بود، قدرت جاذبه‌کلودیا وزیبایی سحرانگیزش شهرت‌زیادی نصیب‌اوگردانیده. روزی درونیز دریك محفل عکاسی‌میخواست ازکلودیا عکس بگیرد ولی دست وپاچه شده به‌حوضی‌که درآنجا بودافتاد،اتفاقا اوآببازی یاد نداشت وگلودیا خودش اورانجات‌داد.
(چه عکاسی خوش شانسی)

شاید‌درجمله‌فلمهای‌جاویدان (لارنس‌عربستان) درردیف های اول باشد، پیتر اوتول‌درین‌فلم ازآخرین حداسعدادش کارگرفته .وی درفلم لارد جیم که‌درکابل نمایش داده شد نیز بابازی هنرمندانه خودهمه‌را به‌حیرت‌انداخته بود.

یك خبر نگار از سلوانا سنگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بازی کنید چگونه نقش خواهدبود. ؟... اوجواب داد نقشی‌که حق‌الزحمه‌اش زیاد باشد.با وجود این علاقه به‌پول‌سیلوانا هنرمند توانائیست.

• • •

تونی راندل

تونی راندل یکی‌دیگر ازهنرپیشه های کمیدی امریکاست که بعد از جری لوئیس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید .

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد .

تونی باژست های عبوس وقیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است .

شون کانری، مردی که درنقش جمزباند دردلها دلهره تولید میکند و عملیات عجیب ومحیرالعقول او تماشاگررا دچار سرگیچه میسازد، یك مامور وی‌اداره‌ای بود ودرضمن آدم بکلی آرام وبی آزار .

دمور ویاړ

زیات ضررناکه دی تاته ئی هیڅ ضررندی دررسولی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله. دادی چه یواځنی ددفع وسیله‌دخلکوبیچارگی دی ترهغه وخته چه دساتلوقدریی‌ولری‌دخپل خاوند سره خیانت ونکړی اودهرډول تیری څخه ئی ساتنه وکړی . غواړم چه په ټولو شیانو پوهشم‌ترڅووکولای‌شم چه تااودتا په خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه دتا دسرگذشت تعجب شی اوونه شم کولای چه دتادزړه راز درك نکړم .

غواړم چه ښځه ـ مورچه دستایلو وړ ده وی ستایو. چه دهغی مینه اومحبت په خپل مخ کښی کوم خندنه وینی اونه‌یی‌پیژنی‌اود هغی په تی رودلو سره دنیاوال تربیه شویدی کومی ښکلاچه په ټوله نړۍ کښی وینو نو ټولو ښکلا و دلمر درڼا او دمور دشیدو څخه سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه‌مونږ ئی ژوند ته‌امید واره کړی یو. اوپه راتلونکی وخت‌کښی ډیرښه مینه زمونږ په نصیب‌کوی.

هغی ښځی دگوډ تیمورپه ځواب کښی داسی وویل :

ـ زه یواځی دیوسینداوسمندر سره مخامخ شوی یم چه هغه هم ډیری جزیری لری اودهغوپه شاوخواکښی کب نیونکو ځایونه نیولی ؤ معلومه ده څوك چه دخپل گران په لټولوکښی وی نوسیندهغه ته دیوه ښه باد غوندی لاره ښئی. اماڅوك چه دسیند په خوا کښی دنیاته راغلی وی نوهغه ته دسیندڅخه تیریدل‌کوم تکلیف نه پیداکوی . غروته. امازه غروته نه یم متوجه شوی .

مست اوخوشحاله کرمانی وویل :

ـ غرونه خپل سرونه دمینانو پښوته کښته کوی‌اوپه یوه اواره لاره بدلیږی.

ـ په‌لار کښی می هم ځنگلونه ولیدل . هو. همدغسی چه وایم وحشی سر کوزی زمری اوغژگاو سره مخامخ شوی یم‌اماکوم وخت چه ئی زه لیدلم نوسرونه ئی دځمکی خواته کښته کول اودوه واری پړانگ هم ځما په‌خوا وکتل چه‌سترگی ئی‌دتادستر گو غوندی وی اما دا وحشی حیوانات هم شعور اوزړه لری مادهغوی سره خبری لکه چه دتاسره‌مخا مخ یم او خبری کوم‌اوهغوی ځماپه خبرویقین کاوه اوپوهیدل چه زه موریم! سوړا سویلی به ئی کښه اوځماڅخه به لری کیدل اوپه مابه ئی مهربانی کوله ! مگرته هیڅ پوهیږی چه په حیواناتو باندی هم خپل بچی گران دی کولای شی چه دهغوی دژوند اوآزادی ساتنه وکړی . داسی چه‌دهغوی‌ژوند دانسان دژوند څخه بددی .

گوډتیمور وویل :

ـ هوهمدغسی ده دغه ښځه‌اوزه‌پوهیږم چه دهغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته ده اوپه ډیره ښه توگه دانسانانونه ډیرجنگ کوی. هغی ښځی خپلو خبروته داسی دوام ورکړ .

ـ هره مورسل واری دخپل کوچنی څخه وړه ده ځکه انسان ، هوانسان هروخت دمور کوچنی دی داسی چه هریواولاد دمور دی . معلومه ده چه هرسړی مورلری اوسړی کوچنی د موای حتی ته هم ای سپین ږیری ته پدی پوهیږی چه ته دښځی نه زیږیدلی ئی دمورد موجو دیت څخه انکار نشی کولای . حتی ته‌هم !! ای سپین ږیری ! د بی باکه کرمانی شاعر اوازلکه دالماسك غوندی په‌گرزیدو شو :

ـ ای ښځی ته رښتیاوائی ! داسی چه دنروغوایانو دیوځای کیدوڅخه خوسکی منځ ته‌نه‌راځی پدی ډول بی له لمره دگلانوبوټی دگل څخه محرومیږی بی له مینی خوشحالی او دښځی په نه موجودیت کښی مینه وجود نلری همدغسی که مورنه وی نه شاعر دنیاته راځی اونه به‌قهرمان خپله پښه په دنیاکی‌کښیږدی .

دی ښځی په خپلو خبرو کښی داسی زیاتوالی راوست :

ـ څوی می را وسپاره ځکه چه زه ئی موریم اوهغه ماته ډیر گران دی !

دښځی په مخ‌کښی باید په عاجزی سره تعظیم وکړوحضرت محمد«ص» موسی (ع) عیسی (ع) چه داسلام لوی پیغمبران دی ښځی زیږولی چه دقیامت په ورځ راجگیږی او دخپلو پیروانو شفاعت کوی .

دښځی په مخ‌کښی باید په عاجزی سره تعظیم وکړو ـ ځکه چه ددنیالوی لوی انسانان لکه چه نامتو ارسطو دنیاته راغلی فردوسی چه خبری ئی لکه خوږشربت داسی دی سعدی چه اشعار انسانان نیشه کوی عمرخیام چه رباعی ئی داسی دی لکه زهرچه په شاتوکښی گډوی چه‌دغه ټول دمورمیوه ده.

سکندر مقدونی اوړوند هومرچه هغوی اولاددی دمور اولادچه دهغی دشیدو څخه خپل خواړه تیاروی هغه وخت چه قدئی دخاټول د ټوټی نه‌لوړ ندی نومور هغه دلاسه نیولی اولاد لارښونه ورته کوی مخکښی مونږته معلومه شوه چه دټولی دنیافخریه شیان دمورپوری مربوط دی !

نوهغه وخت دغه سپین ږیری دښارونو ورانونکی گوډ تیمورکوزگان لږغلی‌پاتی‌شو اوپه ډیرژورفکرکښی ډوب شوپه آخر کښی ئی وویل :

ـ زه دتاسی لارښونکی او بنده دخدای تیمورهغه هغه څه چه دویلو وړ دی تاسوته ووایم . زه چه پدی دنیاکښی ژوند کوم اوډیر وخت کیږی چه ځمکه زماد پښولاندی ناله اوفریاد کاږی اوپوره دیرش کاله کیږی چه پدغه لاسوهوپدغو لاسو چه وینی ئی له مرگ څخه بدل اخلم اوخرابوم‌ئی ترهغه پوری ئی خرابوم ترڅوچه جهانگیر زما څوی دهغوی څخه وگټم ددی دپاره دبدل اخستلو لټولو چه مرگ زمادژوندلمرچه زماد زړه تیاری برخی پری رڼاکیدی له ماڅخه ئی وړی ! په هرقدم کښی دتخت اوتاج په‌هکله په هرځای کښی‌ئی له ماسره نرموالی‌کړی او هیچا او هیڅوخت دانسان او انسانیت په هکله ئی زماسره زور آزمائی نده‌کړی ترڅو چه دانسان قدراوقیمت ماته معلوم شوی وای چه هغه څوك اوولی دماسره مبارزه کوی بایزید پاچائی مخاطب اوداسی ئی وویل : (دازه یم . تیمورای بایزیده . داسی چه‌وینو وطنونه اوخلك دلوی خدای په نزد هیڅ دی اودهغه ذات په یواځنی قدرت زه اوته چه یوپه یوه سترگه‌ړونداوبل په‌یوه پښه‌گوډیو) هغه وخت چه هغه ئی زنځیر اوزولنو سره ماته راوست له ړوند والی څخه‌ئی سرنه شو جگولای اودهغه دبدبختی سیل می کاوه دهغه دزحمت اودرد څخه ډك ژوند می حس کاوه پدی وخت‌کښی هغه دهرزه بوټی سره شباهت درلود چه په ورانولو ځایونو کښی‌شنه کیږی .

ـ زه ثناویونکی اوبنده دخدای تیمور هغه څه چه‌زه پوهیږم تاسی ته‌ئی وایم! ښځه چه دهغی مثال بی شماره‌دی‌اوس می‌هم په‌مخ کښی ولاړه ده اوزماپه روح‌کښی‌ئی داسی‌حس پیداکړی چه تراوسه پوری تری بی خبره وم. دغه ښځه چه خپل حق زماسره برابر گڼی اودماسره همدغسی خبری کوی نودی دماڅخه خواهش ندی کړی بلکه غواړی ئی وینو او پوهیږوچه ولی دده غوښتنه دومره قوی او مؤثره ده ځکه چه‌هغه ورباندی‌گران دی‌هغه‌زوی چه ددی دژوند داورځای دی اوشاید چه ددی اورڅخه په پیړیو پیړیو هروخت یوه لمبه پاتی شی دهغه په مینه اومحبت ئی پیدا کړه آیاټول پیغمبران‌کوچنی نه و اوټول قهرمانان ضعیفه نه‌و.

آه . ای جهانگیر ه ای زمادسترگوتوره‌ای زمادسپین ږیرتوب امساشاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه ځمکه به تاپه

غیږکښی نیسی اوته به‌دهغی وجودگروی اود سعادت دانی به شیندی . ماپه ډیرښه والی ځمکه په‌وینو اوبه کړه اوډیرښه بارئی راوړی دی.

زه ثناویونکی اوبنده دخدای تیمورهغه څه چه زه یی لازم‌گڼم تاسی ته‌یی‌وایم .. اوس‌دی دری سوه سپاره زما دچارپایی په‌څلوروخواو کښی وگرځی اوددی ښځی زوی دی پیداکړی دغه ښځه اوزه به پدی ځای کښی په انتظار

اوسو اوکه هرچاددی زوی پیدا کړ دهغه سره دی یوځای راوگرځی نوخوشحاله به ئی کړم تیمور وایی .همد غسی نده‌ای ښځی . ښځی خپل تو رو یښته‌دخپل مخ‌نه‌یوی‌خواته

کړل وی خندل اودتصدیق کولوپه ډول ئی سرکښته کړل اوداسی ځواب ئی ورکړ:

ـ هوهمدغسی دی ای پاچا .

پدی وخت‌کښی سپین ږیری سره خپل وقار اوابرودخپل ځای څخه پورته شواوغلی ئی دهغی ښځی په‌مقابل کښی تعظیم وکړاوکرمانی شاعر په‌ډیره‌خوشحالی‌لکه‌چه‌کوچنیان خوشحاله وی اوداسی شعرئی وویل :

آه ای دآسمان دنیمی شپی ښکلو ستورو پو هیږ م
ای دا وړی د ورځی د غرمی لمره پو هیږ م
ددلبر بادامی سترگی چه‌دگلونونه هم‌ښکلی دی پوهیږم
او نسیم د هغه
دسبا د باد څخه ښه جوړونکی دی‌پوهیږم
اما تر اوسه‌ئی دښکلا و تر انی ندی ویلی.

اما تراوسه ئی
دادم د پیدا کیدو ترانی ندی ویلی
او کوډتیمور خپل باریك بین شاعرداسی

لکه چه‌نامتو ارسطودنیاته راغلی ستایل
ـ همدغسی دی ای کرمانی ! خدای

پاتی‌شی دهغه په‌مینه اومحبت ئی پیداکړه بی هوښه کرمانی داسی دژبی لاندی اواز وکړ :

ـ هو. خدای قادر دی .

اوهغی ښځی وخندل اوټولو پاچاهانو شهزادگانو مشرانو حاضرو خلکو اوهغو

کوچنیانوچه په هغه دربار کښی حاضرؤ د هغوی سره اودمور سره وخندل .

دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی‌او کلمی ئی خیالی اودروغ ندی . البته پدی باره کښی زموږ میندی پوهیږی دهغوی څخه پوښتنه وکړی نوهغوی به تاسی ته قصه وکړی .

ـ هوداټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ دمرگ نه هم قوی یومونږبی‌له وخته‌فیلسوفان عالمان شاعران اوقهرمانان دنیاته وړاندی کوو ټولی خوشحالی اومزی چه زمونږ ددنیا دویاړ سپماده دهغی دانه څوك کری .

مور ! هومور !

پای

*اگر خوا هـی دارای آزرم وآبروی بـاشی آزار کسی مـجو ی!

* اگر خواهـی قفای تونخند زیر د ستا ن را گرامی دار!

*اگر خواهی که بـقول تو کار کنند بقول خود کار کن!

تالیف میر محمد حسن آموز گار

امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

امیر کیکا ووس بن اسکندر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیراست که ازخلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مد تهـا لوای حکمرانی جرجان را بر افـراشته (۱) هدایت نامش‌رادر مجمع الفصحاء کاووس نوشته ومحمد عوفی در لباب الالباب لقبش را عنصر المعانی گفته چنا نکه جد شـس شمس المعانی لقب یافته بود. این امیر از نخست تشنه علـم ومعـرفت بود وبعبـادت روی آورده ومقامات عالیه تحصیل کرد . عنصر المعانی استر آبادی از ملو ك محمود الخصال ومستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خوددرتعظیم وتکریم‌افاضل‌واعاظم دقیقه‌ای فرو نمیگذاشت .(۲)

کیکاووس امیری توانا وحکیمی‌دانابودکتاب قابوسنامه در حکمت عملی ازتصانیف‌اوست این کتاب گرانبها در علم اخلاق مشتمل بر چهل وچهار باب بوده که‌در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته وکتابی نهـا یـت نیکوست‌وهمه‌اش راپندلپسند توان یافت . پس بیمورد نخواهد بود که این کتاب را با ختصار مورد بحث قرار دهیم ونمونـه هایی از آن اقتباس کنیم :

قابو سنا مه :

قابو سنامه کتابی است که‌در باره‌نکات اخلاقی وآداب معاشرت گفتگو میکنـد . ودر سال ٤٧٥ هـ (۳-۲ ۱۰۸ میلادی) بدسـت عنصر المعا نی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تا لیف یافته است .مولف‌این کتاب رادر شصت وسه سالگی برای پسـر خـود گیلا ن شاه نوشته است نسخه های قابوسنامه در موزه بریتانیا وکتابخـانـه های لندن وبر لین موجوداست‌ورضاقلیخا ن درسال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا درتهران بـه چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گو ید . (چون نسخهٔ آن کمـیاب بود بدست آورد ، تصحیح وتنقیح داده متعدد نموده وبمطالعـه آن مشعو فم).

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن ،

ایـن کـتا ب را (کر ی) در پاریس به سال ۱۸۸٦ به زبان فرا نسو ی تر جمه ومنتشر کرد ودکتر ریودر فهر سـت نسخ ترکی‌ازسه ترجمه‌ترکی سخن‌گفته‌است. (ظاهراً قدیمتر ین ترجمه آن از میان رفته)ازینرو بایدگفت‌که این‌کتاب‌چنانکه شایسته اسـت مـورد توجه وپسندمردمان بسیار واقع‌شده شهرت ومنزلتی را که بی گفتگو درخورآنست یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمـت امیز ولطایف دلکش است وحکایات وامثال فراوان دارد. وکتابی است شاهانه‌که ازروی پختگی وآزمودگی تما م ، وبا صرا حت و روشنی بسیار نگارش یافته است .که‌ازین حیث به‌سیاستنامه‌ای خواجه نظام الملـك شبا هت دارد .

بهر حال عنصر المعانی کیکاووس چنانکه از قابو سنامه بصراحت آشکار است مـرد دانشمند ومطلع غالب فنون عهد خود بـود وهمین وسعت اطلاع باعث شد که بتوانـد در قابوسنا مه مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون وهنر را با بیانی ساده وروشن بیان کند .وی این کتاب رابدا ن قصد نوشته است که اگر فر زند ش بعد ازو امارت را حفظ کند ویا با ضطرار کار های دیگر بپذیرد چگونه آنهارا باداء رساند ونیز درین کتاب بقصد تر بیت‌فرزندهـمه رسوم را اعم از رسوم لشکر ،مملکت‌داری ، اجتماعی‌وعلوم‌وفنون‌متداول زما ن تحت بحث ومداقه قرار داده‌است واز همین جا سـت که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعا ت ذیقیمت ومتنوع در مسا یل مختلف مربوط بفر هنگ وآداب وعادات این مرزو بـو م در قرن پنجم گردیده وازین نگاه الحـق منحصر است .(۱)

طوریکه گفتیم قا بوسنا مه شامل ٤٤فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکا ووس درین مقدمه از نافرمانـی فرزندان شکوه میکند ودر نصیحت فرزندخود گوید :

(... از ناشا یست پر هیز کنی وچنا ن زندگی ویا زند گانی کنی که سزای اصل پاك توست که ترا اصل شریف است واز هردوجانب کریم الطرفین وپیوسته اجـداد توملك جهان بوده اند.و جداعلای تو ملـك شمس المعالی قابو س وشمگیر نبیره‌ارغش فر هادان بود. ودر روز گار کیخسرو ملك گیلان داشت .و ابوا لموید بلخی ذکـر اورا در شاهنامه آورده است وملك گیـلان از و به جدان تویاد گار مانده وجد تومادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شرو ین‌بود که مصنف مرزبان نامه است.

وسیزد هم پدرش کابو س بن قبادبرادر نوشیروان عادل بود .

ومادر تو دختر ملك غازی محمود بـن ناصر الدین وجده من دختر حسن فیروزان ملك دیلمان بود .)

(۲)

پس ازین مقدمه فهرست کتاب مـی آید .

واینهم جملاتی چند از قابوسنا مه را که سراسر اندرز های شاهانه است بطـور نمونه‌اقتباس ودرج‌این کتاب میکنم :

(ای فرزند زبان را بخوب گفتن آمو خته کن‌ودربلا بهیچکس اندرزمنمای .وبغم‌مردم‌شادی مکن واز مرد لایق نیکویی دریغ مدار . وبدی بهیچکس میاموز که بدتراز بد کردن است .واز بیخردی اگر نام ونان بدست آید بیخر دباش .وبی آزرم وبی شرم مباش .

واگر خواهی که برتر از دیگران با شی فراخ سفره باش !

واگر خواهی قدر تو بر جا باشد قـدر دیگران بشناس ! (۳)

اگر خواهی دارای آرزو وآبروی با شی آزار کسی مجوی !

اگر خواهی قفای تو نخند ند زیردستان را گرامی دار !

اگر خواهی از پشیمانی وآزا یمن گردی بهوای دل‌کار مکن !

اگر خـواهی‌که بقول توکـار کنند بقول خود کار کن !

اگر خواهی که راز تو دشمن نداند بـا دوست مگوی .

اگر خواهی نیکو ترین وپسند یده‌ترین مردمان بـاشی آنچه بخـود نپسندی بکس مپسند !

اگر خواهی که‌بهترین خلق باشی‌نیکویی از خلق دریغ مدار !

(باقیدارد)

(۱) تاریخ ادبیات در ایرا ن ص ۹۰۰ تالیف داکتر صفا (۲) کتاب نصیحت نا مه معروف قابوس نامه تالیف عنصر المعا نی کیکا ووس با تصحیح وحواشی دا کتر امین عبدا لمجید چاپ تـهران ۱۳۳۵ (۳). روز روشن .

کوتاه . دلچسب . خواندنی

از ظرافتکاری هـــای شعـراء ونویسندگان .

دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای‌شیرین‌بیان و خوش طبع است که در هند در اثر سودایی کـه باو دسـت دادبرهنه همه جا میگشت . هنگامیکه حاکم محل از این طرز العمل ایـن‌شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد اورا طلبید و تکلیف پوشیدن لباس‌کرد. چون نپذیرفت مفتیان شهـر فتوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ور النهربود ماموز شد نزد او برود و حالش را معلوم کند . همینکه رفت و بـاوگفت که این روش را چرا اختیـار کرده و برهنه میباشد ، او گفت‌که:شیطان قوی است و بلافاصله ایـن رباعی‌را می سراید :

خوش روی مهمی‌کرده چنین پست‌مـرا
چشمی‌بدو جـا م بـرد ه از دسـت مرا
او در بـغـل منسـت و مـن ـرطلبش
د زدعجیبـی بـر هنـه کر دست مرا

پمپ پترول گویا

اکنون یکنوع پمپ‌پترول گویا،در بسیاری از بخش های انگلستان بکار افتاده است.

علت این کشف ونو آوری ناشی از یك حقیقت تلخ است وآن اینکه بسیا ری‌مرد م یانمی دانند ویا نمی توانند ویانمی خواهند که علایم واشاره های پمپ های خود کـار پترول راکه بوسیله سکه ویانوت کاغذ ی کار میکنند بخوانند .درین مورد داستا نهای خنده آوری ذکر شده‌است بصورت مثـا ل یك زن پیر بعد ازآنکه تفنگچه پرکن پمپ پتـرول را برداشت نوك را درسوراخ پمپ داخل نموده وفریاد کرد (لطفا ده لیتر .)

دانشمندان بریتش‌پترولبیم برای رفع‌این نقیصه به کاوش علمی پرداختند . اکنو ن پمپ های گویا بمیان آمده است این پمپ قدم به قدم انسان را رهنمایی مینماید تا به صور ت درست پترو ل‌بدست‌آوریم.بصورت ساده شما دکمه را فشار میدهید وبعد ازآن پمپ خود بخود بشما میگوید که چه کنید.

اگر شما موبه موگفته پمپ‌راجراء نمایند بدون هیچگونه‌غلطی وسهوبه آسانی میتوانید تانك موتر تان راپرنمائید .این نظـــر برای اولین دفعه توسط دستگاه پرکنك ولس با همکاری دانشمندان برقی پمپ بمیان آمد. آنان نظر داشتندتا دستگاهی‌را بمیان‌بیاورند که مانند ماشین رهنما کار نما ید .

ولی کارکنان بریتش پترو ولیم طـرح ارزان تر وساده‌تررا بمیان آورند وآن‌اینکه یك تپ‌ریکاردر ساده باحفظ وقت این وظیفه را گام به گام اجرا مینماید .

دانشمندان عقیده دارندکه پمپ گویا میتواند فقط ماه یکمرتبه کنترو ل وبررسی گرددوبس

عکس جالب

چشم برد !

چای سیاه کمیون

معرو فترین چای

چای سیاه کمیون، از مدتها قبـل بخاطرطعم خوش ، مزه رنگ زو شن ورایحهٔ معطرشهرت‌نیکی درسراسر جهان بهم زده است. این چای محصول مزارع وکشت های چـای بخش کمیون، وا قع کو هستانهای زیبای هوانگشان در ایـالـت انـوی میباشد .

مزارع چای در سر اشیب های‌تند کوهستان سطوح مرتفع ووادی‌های سر سبز گسترش یافته است .

چای یاد شده در بخش های کـه دارای آب و هوای بارانی همراه بـا بارانهای مو نسونی باشد بهترنمو می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گـر م ونه بسیار سرد باشد در رشدونموی چای نقش مهمی را بازی می نماید.

بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسو شیتد پرس خانم سو یسی نویسنده امریکائی بنام کلیفور داروینگ که در بیو گرافی ها وارد هافس جعل کـار ی نموده بود، در هنگام ورود در سویس باز داشت شد وتوسط محکمه زوریـــخ به دو سال حبس محکوم گردید .باید بخاطر داشت که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بـا شوهر ش داشت .

خم رنگریز

اطمینان . . .

بمنزل یکتن از خویشا ونـــدان دعوت شده بودم . دیالوك مادرودختر درآن منزل بیش از همه برایم‌جالب وشنیدنی بود . مادر که گویاازروابط دخترش بایك پسر تشویش داشـت

بالاخره پرسید .(دختر... خدایـم جوانمرگت کند . آیاتو مطمئن‌استی که‌با لاخره این پسر بیتلی با تـــو ازدواج خواهد کرد؟» دختر با قیافهٔ حق بجانبی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر .... فامیل این پسر در مورد ازدواج‌کاملاپیشقدم بوده اند طور مثال پدرش در طـول عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار ازدواج نموده اند .

نخستین عمل . . .

امروز خواهرم راتحت عمل‌جراحی قرار داده بودند ولی وی از روی میز عملیات فرار کرده آمد نزد من وقصه کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده‌دست وپا میزدم برای آنکه نگاه غضب‌آلود جراح را پاسخ داده باشم گفتم.«به بخشید داکتر صاحب این نخستیـن عملیات من است . . .)

جراح بهمان قیافهٔ عصبی گفـت . «پس چرا میتر سید ؟ ازمن هم این نخستین عملیات است ».

بقیه در صفحه۶۰

تعارف موقع اعدام

محکوم بمرگ- نخیر تشکـر- از نقطه نظر صحی بمن توصیه شده که صرف سگرت فلتر دار بکشم .

اجتماعی لوړینی

په افغانستان کښی لاتراوسه ددی زمینه شته چه بی سفر خرڅه سیاحت وشی وروستیو عواملو میلمستیا گانی درشوت وسیلی گرځولی دی

دوجدی په قلم

ددغسی پیواقعیت دشواهدو سلسله لاتر اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کښی دسیر اوسیاحت دپاره سفر خرڅ ته ضرورت نشته دافغانانو دمیلمه پالنی دمشهوری عنعنی اصلی روح همداخبره ده چه په افغانستان کښی مسافرانو ته هم دمیلمنو په سترگه کتل کیږی.

خوکاله دمخه چه په لوگرکښی د کوچیانو دپاره یوښوونځی تاسیس کیده زمونږ دهیواد یوپوه اوخبیر شخصیت چه هغه وخت وزیر هم و، ددغه ښوونځی دپرانیستلو د اهمیت دبیانولو په وخت کښی دی خبری ته هم اشاره وکړه چه زمونږ دغرونو اودښتو امنیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برخه کښی دخپل مطلب نکی خرگنده گړاووی ویل که چیری په غرونو اودښتو کښی خوك لاره ورکه کړی کوچیان ددوی سره مرسته کوی اوبی له دی چه پیسی ورڅخه واخلی ډوډی ورکوی .

مسافرانو ته ډوډی دهرکور اوکلی دغاړی یوفرض دی اولاتراوسه پوری یوکلی ته ورپیښ شوی مسافر دهماغه کلی میلمه بلل کیږی .

دمیلمنو په حیث دناپیژندل شویومسافرانو دمنلو تشریفات دخلکو داجتماعی، اقتصادی اومحیطی شرایطو له مخی په یوډول نه دی خومره چه دیوی سیمی داوسیدونکوداجتماعی اوجغرافیایی انزوا کړی تنگه ده، هغومره پکښی دمیلمه پالنی اوپه عامه توگه پکښی داجتماعی لوړینی عنعنه او ولسی خصیصه پیاوړی ده.

دبیی په مقابل کښی مسافرانو ته د ډوډی ورکول په هغو بازارونو کښی رواج شوی دی چه دلویو لارو اوواټونو په غاړه پراته دی. دډوډی اوتورو خوراکی شیانو پلورلو یوازی په هغو رستورانو، هوټلونو او دتانوایی په هټیوکښی کلتوری جواز پیدا کړی دی چه دسړکونو په غاړو جوړ شوی دی که چیری دغسی بازارونو ورڅرمه کلیو کښی خوك هسی د پخی ډوډی خرڅولو خبره وکړی نودهغه داسی کار یوسخت کلتوری بدعت اویوډول اجتماعی انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کښی ډیری داسی سیمی شته چه دباغونو دتازه میوو خرڅلاو مناسب نه گنی، په دی جمله کښی دوردگو سیمه چه دکابل بازارونو ته ډیره نژدی سیمه ده دیادونی وړ بلله کیږی، ددی سیمی دخوږو میوو سره یوازی دلسوکلو څخه راپه دی خوا دکابل دشار بازارونه اودمیوو سوداگرچه له تورو سیمو څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ما په دی برخه کښی څکه دوردگو سیمه په خاصه توگه یاده کړه چه زه ددغه ځای دیو اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کښی دبلی هری سیمی په نسبت دقیق اوپاوری اطلاعات لرم. زمونږ دخلکو دملی تلقیاتو له مخی هرباغوان اوبزگرچه دخمکی زړه ته تخمونه سپاری اویا نیالگی ږدی، دده سره په دغه وخت کښی دثروت نه زیات دثواب فکر او اندیشه موجوده وی، دی عقیده لری چه خدای پاك ده ته وظیفه سپارلی ده چه یوازی دوړو او ستومانه مسافرانو دپاره نه حتی دلالهانده مرغیو اومیږیانو دپاره هم دخمکی په مخ غلی دانی اودرزق روزی وسیلی وښندی په کلیو کښی ډیرباغونه ددیوالونو په حصار کښی نه دی راوستل شوی اوکه راوستل شوی هم دی دونو دښاخونو اوخانگو ساتنه یکښی له هرڅه نه دمخه په نظر کښی نیول شوی ده .

دکلیو خلك په خپله ډوډی کښی دمسافرانو برخه د(وظیفی) په نامه یادوی له دی څخه معلومیږی چه خپلو نابللیو میلمنو ته هم ډوډی ورکول دخانونو یوه وظیفه گڼی .

داوظیفه په خوډوله سرته رسیږی په هغو کلیوکښی چه دلویو لارو ترڅنگ ودان شوی دی مسافران دورځی په بیلوبیلو برخو کښی دکورونو دخاوندانو په دروازوکښی د ډوډی غوښتلو ږغ کوی .

په ځینو ځایوکښی دکلی سپین ږیری دماښام دلمانځه په وخت کښی کلی ته دراغلو مسافرانو شمیر معلوموی اوبیا همدوی په خپله دکلی په کورونو گرځی او مسافروته له هرکورنه ډوډی راټولوی .

په ځینو کلیوکښی داسی رواج هم شته چه که مسافر ورشی اوکه ورنشی، ورځ دمسافرو په نامه ډوډی راټولیږی اوهغه دجومات اویا حجری په یوه برخه کښی ایښودله کیږی که کوم مسافر دورځی په هره برخه کښی به دغه کلی پیښه وکړی له دی ډوډی څخه چه دمسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده کوی، مسافران په کلیوکښی په زړه ورته وگه جای پاشړومبی غوښتی شی .

دوردگو په یوه غرنی سیمه کښی یوکلی چه په (ترمامدو) مشهوردی، لیدلی دی اوپه دغه کلی ورپیښ شویو مسافرو په خپل ژوند کښی دهغه داوسیدونکو دخاصی میلمه پالنی خاطری نه دی هیری کړی . دوی دمسافرو دمیلمه پالنی دپاره یوروڼ ټاکلی و، یعنی که دیوی میاشتی په موده کښی به هرخومره مسافران په دوی باندی ورپیښ شول، دروڼ خاوند به دهغوی سره دډیرو خوږو رابلل شو یو میلمنو په خیر دمیلمه پالنی سلوك کاوه، اوس چه دگړندیو جریانونو دی پیړی حتی په ساعتونو شیبو اودقیقو کښی دگړندیو مثبتو اویا منفی تحولاتو راوستلو دپاره پراخه عوامل اوامکانات را پیدا کړی دی، دمسافرانو سره دکلیوالو په سلوك کښی هم بدلون راغلی دی، مگرسره ددی هم دمیلمه پالنو اواجتماعی لوړینو مظاهرلاتراوسه پوری موجود دی په کورو نوڅخه دباندی گوڅوته وزی ....

کلیوکښی اوس هم د مهمانخانو په جوړولو کښی زیات مصرف کیږی،، ډیرداسی کسان شته چه لاتر اوسه په ځان هغومره شیان نه لوروی لکه په نوروڅه لوروی، دوی ښی بستری ښکلی حتی ښه خواړه د میلمنو دپاره ساتی په ځینو کور نیو کښی خو هر څه دمیلمه دپاره غوښتل کیږی ،په کلیو کښی ډیره ښه میلمه پالنه هغه ده چه اصیله روحیه یی (څه چه تیار دی دیار دی) په متل کښی تمثیل شوی ده .

داچه دمیلمه پالنی عنعنه په افغانانو کښی پیاوړی ساتل شوی ده، مهم عامل یی دادی چه په عنعنوی میلمستیا گانو او یا د ناڅاپی میلمنو دمنلو او هرکلی په وخت کښی له خاص تکلیف نه کارندی اخستل شوی ، په کورکی موجود او تیار شوی خواړه په اخلاص میلمنو ته وړاندی شوی دی .له کومه وخته چه لوړینواو میلمستیا گانو تکلفی جنبه پیدا کړی ده دمیلمستیا گانو او میلمه پالنو په ماهیت کښی ډیر تغیرات راوستل شوی دی .

د(اوردی ولگی په دی ډیرو میلمنو)خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلمستیاگانو تکلیفی جنبه پیدا کړی ده .

طبعا هغه میلمستیا گانی چه د ترتیبولو پاره یی کلیوال پوروړی کیږی او مامور ین ورته دبیشکی معاش په اخیستلو مجبوریږی خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکوی ... داډول میلمستیاگانی معمولا دنفوذ او قدرت خاوندانو ته کیږی او داجتماعی لوړ ینو څخه فاصله غوره کوی اودطمعی او ویری تر احساس لاندی سر ته رسیږی .

دطمعی او ویری دغه احساس اوس یوازی دمیلمستیا گانو په ماهیت کښی منفی بدلون نه دی راوستلی ،بلکه دخیرات دخوړلو ،د ختمونو، بدرگو خلوښتیو دډوډی خوړلود پاره یی بی دکارتونولیکلورواج هم راپیداکړی دی. دافغانانو د اصیلو میلمه پالنو اونورو اجتماعی لوړینوهم خصوصیت داوچه په هغو کښی په داجتماعی او اقتصاد ی سویو د په نظر کښی نیولو پرته هر خوك دهر چا ددسترخوان شریکان بلل کیدل په داسی حال کښی چه ډیر اوسنی خیرا تونه او میلمستیا گانی په خواصو باندی خوړل کیږی دمحتاجوکسانو اوستومانه مسافرودپاره هغه بوی کافی بلل کیږی چه د مجللو میلمستیا گانواویامیلمستیاته ورته خیرات پخوونکو له پروسې کال دمزارشریف په ښار کښی دیو مستعد سړی له خوا چه دهغه ښار یو موقتی اوسیدونکی و، په خپل پلارپسی یو خیرات شوی و دغه خیرات ته ټول را بلل شوی کسان په لکسو دریشیو کښی راغلی و. په خیرات کی دیو محدودشمیرمدرنوخیرات خورو دپاره دمتنوعو خوراکی شیانو په برابر ولو باندی هغو مره پیسی لگول شوی وی چه وربانده دیوزیات شمیر وچکالی خپلو خلکو چاره کیدلی شوای .

ښایی گرانو لو ستونکو هم نور ډیرداسی خیراتو نه لیدلی وی چه نوم یی خیرات خو ماهیت یی قدرت لرونکو او دنفوذ خاوندا نو لمانځنه اوزړه لاس ته راوستل دی اوبس. د اجتماعی موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز (میلمستیا) نومیږی اوپه خواشینی سره باید ووایو چه زمونږ پت منه عنعنوی (میلمه پالنه) اوس یا درشوت وسیله گرځیدلی اویا په خپله همدغسی یوه غاړه گرځیدلی ده

هغه مامورین چه په کلیو کښی به ورته چرگان حلالیدل، کبابونه وریتیدل او یا ورته پخیږی او وریتیږی دلیرو لارو ستومانه مسافران نه دی چه دوی ته دکلیو الو له خوادډوډی په ورکولو دکلیوالودمیلمه پالنی فطری اوعنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول میلمستیا گانی د بیروکراسی هغه بدعتونه دی چه دخلکودعرف اوعادت اوددوی دتمایل په خلاف په دوی باندی تحمیل شوی دی له همدغه ځایه دمیلمه او میلمه پالنی په مقابل کښی په میلمه پالنه دتظاهر کوونکو حساسیت زیاتیږی او همدغسی مواقع دی چه لالهانده او ستومانه میرمنی دنغریو تر څنگ وایی داوردی ستړی شی په دی ډیرومیلمنو

باید ووایو چه دافغانستان دنویو تشکیلاتو په لړ کښی خوکاله دمخه دیو کلی تر څنگ دیوی ولسوالی مرکز جوړ شو .

ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په دغه ځای کښی دیوی نانوایی دجوړ یدو تروخته پوری دښاردمرکز نه پخی ډوډی په موټر وکښی یوسی .دمامور ینو داسی یوخاص تکلیف چه چاپخه ډوډی نه ورکوله اویا یی ډوډی نه ورته پخوا له ددی دلیل ته و چه گواکی دسیمی دخلکو په میلمستیا پالنه کښی دتوقع نه خلاف بدلون راغلی و بلکه دغه خلك دمامورینو تحمیلی میلمستیا گانو دومره زړه توری کړی و چه حاضرنه ؤ په خپله دروازه کښی هغسی کسان ومنی چه رشوت ته میلمستیا وایی او یا میلمستیا گانی د رشوت وسیله بولی .

زیر نظر ناصر طهوری

از ـ مولوی بلخی

گفتگو

سیرنمی شوم زتو،ای مه جانفزای من!
جورمکن ،جفامکن، نیست جفا، سزای من
باستم وجفا خوشم ، گرچه‌درآب‌وآتشم
چونکه توسایه‌افگنی ،بر سر م‌ای‌همای‌من
چونکه کند شکرفشان،عشق،میان‌سرخوشان
ـ نر خ نبات ، بشکند، چا شنی بلای‌من
آمد دی ، خیال تو، گفت مراکه غم‌مخور

گفتم : غم نمی خورم ای‌غم تو دوای من
گفت که : غم ،غلام‌تو، هردو جهان،بکام‌تو
لیك زهر دو دورشو ، از جهت لقای من
گفتم چون اجل رسد ،جان بجهد ازین‌جسد
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت: بلی،بگل نگر، چون‌ببردقضاء سرش
خنده زنان سری نهد، در قدم رضای من
گفتم : روز کی دوسه ،مانده‌ام اندر آب
بستهٔ خوفم ورجا، تابرسد صلای من
گفت: درآب‌وگل‌نه‌یی! سایه تست‌این طرف
برده ترا ازین جهان ،همت جانربا ی‌من .

از ـ سر شار شمالی

دل هرزه

بروکه ایندل محنت رسیده جای تونیست
دلیکه هرزه نباشد ، بتا ! برای‌تونیست
متا ع خوب ، خریدار بیشمر دارد :
برو ،برو، که مراقدر ت بهای تونیست
برو که مشت جوانان هرزه، باب تواند
دل شکستهٔ ما، باب مدعای تو نیست
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانـــی
وفا ومهر ودل پاك، آشنای تو نیست
دل جوان، هوس‌عشق نو جـــوان دارد
گناهکار، منم ، هر زگی،خطای‌تونیست
منم که پای نگهداشتم بقدر گـــلیم
وگرنه کیست درین شهر، کاشنای‌تونیست

سه دو بیتی زیبا از : بشیر هرو ی

زرفتارت ، نمایان ، یك جـــهان ناز
بلبخند تو ،پنهان ،یك جهـــان راز
شـــوم قـــربان آن لـــبخند ورفـــتار
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز
تظاهر بر نماز
نگـــاه دلنـــواز ت رابنـــا زم
تظاهر بر نمـــازت را بنـــاز م
تو سر گرم نمازو کـــرده نازت
مـــرا دیـــوانه ، نازت رابنازم
لبخند دل انگیز
ترا گـــرباور آید، یا نیایـــد
بیادت ،مرغ جان، پر میگشا ید
بلبخند دل انگیز تو سو گـــند
که دل هر لحظه سو یت‌میگراید

از : نامی هروی

نامه‌ما

کنعانیان اگر گل باغ توبو کنند :
ـ کمترنسیم گلشن مصر ، آرزو کنند
پامال پشت پای تو شد روی آفتا ب
آنانکه منکر ند، بگو رو برو کنند
جمع ملا یك ازپی نظارهٔ رخت :
ـ هرجا شهید عشق توبینند، بو کنند
دیروز تو به کردم ودیشب به پای خم:
ـ آن طاقتم نماند که می در سبو کنند
جسمم چنان گداخت که موران تر بتم :

ـ عضو ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند
زخم درون سینهٔ ما به نمیشود :
ـ صد بار اگر به رشتهٔ مریم، رفو کنند
دو زخ ، تلافی گنه ما نمیکند :
ـ مارا مگر بنامهٔ مارو برو کنند !
غمهای دوست، بردل ما ، حلقه میزند
(نامی !) بگو که میکده را روفت‌وروکنند.

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتا ده
مستیست که در میکده ، مدهوش فتاده.
غارتگر جمعیت دلها ست به بینید :
ـ زلفی که پریشان به برو دو ش فتاده
مایوس مکن چشم برا هان چمن را
از شوق تو گل یك چمن آغوش فتاده
کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم
کار سخنم بالب خاموش فتاده
کو عشق که از داغ چرا غی بفر وزم
بختم چو شب هجر ، سیه پوش فتاده
فکر تو خمو شیست (حزین)از سخـــن
این کهنه شرا بیست که از جوش فتاده

آتش اعجاز

سنبلی کولاله را در برکشد ، گیســـوی تســـت
لاله یی کو ناز برسنبل فروشد ، رو ی تســـت
آهوی مستی که در بستان عشق عشـــوه خیـــز :
ـ دمبدم برعشوه غلتد ، نرگس جا دوی تو ســـت
ساحری کز آستین افشاند ن افسون او :
ـ آتش اعجاز میرد، غمزهٔ جادوی تست
شعلهٔ سوزنده یی کز غایت تاثیراو :
ـ آتش دوزخ ، گریبان پاره سازد،خوی تست
(عرفی) از وصفت ،زبانش سود وکس گوشی نکرد :
ـ بسکه مردم را حوا س ، آشـــفته از گیسوی تست .

نیاز

بمن نگر ....
بمن نگرکه یادتو :
که عشق پر شکوه تو :
ـبسان خون به رگ رگ وجود من:
چگونه گرم میدود ...؟

• • •

بمن نگر که یاد تو :
ـ چوبادهٔ نشاط بخش زندگی :
بجام خالی دلم :
چگونه موج میزند ؟
بمن‌نگرکه چشم بی‌نصیب من :
ـچگونه پرز اشك شوق میشود :

• • •

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...
ـزعشق دلفریب وپر طراو تت :
ـ چسان بهار ناز میرسد ؟
ـ به من نگر که درخزان خشك خاطرم

• • •

زعشق تو:
ـچگونه سبز میشود .
ـچگونه پر شگو فه میشود .
بمن نگر که غنچه های شعر من:
ـچگونه باز میشود

• • •

بمن نگر که این خزان غم چسان :
ـبهار ناز میشود
کنون که عشق پاك من:
ـ قبول خاطر تو شد

ـقبول طبع شاعر تو شد .
ـ بمن نگرکه بر جهان وبر جها نیا ن:
ـچگونه ناز میکنم
بمن نگر که باهمه غرور تلخ خود :
ـبه پیش پای ناز تو :
ـچسان نیاز میکنم

• • •

بمن نگر که تارو پود هستی ام :
ـپراز نوای عشق تست .
بمن‌نگرکه چشمهٔ وجود من :
ـپراز صفای عشق تست !

• • •

توای امید جان بی‌نصیب من !
توای شکیب قلب بی شکیب من!
ـبمن نگر .....

ـبمن نگر که جز تواز جهان بریده‌ام
بمن نگر که بهر توزجان بریده‌ام
توای ونوس شام بیکسی وتیره ام !

• • •

ـهمیشه جلوه گر بدیده منی
تو چلچراغ هرشب سیاه وبی‌ستاره‌ام
تو مطلع سپیده منی ....

• • •

ولی ای آرزوی من !
که در خیال با منی . . . . .
چه میشود چه میشود .. .. .
چه میشود که جاودان :
حنانکه من شد م (از ان)تو :

ـتو هم (از آن)من‌شوی .
تو ... مهربان من شوی .
وتا ابد .....
وتا جهان ، جهان بود .

وتاز مین وآسمان بود .
وتا بهشت جاودان بود:
ـ امید جال من شوی ...
ـامید جان من شوی
(طهوری)

لایق عشق

بمن نگاه کن معشو قمن
من لایق عشق تو هستم
زیرا عشق ترا بدل دارم
(الیزا بت بارت)

ننویس

ننو یس ....!

جرأت ندارم به خط نگاه کنم ...
هریك از کلمات توبوسه شو میست‌که قلبم
رامی خراشد ...
هریك از عبارات تو لبخند یست کـــه
مرا به گریه می اندازد ...
ننویس ....!
نامهٔ ترا نمی خواهم ...
(ها میلتو ن)

نوشته از ـ دونچو سونچی

ترجمه : رهپو

می بایست برای انجیلا هدیه‌می خریدم .آن‌روز او هشت ساله شده بود. در حالیکه در درازی جاده‌قدم می زد. باشگفتی باخود فکر کردم ایا واقعاحوادث زندگیم هما نگو نه که من می دیدم ناگهان به میان آمد ویا اینکه گام به‌گام مرا باخود کشانید؟ به یاد دارم زمانیکه هشت ساله بودم درکنار اجاق مادر کلانم که بروی آن چای‌جو ش به‌آرامی می جو شید نشسته بودم . او بیخیال پشم‌میرشت ومن‌به چهر ه طاهرا شادمان او تری تر ی مـی دیدم اگر واقعا من در نور کم‌رنگ زیر زمینی در بین گل میخهای چوبی که به روی آنها میخك هـای آهنی بل‌بل می‌زد و هنوز آنهارا درخا طر دارم خـوش بـودم چـه عجله ای به کلان شدن داشتم ؟چرا افسونگری و فر یفتگی اسپك های چوبی که دربین دود واخگر آتـش اجاق به نظر چون‌اسپ‌های رویای می آمد گذاردکه به همین ز و دی بزرگ شوم؟ حالا اینطور فکر میکنم که در همان لحظه‌ای که آخرین‌شب باقیمانده آش را سر می کشیدم،به صورت نا گهانی کلان شدم .

بعداز آن دیگر سرور و خو شی از من گریخت ....

بعداز اینکه یك متر بلند ترشدم قصه های ز یاد کـاسه های بـی پایان آش وحشیانه بر مغزم هجوم می آورد. پسانتر رویا های شیرین مادر کلانم در مورد اینکـه لباس‌و کفشهای گرا نقیمت به پو شـم به حقیقت پیوست .

نزدیك و یترین یك مغازه رسید م باخود گفتم « مسخره است پیشتر ها در مورد گذشته هیچ فکر نکرده بودم» به آهستگی براه‌افتادم ناخود آگاه سگر تی ر ا شـن کـر دم‌و بعد از آن در پی آن بر آمدم که د ر زرفنای خا طراتم غـو طه خـورده ماهیت آنها را در یابیم. تاسرشت خا طراتم را با آنچه که‌در مورد بـه تاریخ می اند یشیدم ، بسنجم،این خطوط . سالهای‌قبل درلوح اندیشه ام کنده شده بود که همهٔ آن برای من ارزشمند بود و خوبی به‌صورت عمومی قرار گرفتن در خد مت فنـا پذیران زنده و مرگ . نیستی‌ناپذیر است پس از آن قلب و روانم را سبك احساس کردم و ای لحظه ای نگذشته بود که همان نظر احمقا نه در برابرم قرار گرفت .

پس از ین همه خوش ، بختی چیست ؟ آ یا برای خردان بزر گ شده و برای کهنسالا ن کودك بودن ؟ یا اینکه برای خردان خو ش بختی «پسانتر» می آید و بـرای کلان سالان در « گذشته از دست رفته» سراغ می گردد؟ یا اینکـه خوش بختی و مردم بی آنکه بهم برسد یکی از کنار دیگری رد مـی شوند ویا اینکه خو شی مانندیـك سایه یك رویای تحقق نا پذ یریك آرزوی دست نیا فتنی از کنار آدمی می گریزد ؟

به این تر تیب به جـای رفتن به همان فروشگاه آشنا کـه در آنجا چهره ها را هزارا ن مرتبه دیده بودم نرفتم و برای اینکه این افکار احمقانه را ازمغزم برانم‌برای نوشیدن یکی دو گیلاس درون مـی خانه‌خزیدم درمیخانه‌هم‌با قیا فه ها زود آشنا شد م . صحبت بگونـه معمولی آغاز شد. من‌به آنان‌می‌گفتم که‌روز تولد دخترم است‌وآنان‌مایل بودند که بایدیك دور دیگربابراندی بنو شم ...

وشما میدانید که دراصرارخودش کی پیروز می شود ؟بالاخره صحبت های مادر زرفای بر مبا حث‌فلسفی نفوذ نمود و من نظر خودرابرایشان باز گفتم .

یکی‌از هم صحبتانم رویش را به من گردانیده پرسید ؟

ـبرای تو از اینکه دخترت هشت ساله شد هیچ فرق نمی کند.

ـنی .

ـو تو سی و هشت ساله ای؟

ـدرست است .

ـ پس خو شبختی باید درسال هابین سن‌تو ودخترت نهفته باشد.

دیگری در حالیکه فیلسو فا نـه سرتکان میداد اضافه نمود . برای سن هشت سالگی خوش بعدا مـی باید و بـرای سـی وهشت سالـه «درگذشته از دست رفته» تعلق دارد اما تو خوشبخت هستی زیرا دخترت هنوز هشت ساله هسـت و تو می‌توانی در خوش بخـتی‌آینده اش شریك باشی .

حق به جانب ایشان بود و لـی من این عقیده را با تمسخرپذیر فتم یك دور دیگر نو شید ن آغاز شد ولی‌هنوز همین برعقیده خود پا یـر جا بودم .

به مشکل از هم جدا شدیم فـکر خریدن هدیه وشرکت‌در شاد مانی دخترم بیادم آمد .هوای بیرون‌کافی مرا به تعجب و شگفتی اندا خـت هنوز هوا شیری رنگ بود وچرا غ ها تك تك روشن شده بود صدای مبهم عا بر ین هارن موتر هاو همهمه گنگ نشان میداد که رو ز آخرین نفس های خودرا می کشد .

اندیشیدم .

باوجود اینکه فنا پذیر هستم‌ولی درهمین لحظه زنده هستیم با خود گفتم .. برای دخترم چه بخرم .

کلمه (بخرم) مانند نیش زنبور تا مغز استخوانم نفوذ نمود، برا ی‌این که آزمایشی کرده باشم دست هایم را درجیب نمودم . دوستان کافـی فقط چند پول باقی مانده بود.عرق شر مساری بر پیشانی ام نشست همه رفته بودند ، چند لحظه بعـد ممکن بود تمام دکانها بسته شود قرطاسیه فروشی یی در آن طر ف جاده مرابه طرف خود کشاند بـا عجله دیدم ، داخل آن شدم اشیای درون دکان را بانگاه یك کار آگاه پولیس از نظر گذراندم . صـدای لطیف دختر فروشنده که می گفت دکان به زودی بسته خواهد شد ، از نگاه کردن بیشتر بازم داشت .

ـ این پنسل تراش چند قیمت دارد ؟

ـسی و پنج استو .

رنگ روشن و شفاف پنسل‌تراش نیم دایره که به روی آن چهره‌مرب‌ـ النوع ستار گان یونان نقش یا فته بود مرا به طرف خود کشاند . بـه زودی و با عجله پو لش رابرداختم وآن را خر یدم . سرور ناشناخته در وجودم دو یـد. مثـل اینـکه ما در کـلا نـم بمـن زیـر در یائی پی هدیه کرده با شد به خودم خندیدم ،هیچگاه بـه یـاد نداشتم که‌در هشت سالگی کسی به‌من هدیه ای داده باشد .

نسیم ملا یم بیرون مرا به‌عالم رویا برد ،خودم را سبك احسا س کردم مانند زورق کوچك که‌درامواج آرام ، بالاوپائین برود.

بعد یك کیك سا لگرد تو لد را دیدم ،تمام وجودم فر یاد بر آ ورد انجیلا ! کیك مانند یك خانـه بزرگ بود و من از سالـها بیش آرزوی خریدن چنین هدیه‌ای‌رابرای دخترم داشتم در اطراف خانه ،دو کوه بلند همراه با مهتاب زرد گونه گرد ، در خشان و گرم ما نند نا ن های و رم کرده ای که مادر کـلانم از داش بیرون می کشیدجلوه مـی کرد. من گرمای‌آن‌را دربدنم‌احساس می کردم هشت سال قبل در چنین شبی، سکوت مرگ‌بـار زایشگـاه را فریاد کوتاه و مقطع انجیلادر هم شکسته بود .

می خواستم فریاد بکشم ، طرف خانه بدوم شانه های لطیف‌وشکننده انجیلا را تکا ن‌بدهم و داد بزنم‌کـه در حقیقت این هدیه زندگی من‌است زندگی یی که من بدون او او بدون من به پشت سر گذارده بود .

بالاخره به خانه رسیدم همچنانکه پله های زینه رازیر پا می گذا شتم بوی اشتیها آورده کبه برانـدی و غذا های دیگر را شنیدم حس کردم که روز بزرگی است .و لی چیز های بود که من نمی دانستم.

داخل اطاق شدم بروی میزهدایای جالب .سیتهای قاشق های ر نگا

بقیه در صفحه۵۶

بی نیازه ښکلا

شنه خالونه چه د پاسه په جبین ږدی
دا زما په زړه داغونه آتشین ږدی
د عشق اورمی ویلوی د زړګی شمع
بیهوده می پرموم نقش د نګین ږدی
شین طوطی دی ګړ محروم له شکرلبو
ومګس ته خو پیا له دانګبین ږدی
مادی خیال لره فرش ګړی ترلیمه دی
ته بی نیازه قدم ولی پرزمین ږدی
په شپه حال د مهجور انو په یاد راوړه
په راحت چه سرله نازه پربالین ږدی
آزرده به دی له جوره (پیر محمد) شی
چه اغیار سره بنیاد دان واین ږدی
(پیرمحمد کاکړ)

• • •

داچاو کړه

دار اوښوده د سپین تندی رڼا چا
او تیاره کړله په ماڼوله دنیا چا
زړه مجرم شوچه‌ښایست‌باندی مین شو
خود مینی دا جذبه کړه ور عطا چا
چا ګلونه باغ‌کښی رنګ رنګ پیداکړل
بلبلان وربانده بیا ګړل په ژړا چا
باز ته چا تیره منبوکه پنجی ورکړی
بیا په ښکارکړ و د مرغانو په هواچا
چا چاړه دجلا دلاس ته حواله کړه
بیامری تری لاندی کیښوده د چا چا
موتی خاوره د «راحت» کړه چا راویښه
بیا په ژوندون اوپه تکل‌کړووارخطا چا
سیدراحت راحت

دجبین خال

چاچه ایښی‌داشین خال ستا په جبین دی
زما زړه هم دهغه له لاسه شین دی
ستا امیل کښی یی سل زړو نه‌دی پیبلی
چا جوړ کړی ستا دغاړی لونګین دی
جوړه شوی یی د لمر د پلوشونه
ستا دعشق په حرارت می دایقین دی
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیږم
که زما دزړه په سروینو رنګین دی
دجمال پر ښتی ته جوړ ولی
ورلیږلی چا سلام چا آفرین دی
معجزه ته دقدرت او د خلقت یی
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی
خدای دی ساته په امان له بدوسترګو
د ادعا د پر ښتو زمونږ امین دی
الفت

رحمان بابا

په کمند د تورو زلفو

هر ساعت زما دغوږ په تاوولو
هومره غم د بیلتانه را باندی راغی
هغه سترګی چه‌نرګس اوهم‌بادام دی
هغه شو نږی چه شرینی دی‌ترقند و
په شپه‌نوکی دعاشق په‌وینوسری‌کا
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیږم
دریغه‌مرګ‌یی‌په‌دنیاکښی نیمه‌خواشوی
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

د فلک لاسونه شنه شو ترخنګلو
چه حساب‌یی نه‌په‌خوله شی نه‌په‌کښلو
تیری توری دی زماپه قتلولو
ما هیڅ فیض خنی بیانه موند بی‌کنځلو
سبا پوری کانګریزی په منګلو
که ترباغ وتلی ښاخ دی د سروګلو
ښایسته غونچی پری ایښی د ګلو
چه حیران یم د رحمن په خلاصو لو

لنډی

آشنا په توکه نه پو هیږی
اشنا چه جګه در ته نه شو م
دتورو زلفو په ځنګل کی
زلفی دی مه پری کوه پام کړ
دزلفو خو کی د ی کښ ی و ی
زلفی دی په مخ خپری وری‌دی
دزلفو تار په اشر فی د ی

په تورو زلفو می واهه مرورشنه
ترپښومی‌لاندی‌شول دزلفو تناوونه
یار پرمنګول‌کی ګرزوم‌چه‌ورك‌به‌شینه
په سرکونډیو ونو نه‌کښینی‌بازونه
لکه چنګك دماهیږی نیسی زړونه
دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه
مادآشنا پرلاس غونچی‌ورکړی‌دینه

دزلفو دا م د ی ور ته کیږ ده
دسر درونه شنه طوطیان‌راغلی‌دینه

په چلول

په‌سپین مخ دی تورکاکل شوول ول بیا
عاشقان به شی ویراو زلزل بیا

په نکریزودی لاس سره‌کړل تر مړونده
شین لو ګی به سم په شا ن خپل بیا
پوره کړیده تا کومه وعده خپله
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا
ساقی‌زړه باندی لاس‌کیږده قصی‌پریږده
لو پټه په سروی د ململ بیا

دمینی یادګار

وشپلولی که رقیب دزړ ګی وینی زما
شوه په‌نصیب‌خوکامیابی دپاکی مینی‌زما

دزړه په‌کورمی رڼایی ایله دمینی راغله
که انتظاردیارانی‌کړی سترګی سپینی‌زما

داهم نښان دننګ ونام دشهامت بولمه
چه‌په‌تومت‌کښی شوی‌دعشق‌جامی‌رنګینی‌زما

چیری‌دیوان‌کښی‌دفضابه‌وی‌مجهولی پرتی
ښه‌شوپه‌ژوندکښی شوی‌هغه‌وعدی‌رښتینی‌زما

دمینی‌لاد کښی‌سرښندل می‌شول‌فرهادته‌سیالی
که دبینیازحسین‌زکوة راکړشیرینی زما

دمحبت غوندی‌کیمیاچه‌می په برخه‌شوله

خودپه‌کفن‌کښی‌طلایی‌بشرماوس ولینی‌زما
چه‌هیره نکړی‌پام‌کوه داشنامینه «زیاره»
پاتی‌یادګاربه‌وی همدغه‌پس‌لمړینی زما
دوکتور مجاوراحمد زیار

دامید زنی

آموچشموچه یی زړه په افسون وکیښ
هغو سرله ودانی په مامون وکیښ
انتظاریی د نرګس ګونه کړه ژړه
سروی سر پسی له باغه بیرون وکیښ

دایی ښاخ دګل سره په تلواریری کړ
که له زړه سره می ترکولړ مون وکیښ
بیهوده یی صبحدم بو لی وګړی
دغه آه زماله غمه ګردون وکیښ
چه یی وکیښ خښ توبری دیارله لامه
ساده دل ادامیه زنی زرغون وکیښ
هر یراغ شی دبیغور را باندی نښلی
چه‌بی یاره می هردم دژوندون وکیښ
دا‌په اوربانده ژړا د کباب خیژی
که فریاد دیار له غمه محزون وکیښ
وآسمان ته به دشعر زینی کیږ دی
که «حمید» دغم له سره زنګون وکیښ
حمید ماشو خیل

لنډی

چه ستا دمخ نښی پکی وی
وهغه ګل ته په ژړا ورځ تیرومه
په ګلو مه ګډیږه یاره
رنګ دی دګل دی پکی ورك به شی مینه
ګلاب لاګل نه ژ غوښی وه
بوزا پر ی ګرده ګرزیده چه ګل به شینه
ګل دګلاب بوی د سنځلی
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه
دګل ګلاب دګل د پاره
نجونی سرتوری دباغوان سلام‌ته‌خینه
ګل می په لاس در ته نیو لی
یامی درواخله یارسخت راکړه چه‌خمه
دکافرګل په شان کړه شوی
چه را سمیږی ورځ به نیمه تیروینه
مادګودر د غاړی ګل کړی
چه مال می نخوری جنګی می بو یو ینه
باغوانه باغ ته مو در پریږ ده
نه دی منی او نه ګلو نه پری‌کونه

وحید

څه یادوی؟

زړه می مجنون راته لیلا یادوی
یادی کو هکن غرو کښی شیرینه‌غواړی
روان د یو ه پسی پتنګ دی دغه
ځان او جهان ور څخه ورك غوندی دی
سترګی هم زاړی په زار ـ زار وحیده

جنون می و تورید صحرا یادوی
یا خو موسی د تور رڼا یادوی
یا خو بلبل دی رغنا یادوی
په اندیښنو کی یو اشنا یادوی
هغه لید لی محبوبا یادوی

بررسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

فاریاب

افغانستان دا رای انواع تنبا کو بوده که‌هرکدا م آن درنوع خودبرای صنعت سگرت سازی وتامین‌سگرتها مساعد است .

اکنون بهترخواهد بود که‌در مورد تورید فابریکه سگرت سازی که‌جز ضرو رت مملکت می‌با شد غـــورو تعمق شود ودر صور تیکه اقتصادی تمام شود با تو رید وتدویرآن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به‌این معنی که از یکطر ف جلو قاچـاق سگرت مخصو صا سگرت های کـه کمترلا برا توا رهای تجزیه‌ودستگاه های تصفیه را می‌بیند گرفته می‌شود وازجانب دیگر اسعا ریکه سالانـه برای تورید سگرت مصرف میشود به‌جیب خود ما باقی مانده و نـقش خودرا در اقتصاد ملی بازی می‌نماید.

قسمتی از سر مقاله شماره‌سی‌روز نامه‌فاریاب .

اصلاح انیس

روزنامهٔ اصلاح- انیس در شمارهٔ ۲۹جوزای خود سر مقاله‌یی‌زیرعنوان (پارکهای ملی) دارد که اینك قسمتی ازان درینجا به نشر میرسد :

تصمیم به‌درآوردن بامیان وبند امیر بشکل پارکهای ملی یك اراده درخور ستایش است ـ در افغانستان صرف یك بامیان ویك بندامیرمو جود است اگر اجازه دهیم ـ اماکن وآثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت دربند امیربائر بی مبالاتی ویران یا آلوده گردد-آنها را برای همیشه از دست خواهیـــم داد .

حالاکه این تصمیم اتخاذ گردیـده است وظیفه حکومت .حلقه هـــای فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت‌نموده واز صرف پول ومساعی دریغ‌ننمایند.

دارایی های ملی در نقاط دیگرمملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی درآورده شود .

در کابل ، بطور مثال ملاکان‌قسمت اعظم پغمان را خریده اند . در حالیکه در روز های تعطیل هزاران نفر در دوسه با غ‌عمومی کوچـك میـریزند . محوطه های وسیع تهی میمانند .. .. درولایات دیگرنیز مناطق واما کنی وجود دارد که از نگاه های مختلـف سزاوارآنند که پا رکهاملی شوند.

بیایید ـ به پاس نسلهای آینده‌دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم .

سپین زر

جریده سپین زر که‌درو لایت کندز به‌نشر میرسد درشمار ه‌هفت‌منتشره چهارده جوزا مضمونی زیر عـنوا ن (تیکه‌داربازی تاچه وقت؟) دارد کـه اینك یك قسمت آ ن‌درینجا به نشر میر سد :

اگرخوب دقیق شویم وا قعا ا ین تیکه‌دا ری کمیا گری است. کسیکه دیروز آه دربساط‌نداشت‌وبرای‌کسب معاش وبه د ست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثرهمین‌تیکه‌داری امروز می توان گفت ملیاردر شدمو کا روان‌موترهایش ،بنگله،اپارتمانها وجایدادش طعنه بافلاك می ز نـــد ومفلس و در مانده دیروزی امروزاز هیکل بزرگی باشکم بر آمد بر خور دار است ومقا بل چشم پر حسر ت درماندگا ن برموترآخرین سیستـــم میگردد .

یك تحقیق ساده و سطحـــی حقیقت‌این امر را رو شن می‌سا زد وپرده از اسرار کیمیاگری یا تیکه داری بر میدا رد وراز مکتو م رابرملا میسازد .

سیستان

له‌دی منلی او مسلم حقیقت څخه انکارنشی کیدای چه: انسا ن ذا تا شریف مخلوق دی د ښو او نیکـو چاروغوره اعمالو او کړاونو سـره بشپړه علا قه ا وتمایل ښیی خوداچه ځینی کسا ن مفا سد و منفی، اخلاقو او انحرا فا تو ته‌هڅه کوی یاد ډیر احتیا ج او مجبوریت اویا د زیا تی شتمنی او ثروت څخه وی .

البته باید وویل شی، چه‌دکورنی او هغه‌محیطشرایطچه دی‌پکی‌زیږیدلی او لوی شوی دتربیتی‌ټیټوالی‌ناپوهی اوبی‌علمی چه‌د شخصیت د ضعف او نیمگړ تیادلیل دی دانحرا فا تو لـه اصلی عوا ملو څخه‌ګڼل کیږی او لکه چه‌کورو تل نا پوه اوبی شخصیتـه وګړی د فساد اوانحرا ف خوا لـه میلان کوی .

دنړی مشاهیرو پوهانو او اجتماعـی شخصیتونـو د بشریت دهوسایی او نیکمر غی حیا تـی او اجتما عی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی اوعملی سترخدمتونه‌سرته رسولی‌دی.

... له‌دی‌کبله چه‌ا جتما عی اصلاحات اجتما عی شخصیتونـــو د بشر یت اجتما عی ژوندانه‌په‌سمو ن‌کښی‌کتور ثابتیږی نودهغه دخرنگوا لی اولارو چارود لټو لو په باب هم‌هر څو ك نظریی وړاندی کوی مگر لدی څخه انکار نشی کیدای چه خبـــری پیدا کوی چه‌په تطبیق او عملی‌کولو کښی پاملرنه وښیی .

دسیستان‌د جریدی دشلمی ګڼی دسر مقا لی څخه یوه برخه .

جهان نما

جریده جهانما که‌در و لسوا لـی خلم و لایت سمنگا ن به‌نشر میرسد درشما ره تا ریخی بیست‌ویك‌جوزای خود مضمونی را که مربو ط بـــه اهالی آن ولایت بوده‌واما چندی‌قبل درروزنامه کا روا ن بچاپ رسیـــده اقتباس نموده که ما قـسمتی‌ازآن مضمون را زیـر عـنوان (یکـعده اها لی خلم ازدست شخصی شکایت دا رند ومی گویند زمین های شا ن را غصب کـــر ده) د ر یـــن صفحه‌به‌نشر میرسانیم :

یك عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان ازدست‌شخصی بنام حاجی محمد شریف شکا یـــت دارند .

...حاجی مذکور با استفاده‌ازفرصت وبی‌بازخواستی های دوایر ز مین‌های رحمت‌الله نا م با شنده و لسوا لـی خلم رانیزغصب کرده .

این شخص‌درخلم به هیچکس‌اعتنا ندا رد ومی گوید همه تابع اومـــی با شند .

... تا حال دو دوسیه مر بـوط یکهزارو هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدا لحکیم می‌با شد مفقود گردید ه

این دو سیه هامو ضو ع جعل‌کاری وتصرف زمین ها را از طرف حا جی وا ضح می سازد .

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نز دیك حا جی که به حیث کا تب املاك ولسوالی‌خلم کارمیکند جابجا کرده است.

... نامه نگار ما که این سخنا ن را اززبا ن مدعیان‌حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می‌نما ید که درین دوره دیمو کرا سی چنیـــن نا روا یی‌ها بریك نفر ودو نفر هم‌نه بلکه‌بر چندین نفر صورت گرفتـــه باشد.

سیمای جمال عبدالناصر

نوشته محمدحسنین هیکل

ترجمه « رز »

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصردربلگراد ازتیتو خواست که به‌هوا پیماهای شوروی اجازه‌بدهد تااز فرود گاه های یوگو سلاویا برای سوخت گیری استفاده‌کنند تیتو گوشك تیلفون‌را برداشت ودستور داد.

ـ راه‌را به‌روی این‌هوا پیماها بازکنید. هیچگونه محدودیتی دربین نباشد. تاآنجا که‌پای‌مصر درمیان است ـ من‌دیگر غیرمنسلك نیستم .

وهوا پیماهای غول‌پیکر که‌انباشته ازجنگندهٔ های میگ وسلاح های‌دیگر بودبه‌سوی‌مصر سرازیر شدن راگرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بودتا درپانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت‌کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نا بود بسازند . المانها نزده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره‌کردند. جنگ بی امانی‌بود والمانهادرفرجام این نبرد ناکام گشتند . پارتیزانها اگرچه آسیبهای بزرگ دیده بودند با اینهم زنده ماندند. تا بجنگند و یوگوسلاویا را از قید نازیها آزاد سازند .

میدان جنگ (سوتیسکا) جای مقدسی شد. این میدان دست نخورده بود و هنگامی که پارتیزانها ازسراسر یوگوسلاویا برای نخستین بار درین محل گرد آمدند میدان جنگ با آتشهای بزرگ روشن گشت.رفیقان کهن آهنگای رامیسرودند که‌پانزده سال پیش به آنان دل داده بودتانبرد سختی را پیش ببرند ودرین حال شعله های آتش در سیما های شا ن منعکس شده بود .

تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پر داخت وناصر یك‌ویژگی دیگر اورا در یا فت ناصر درآنحال رهبر پار تیزانها را درمیان‌افرادش میدید . هیچ چیزی پیوند . دو مردرا بیشتر از بسر بردن در میادین جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری راگفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد . بر دستمال نام تیتو را گلدوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود .

(این دستما ل را از کجاکردی).

ودخترك پاسخ داده بود .

(در برابر یك کیلو مسکه خریدمش) .

شبی دیگر در (سوتیکا) تیتو به ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است وهنوز به دستیاران او میگویدکه هرگاه فراورده تجربه با گفته های کارل مارکس متناقض‌باشد وی در سهایی را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت ـنه آن مارکس را:

« هنوز هم به همکارانم میگویم که من‌کود وتراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعار های سوسیا لیستی.»

ناصر وتیتو رویهمرفته بیشتر از سی باربا‌هم‌ملاقات کردندوساعتهای درازی را باهم به سر بردند.یکی‌از جاهای دوست داشتنی که آنلوغالبا دران ملاقات میکردند . در(وانگاه) واقع شده بود که در جزیرهٔ کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود . وی میمونهای را که نهروبهش داده بود ـ در همین جزیره رها کرد. اواین جزیره را با جانوران و پرند گان‌پر ساخته بود ـ دهقانان راه های‌جزیره را درست میکر دند ـ دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند

ناصر

تیتو

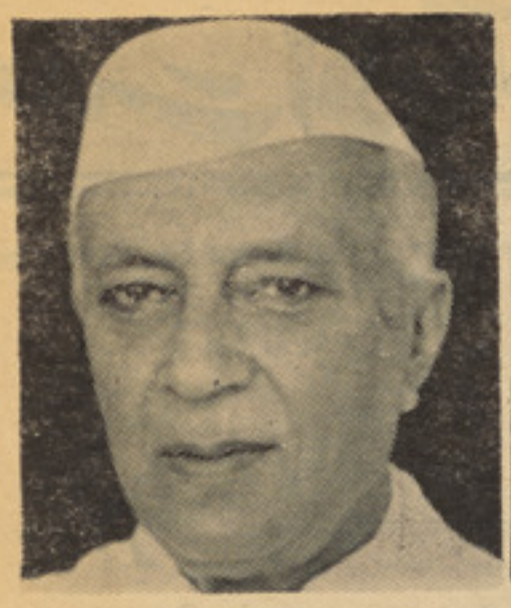

نهرو

ودر آنجا برای تیتو جنگلها وباغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش‌انبار های باده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببردوپیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست وچون نخستین بار به اینجارفتم ـ این اشتباه ازمن سرزد که وی را(نخستین پادشاه کمونیست) بنامم . شاید تیتو ازنظر شیوهٔ زندگانی یك پادشاه باشدولی با اینهم تا گلو در کمونیزم غرق‌است وقتی بار دیگر باهم دیدیم- در باره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد.

نامهٔ از خروسچف

باز دید ها صحبتها ونقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیرمنسلك درسال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوجرسید تیتو وناصر هرد ودر باره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحلهٔ نا مشخصی سیر میکرد. کنیدی در پست تازه‌اش نو بود وکسی نمیدانست که اوچه راهی را در پیش خواهد گرفت .

کنیدی شکست خلیج «خوکها»را در کیوبا پشت سر گذاشته بود. ملاقات کنیدی و خروسچف درویا نا نیز سپری شده بود واین ملاقا ت بیشتر آسیب بار آورده بود تابهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود. نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش ازانکه جرگه‌گشایش یابد، سفیراتحادشوروی به‌پنجاه‌عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد. این نامه‌ها میگفت که اتحاد شوروی در نظردارد آزمایشهای هسته یی را ازسرگیرد.

این خبر جرگه را بر آشفته‌ساخت. از سر گرفتن از مایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که‌ملتهای غیر منسلك در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر وتیتو برین‌وضعیت تازه صحبت میکردند . نهرو به‌آنان پیوست .

رهبر هند نخست سخنهای آندو را شنید وسپس با خشم گفت .

(انسلاك یا عدم انسلاك این دیگر سوال ا صلی نیست. ما اکنون‌با سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یاجنگ) .

سر انجا م سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاخواسته است بر جرگه فشار آورد تاجرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کندوبه آن کشور بقبولاند. که پیش ازانکه دیر شود به حل مسایل جهانی تن در دهد.

ناصر در نخستین سخنرانیش در جرگه وانمودکردکه پیام‌خروسچف‌را درست خوانده و گفت :

(حالا برای ما راه دیگری وجود ندارد . تنها دوراه موجود است . جنگ و یا مذاکره.

جرگه موافقت کرد و پیشنهادناصر را پذیرفت که دو مقتدر ترین مردروی زمین پیا مهایی بفرستند واز آنان بخواهند تا با همدیگر ملاقات کنند . نهرو درین باره گفت .

برای نخستین بار در تاریخ کم قدرت ترین آدم‌ها ازقدرتمند ترین آدمها چیزی میخواهند .)

ولی آنان در ما موریت شان‌پیروز نشدند وروابط بین اتحاد شوروی واضلاع متحده، امریکا در ماه های بعدی برسر بحران اسلحه‌کیوباتیره تر شد . با اینهمه موقف مصمم کشور های بیطرف در برابر از سرگرفتن آزمایشها یقینا در موافقتنامه اتحاد شوروی واضلاع متحده امریکا درباره منع محدود آزمایشهای هسته یی موثر بوده است .

میان رهبران عدم انسلاك مبادله منظم نامه های وجود داشت و آنان معمولا بر هرنکته یی همعقیده بودند.

چین پا به میدان میگذارد.

بحران هند وچین مسایل دشواری را به میان آورد . چین شاید به خاطر خطر مك ماهون مرزی که به صورت سرسری توسط بریتانیابین‌هندوستان وتبت کشیده شده بود ـ در امتداد همالیا برهند حمله کرد . ولی نهرو مطلقا بد ین باور بود ونیز تمایل داشت نظر او را بپذیرد- که حمله چین از چیزی بزرگتر ازیك منازعه عدم انسلاك است .

تیتو به روز بیست ودوم نوامبر سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصرنوشت ودران گفت :

(به خاطر خصلت ویژهٔ پیوندهایی که‌بایکی‌ازطرفین منازعه‌داریم‌فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم. تبارز نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده جمهوریت توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را دربارهٔ منازعه آنان باهند با اودرمیان‌گذاریم. همچنان در بارهٔ نتایج نا مطلوبی که از ادامهٔ این منازعه پدید خواهد آمد- ابراز نظر کنیم) .

به روزدوازدهم فبروری سال۱۹۶۳ ناصر به تیتونوشت .

« درچنین فضایی وعلی الرغم نظر روشن ما در بارهٔ سیاست چین در مورد این مساله مانخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیدا محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد . .. با اینهم من نظر خودم را در نامه های زیا دی که به صدر اعظم چوین‌لای نوشتم ـ پنهان نکردم .)

نهرو به ناصر نوشت .

« چین مفهوم کلی همزیستی مسالمت آمیز را که سیاست‌شوروی بران استوار ست- به مبارزه‌طلبیده است . در حالیکه هدف سیاست شوروی دوری گزیدن از جنگ ویانا بود ساختن‌جنگ است وفشاربیشتری به رقابت صلح آمیز میاورد چین طرفداری خودش را از سیاستی که برخشونت انقلابی وآنچه که (جنگ عادلانه) خوانده میشود ـ استوار است اظهار کرده است . به نظر میرسد که هدف اصلی چین این‌باشد. تا سیاست عدم انسلاك راکه پشتیبانی گسترده یی رانه‌تنهادرمیان کشور های آسیایی وافریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد.)

نهرو در هم کوبیده میشود .

برای نهرو پیروزی وجود نداشت.

بقیه در صفحه ۵۶

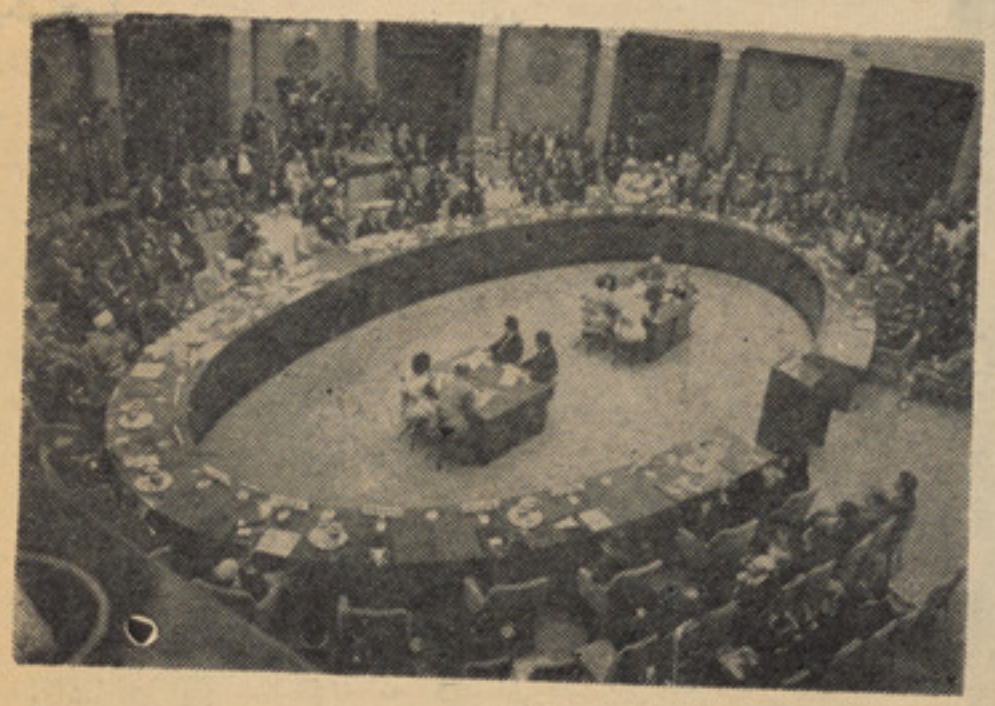

از: ناب

لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

یک کوشش ناکام

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تایك فلم پولیسی به‌بازار عرضه کند وباز هم درین کوشش ناکام است . برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، بر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پو لیسی است .

فلم در واقع به دوبخش تقسیم‌شده است: کودکی‌آدم اول فلم وبزرگی‌او.

بخش نخست که آغاز ماجرا رادربر دارد، پیش ازتیراژفلم می‌آید: کودکی درمکتب طی زدو خوردی، یکی از همصنفانش را از طبقهٔ چندم به‌پائین میاندازدومیکشد. آنگاه ازترس‌ووحشت ازترس ووحشت بخانه‌نمیتواندرفت. ودست بگریز میزند .

درجریان همین گریز ،پابه تر نی میگذارد. که در حال حرکت است. ودر همین ترن به مردی تبهکار بر میخورد . این مرد کودك راپرورش میدهد دودزد زبردستی بارمیاورد.

وبعد ، تیراژ است وسپس‌میر سیم به‌بقیه ماجرا وآدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است .

وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها ومنطق آن‌بر تما شاگربه زور تحمیل میشود. کار گردان‌وقصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشا گر بیچاره رادر سالون تاریك نگه‌میدارند ومیگو یند: «این‌یك فلم خوب است زرق‌وبرق‌هم داردتماشایش کن. دیگرو السلا م»

وتما شاگری که پول داده است‌وسر گرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چوکیش بنشیندوچشم به پرده بدوزد- بر استبداد کار گران وقصه پرداز گر دن نهد .

آدم اول‌فلم درعملیه رویداد هاتکامل نمییابد. تماشا گر اورا همانگونه که هست باید بپذیرد .

هوشیار، زور منه وزبر دست.این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تاخودش را عملا تثبیت کند وتماشا گر فقط باید آنچیزی راکه کار گردان وقصه پرداز میگویند، بره‌وار بپذیرد، «این‌آدم‌اول فلم مردی خارق العاده است .

وبعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر یك گروه تبهکاران است وتماشاگر هیچ‌نمیفهمد که‌چرا اورهبر شده است. تنها‌چیزی که از او دیده یشود سرو صدا وداد وفریاد است وبعدهم‌حرکتهای‌مضحك. وبا اینهم اورهبر دسته است .

وبعد میرسیم بیك گره‌فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیراست گما شته میشودتاخودش رابه «دهر مندر »نزدیك سازدواسرار اورا دریابد دختر این کار را میکند عملیهٔ آشنایی این دوکه به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد واین مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بد گمانی به خودش راه نمیدهد .

پار چه پار چگی

فلم‌در کلیت، به‌سختی اسیرسنتهای سینمای‌هند یست : پرا گندگی‌وپارچه پارچگی درونمایه‌ودرهم برهمی‌فضاء درونمایه مو ضوع دارای و حدت ویکپارچگی نیست ازین‌رهگذر، فلم‌در بین قطبهای گونا گونی در نوسان‌است اصلا فلم‌یك درو نمایه مرکزی ندارد واگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد . همه‌چیزدرسطح‌است- «لوفر» یك فلم هند یست .

وفضای فلم بیرنگ وسرد است . آدمهای‌ضعیفی که‌ازشان سخن آو ردم ورویداد های بیپایه وسستی که درفلم رخ‌میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشا گر را دلتنگ بسازد. اساسا این فلم بایستی فضای‌پولیسی‌داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش‌وسنگین ولی‌اینطورنیست . فضای فلم سرد، بیحر کت وسبك است .

اوم پره کاش ونکته‌یی دیگر

وبعد میرسیم به(اوم پره کاش) که خوب بازی میکند وتما شاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این باز یگر پویا واثر ناك‌است، بلکه فلسفه‌وجودی وی‌در فلم پذیر فتنیست کسی در موقفش شك نمیاورد .

«اوم پره کاش »در دو صحنه به‌فلم گونه یی ازاوج‌میدهد . نخست ، در صحنه یی که به دیدار دخترش میرود ودریك شب نشینی بوتلی‌ازمشرو ب رایکدم سرمیکشدوسرصحبت رابدست میگیرد. از تجارت وسیبهای‌خودش(!) گپ میزند. بار دیگر، شب عروسی دخترش که باز هم یك بو تل جونی واکررا سر کشیده است ومیخواهدبه دروغ خودش اعتراف کند .

دیالو گ این دوصحنه ماهرانه نوشته شده است درنتیجه، باین دو صحنه گونه یی از تعلیق میدهد. تماشاگر را وا میداردبا دلبستگی بیشتری پرده را تماشا کند .

با اینهمه این بازی «اوم پره کاش» نه‌تنها کمبود فلم را جبران نمیکند، بلکه انگیزه آن میشود که یکبار چگی وکلیت فلم بیش از پیش ازهم بپاشد، فضای فلم مختل شود واثر ناکی آن بیشتر کا هش یابد .

بقیه صفحه ۳

هزارمین سالگرد تولد..

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات ونجوم بیرونی صحبت نمود .

گل گذاری

دانشمندانیکه درجشن هزارمین سالگردتولد ابوریحان بیرونی شرکت‌نموده بودند، ساعت ۳بعدازظهرروز ۲۷جوزا به مزار اعلیحضرت شهید سعید محمدنادرشاه غازی رفته واکلیل گل گذاشتند .

هیات شرکت‌کننده درجشن بیرونی درحال‌گل‌گذاری برآرامگاه دانشمند بزرگ .

پس ازآن هیات یادشده، به مزار حضرت تمیم انصار رفته وبه آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .

همچنان هیات مذکورازموزیم کابل دیدن نمودند .

دعوت شبانه :

ښاغلی صباح الدین کشککی وزیر اطلاعات وکلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی دررستوارن قرغه ترتیب داد .

ارزیابی آثاربیرونی :

دردومین جلسه جشن هزارمین سالگردتولد بیرونی، که بریاست پوهاند عبدالحی حبیبی مشاور فرهنگی صدرالعظم ورئیس مجلس، درکتاب خانه پوهنتون دایرگردید درمورد کتاب‌الجماهر ،آینه ،عقاید ،رساله ابو ریحان درفهرست کتاب های رازی وغیره بحث‌شد.

در جلسه مذکور پروفیسور بوگولیوبوف نماینده اتحادشوروی راجع به مطالعاتی که درآنکشور دربارهٔ بیرونی صورت گرفته صحبت نمود: سپس رشته سخن به دست داکترمهدی محقق استاد پوهنتون تهران‌افتاد ودرمورد کارهای نیك بیرونی درباره معرفی ذکریای رازی بیانیه داد. بدنبال آن مقالهٔ استاد غلام جیلانی جلالی توسط عبداللطیف جلالی قرائت شد .

سپس غلام غوث خیبری عضوهیات افغانی، پروفیسورقبول احمد مدیر شعبهٔ مطالعات آسیایی پوهنتون علیگر، ومسلم نماینده هند بیانیه داد. آخرین فردیکه درجلسه یادشده صحبت کردپوهندوی سرور همایون استاد پوهنځی ادبیات وعلوم بشری بود .

درسومین محفل علمی یی‌که بخاطر جشن بزرگداشت هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی دایرشده بوددرمورد دانش ستاره شناسی، زبان شناسی، بیرونی وشهرلاهور بیانیه دادند .

روشنی کافی انداخت .

بعدښاغلی محمداسماعیل مبلغ عضوهیات افغانی درمورد افکار فلسفی بیرونی توضیحاتی داد . ښاغلی مبلغ گفت :

«بیرونی کورکورانه سنت های علوم‌گذشته راقبول نمی‌کرد ونه میخواست آنهارا نادانسته بپذیرد .»

بعدداکترحسین علی نمایندهٔ عراق درمورد، گفتگو صورت گرفت .

محفل ساعت ۸روز ۲۹جوزاپریاست پوهاند عبدالحی حبیبی‌آغازشد. برای‌استماع‌این‌محفل والاحضرت شاهدخت‌مریم ویکعده دانشمندان‌و محصلین شرکت نموده بودند .

پروفیسور تادیوزیژمبوسکی نماینده‌پولند، که ستاره شناس معروف معاصر است درمورد چیره دستی بیرونی دردانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه وستاره شناسی و کشف های نواوبه صورت گسترده صحبت نموده بیانیهٔ موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .

بدنبال آن صدیق‌الله رښتین نماینده هیات افغانی ، سپس پرو فیسور احمد دالی باستانشناس معروف پو هنتون اسلام آباد بیانیه دادند .

درپایان جلسه، پوهاند عبدالحی حبیبی بیان داشت که هیات شرکت کننده عازم غزنی برای دیداری ازآرامگاه بیرونی خواهند شد.

بازدید ازغزنی :

طبق طرح قبلی، هیات دانشمندان به‌منظور زیارت مزار سلطان محمودغزنوی ، حضرت سنایی، عبدالرزاق شتافتند .

هیات ازموزیم غزنی دیدن نموده و سپس دردعوت چاشتی شرکت نمودندکه از طرف حاجی محمدآصف والی غزنی درآرامگاه خواجه بلغارولی، ترتیب یافته بود .

بعداز ظهر همین روز، هیات شرکت‌کننده درهزارمین سالگرد تولد بیرونی شعبهٔ خطی کتابخانهٔ بیرونی رادر غزنی افتتاح نموده ازلوحه جاده بیرونی درغزنی پرده برداری نمودند .

گوشه ای ازکنفرانس سالگرد تولد بیرونی درپوهنتون کابل .

بقیه صفحه ۷

سفرتاریخی برژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت وتخلیه سر زمین های اشغالی بکند امااین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت‌که نمی‌تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند بااسرائیل مذاکره کند بااین اظهار نظر صریح وبرحسب اخبار واصله گمان نمیرود موضوع شرقمیانه در مذاکرات فعلی‌برژنف ونکسن راه‌حلی پیدا کند مخصو صاکه‌برژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیا زات تجارتی زیادی به شوروی بدهد لهذا این امتیازات شرایطی را هم در قبال خواهد داشت که یکی آن موضوع شرقمیانه ونزدیك شدن سیاست شوروی و امریکا درین مورد خواهد بود .

در هر صورت موضوعات و مسایلی که‌بین دوزعیم پر قدرت جهان مورد بحث قرار می گیرند علاوه از آن دوکشور در سر نوشت اکثر مردم جهان تاثیر فراوان خواهد داشت دیده شود که نتایج این مذاکرات تاچه‌حد در استحکام صلح وسود مردم جهان خواهد بود .

هفته‌آینده‌آفتاب گرفته میشود

میباشد باین ترتیب حصه ای ازکره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یك‌مقدار از قرص خرشید را پنهان کرده کسوف واقع‌میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب ومهتاب بایدعین‌نقطهٔ تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قر یب‌به‌آن باشدتا کسوف واقع شود وبرای اینکه کسوف دیده شود ـ باید اجتماع در روز واقع شود .

ښاغلی کند هاری سپس اضافه کرد:

یك قسمت قرص ماه در مدار خود رو بروی خرشید و بقیه اش پشت سر آفتاب میباشداز اینقرار همه مقداری معین بیشتر از نصف آن از نور خرشید روشن وقسمتی کمتر از نصف تاریك می ماند .

ښاغلی کندهاری‌درپایان توضیحاتی که پیرامون کسوف ا حتمالی هفته آینده دادند جملهٔ بسیار با شکوه (الغیب عندالله) را تکرار فرموده و حدوث این کسوف را مانند تما م وقایع و حوادث کائنات به مشیت وارادهٔ ذات بار یتعالی مر بوط خواندند .

ابوریحان البیرونی

تهیه،
ترجمه،
تتبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

ابوریحان بیرونی سالهای زیادی(درحدود چهل سال)در سر زمین هندگذرا نیدو طی آن مو ضو عات مختلف علمی را بزبان عربی نقل میکرد ویا بزبان سا نسکر یت ترجمه مینمود ولهجه های گونا گون مبهم هندی را که درك آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان ومردمان این سر زمین بدست می آورد تدوین میکرد وبعد از تحلیل وتجزیه نظر یات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینو شت واین کار ایجاب مینمود تادقت واهتمام شدیدی هنگام افاده وتعبیر مبذول دارد وبرای حفظ سلامت اسلوب خودحرص وولع شدیدی نشان میداد . تمام این عوامل برطرز تفکرواسلوب نگارش اوتاثیر داشت . او پیوسته می کوشید دربرابر آن اصطلاحات علمی که از السنه دیگرنقل میکرد معادل های درست بیابدتا موضوع مورد بحث برای خواننده ناآشنا به زبان بیگانه درخورفهم گردد .چنانچه درمقدمه کتاب معروف خود بنام (تحدید نها یا ت الاماکن لتصحیح مسا فات الا ماکن) ضمن تماس به علل پیدایش نحوعرو ضو منطق تبحر خود را در زبان یونانی وقواعد آن باثبات میر ساند وآثانی را که با داخل ساختن منطق بزبان عربی مخا لفت میورزندبه محاکمه میکشا ند وسپس برای آنان عذ رمی جوید ومتر جمینی راکه الفاظ واصطلا حا ت علمی یونانی رابهمان حالت اصلی بدو ن یافتن معادل عربی بکار برده اند بباد ملامت میگیرد .

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

۱ـ ترتیب وتسلسل افکار .

۲ ـ استعمال اصطلاحات علمی وابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست .

۳ـ خود داری از آراستن وپیرا ستن جملات مگر بقدر مقتضای حال .

٤ـ حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها(بااینکه سخت علاقمند نقد وجدل است)

٥ـ خود داری از تعبیرات فنی سیال که از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد

٦ـ صرف توجه واهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتا بی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد . «۱»

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروك وبیجان استعمال جملات معقد وتتابع اضافات دوری میجوید از ایجاز مخل و از اطناب ملال آور می پرهیزد .جملاتش عاری از بها ودر عین زما ن موجز وپر محتوی است طوری که میتواند مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید واز همین رهگذر درك آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندا ن و محققان فن مینوشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب «التفهیم لاوائل صناعه التبخیم » بیرونی در باره اسلو ب نگارش ومحتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید وآن اینست : (شیوایی تعبیر جزا لت اسلوب زیبائی و رسایی الفاظ وعبارات پختگی وسختگی معانی سند یت واعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات وبحث کافی در هر موضو ع پر مغزی واستعمال بر فوائد علمی واد بی بیشمار پیرا ستگی از حشو وزوائد خالی بودن از الفاظ ومعانی نا پسند ونادرست اینها همه جزو مزایا وخصایص این کتاب است که مجموع آنرا در هیچ یك از مولفات فارسی نتوانیم یافت .)(۲)

روش بیرونی در تحقیقات علمی :

ابور یحان بیرونی نمونه یك دانشمندمسلم در عالیترین درجات علمی عصرخود بود.بقول دانشمند گرانما یه دکتور ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بحدی دقیق واقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد .این مرد دقیق النظر دقت ورصابت نظر خود را بواقع مدیون مطالعات فلسفی خویش است.امااودر فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روش که بوسیله کندی فارابی ونظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بعقاید خاص وروش جدا گانه وشکوك وایرادات خود برارسطو ممتاز است) . (۳)

بیرونی در کتاب (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المسا کن) دانشمندان و مخصو صا آثانی را که به کاوشهای علمی می پردازند تشویق مینماید تالحظه ای هم دقت وبیداری را از دست ندهند ونتایج حاصله را قاطع ونهایی نپندارند بلکه در صحت ودقت آن بنظر شك وتردید بنگرند وعمل خود را طور پیگیرو به نحو خستگی ناپذیر تکرا ر نمایند تا یقین حاصل گردد وشك وتردیدزایل شود .

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود :

۱ـ بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید برآنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود .

۲ـ پیروزی وتوفیق موهبتی است برای انسان شاید منظوروی این باشد که الهام وتوفیق درکشفیات علمی دسخوش احتمالات وتصادفات است .

۳ـ خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویشتن رااز عدم اطلاع در مسایل مربوط بدانش انسانی با ذکر این سخنان برائت دهد .

٤ـ تواضع ویا دوری از اندیشه تفوق نژادی یا مذهبی .

٥ـضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سا نسکریت به خاطر استفاده از انواع دانش وفنو نی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد .

٦ـ ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد ومطالبی که مورد اشتباه واستناد قرار میگیرند .

۷ـ لزوم پیروی از روش حسی «مبتنی بر قیاس واستقراء) برای رسیدن بمعرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با گامها ی وسیعی در جهت آنچه برای گذشتگا ن رویا یی بیش نبود بجلو میبرد (٤)

بقیه در صفحه ۵۸

۱» دکتور محمد جمال الفندی ودکتور امام ابراهیم احمد ابوا لر ي حان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹٦۸ صفحه ۳۳ الی ۳٤ .

۲» مقدمهٔ کتاب «التفهیم لاوائل صناعته التبخیم » بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح وحواشی جلال همایی ص نو نز .

۳» دکتورذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی «در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱»

٤» دکتور محمدجمال الفندی ودکتور امام ابراهیم احمد ابوا لریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹٦۸ـص ۳٥ـ۳٦

ژوندون

کودکان و آبباز

در اکثر ممالك جهان به اطفال از سن دو ما لگی فن شنـــاو ری می آ مو زند متخصصین ورزش جهان امروز بفکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ور زش تربیه کنند تا بتوا نند به نحو خوب و بـــه اسرع وقت اطفال را شنا وری بیا مو زند و حتی توسط ر سا لا ت و تبلیغات وا لدین را هم معلم خوب و و رزیده شنا سازند که انهانیز اطفال خود را از سن کم به این فن اشنا بساز ند تا در جوانی ورزیده و در پیری استوار باش مند .

ابیا زی بالای و جود طفل اثـر مثبت داشته اعصاب را ارام وواهمه را از کود کان دور می نماید .

عکس با لانمو نـه ای اسـت از کو دکان و مر بیان انها در حوض های ابیا زی

چهره های ورزشی

پیغله سجیه احمد زی .

متعلمه صنف نهم و سر تیـم با سکتبال لیسه زر غونه است وی از سه سال به اینطرف به باسکتبال علاقه گر فته رو حیهٔ قـوی را از عا لیتر ین صفت یك سپور تمین میدا ند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشر فت را بر رای یك ورزشکار هموار میکند .

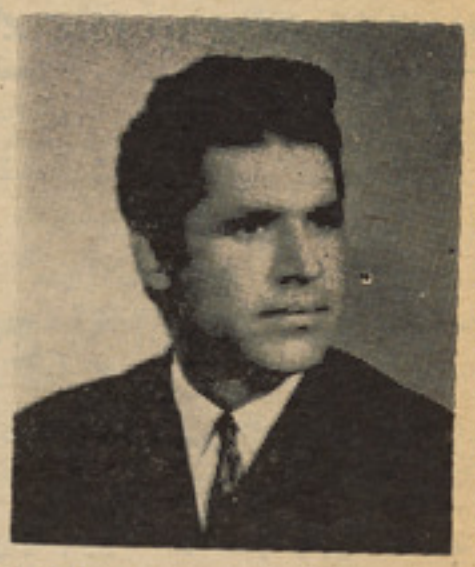

۱ـ ښاغلی نور محمد جبارخیل!

سر تیم و سنتر فار ود تیـم منتخبه اردو قرار گفته خو دشـ ۲۷ سا ل دا شته (۱۷۵) سا نتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال ازعمر فوتبا لش شده وبرای او لین مرتبه پاز زده سال قبل عضو تیم افغا نستان بود که به اتحادشوروی جهت مسا بقه مسا فرت نمود .

جبار خیل بر علاوه فو تبال به پینگـ پا نـگ وآبـازی علاقه هفت سفر به اتحاد شو روی و یک سفر هم به جمهو ریت مـردم چین برای انجام مسا بقات فوتبال نموده است .

خبرهای ورزشی .

تیم فو تبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهر مانی را حا صل نمو د ه بـــود بروز ۲۸ جو زا جهت انجـام مسا بقات از طریق شیر خان بندر عازم اتحاد شوروی گر دید .

درمسا بقه وا لیبال بیـــن لیسه ها ی سیا ه گر د غو ر بند و جبل السراج صو رت گرفـت مسا بقه به نفع تیم جبل السـراج خاتمه یافت .

همچنان در مسا بقه وا لیبال که بین تیم های لیسه ننگـر هـار و عمرا خان صو رت گر فت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت .

تیم های وا لیبال وبا سکتبـال لیسه زر غونه تا حال توانسته بر میر من (ز) ازنادر شاه مینه ! مریم غالب شود .

ـراو زه بیو) پر تگا لی بـــرای دو مین بار جایزه موزه طلائی سال را بدست اورد .

ـسی و دو مین مسابقهٔ وزنـه بر داری اروپا که در مادرید بـــر پا شده بود با پیرو زی ورز شکار هنگری خا تمه یافت .

ـتیم ملی جوا نان انگلستان برای سو مین بار بر تیم جوانان اروپـا غالب شد .

جواب یك نامه

میرمن «ز» از نا در شاه مینه

طرز تداوی و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طو لانی میبا شد و این تداوی عبارت از دو طـریق که اولی مجا دله بسیار مشکل و رژیم درست غذائی مقا بل پـــر خو ری و دو می مصرف نمـو دن انرجی توسط کار جسمی وفعالیت های سپورتی وغیره است باید فهمیـد که کدام چیز ها مضر و کدام چیز ها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشك از ۵۰ الی ۱۰۰ گـرام بیشتر در یکروز نگر دد گو شت بی روغن خو رده شودماهی ۱۰۰ گـرام سلاد صد گرام و غیـره طبـ ق جدول خو رده شود جدا از خو ردن مایعات خو راکه های شور خود داری شود گذ شته ازیـــن میتوانید که برای ریزم درســت از طبیب معلوما ت بگرید .

یك ریژیم بسیار درست غذا یـی علیه چاقی دفعتا نمی تواند چربـی را از و جود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حر کـات از قبیل قدم زدن پیاده گردی دویدن به مصا فه های بسیار کوتاه آب بازی بایـ سکل سوار ی وا لیبـال بایـ سکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کا لوری وانرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند.

بجواب سوال دیگر تان میگو یم که شیر دارای و یتا مین هـــای میبا شد نو شیدن قهوه از طـرف صبح با ندازه یك گیلا س هیـچ کدام تاثیر بالای و جود ندارد زیرا مواد چر بی ندارد تمرین با لباس پشمی سپو رتی برای اشخا صـ چاق خیل مهم است زیرا از یـك طرف عرق را از وجود خارج وجود را گر م نگهدا شته پا ر گی بـــه عضلات رخ نمید هد یعنی عضلات بدون گرم کردن و جود دفعتا پاره گر دیده درد شدید دران ناحیـه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان انـدازه انر جی بیشتر از بین رفته ازچاقی نیز جلو گیری میشود .

در شماره آینده راجع به تمرین و تشر یح حر کات ضرو ریـه آن ضد چا قی معلوما ت خواهیم داد.

ژوندون زنان و دختران

از گلبرگ

عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگا میکه جنین در رحم مادر بوجود میاید عوامل محیطی داخل، در رشد ونموی آن موثر میباشد . یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا ثیر محیط داخل بوده واز توارث دوراست اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشد .

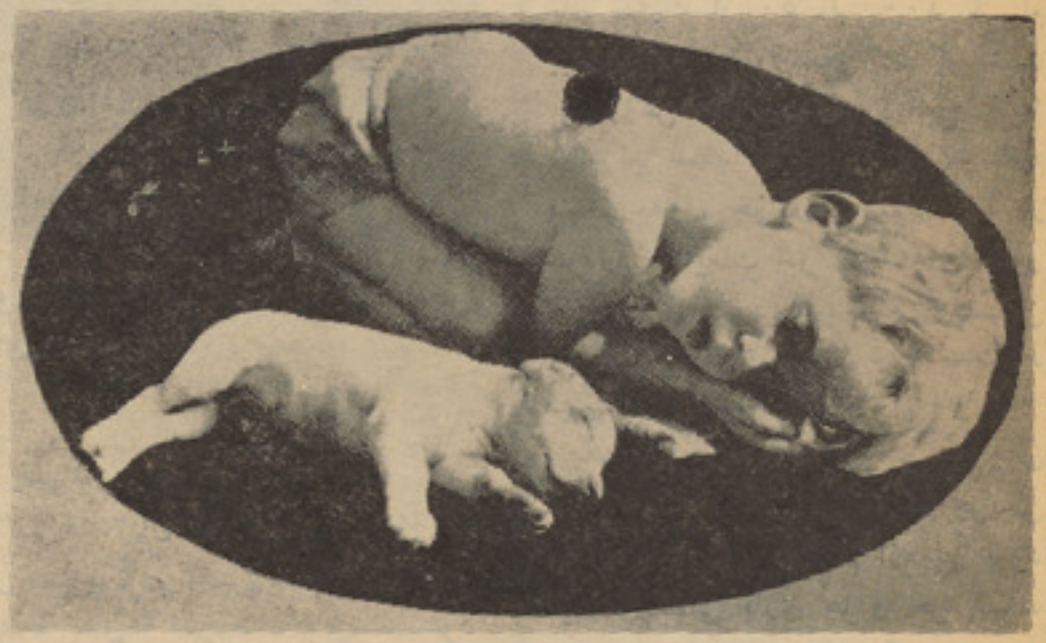

وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی ورشد جسمانی وروانی کودك اثر غیر قابل انکار دارد . اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیهٔ نا مناسب مادر است . اگر مادر معتادبه مسکرات است درخو ن نوزاد اعتیدا تا ثیرمستقیم دارد . حالات روانی وهیجانی مادر و رابطه آن بارشد شخصیت کودك دارای اهمیت خاصی است زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعا لیت شدیدمیشود واین وضع زمان طولانی ادامه میابد دلیل فیزیو لوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هور مونهای است که درهیجان ها موثرند هنگام ترس وخشم غدد داخلی به خصوص غددفوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها ازراه جفت به چنین منتقل میشود . این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد .

اطفالیکه بااین شرایط تولدمیشوند، شدید التاثیر و نا راحت بار میایند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نا مناسب است .

زیرا این کیفیت برای طفل ازپیش بوجود آمده است. نظربه عقیده علما، طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد ونمو موثر میباشد . مثلا مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه وتنفر نشان میدهند تاثیر مطلق آ ن بالای روحیه طفل بانا ساز گاری به غذا و لجاجت تبارز میکند .

پس ما دران گرامی باید متوجه باشند که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء دررشدشخصیت طفل شان زیاد تاثیر نموده ومادر را در تغیر دادن و تربیه کودك در سالهای بعدی به مشکلات مواجه مسازد .

بقیه در صفحه ٦١

میر من کا مله مهری

رمز شوهرداری

بدگما نی ونگرانی بیجا دشمن زیبائی شماست :

میرمن های گرامی :

این یك حقیقت مبرهن و انکار ناپذیر است که هدف از زندگی مشترك زناشوهری بوجود آوردن یك کانو ن گرم صمیمی وبی آلایش میباشد .پس نباید با مسایل جزیی و کوچك که منشه بد بختی ها است خانه رابشکل جهنم در آورید .

بکوشید با تمام معنی یك میر من خانه ، یك مادر واقعی ویك همسر وفادار وفداکار برای شوهر تان باشید .

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگانی دست و گریبان اند .

بقیه در صفحه ٦٠

زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند . زیرا برای اینکه توضیح بدهند چراغذا شور ویابی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند .

« بوب هوپ»

• • •

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد .

« آلفونس کار»

پخت وپز : **کبرا وردك**

ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هرکدام آنرا مسکه بزنید . سپس بادنجان رومی را با پتاس شسته ورق نمایید . ویك قطعه آنرا بالای مسکه گذاشته و بقدر ضرورت نمك نیز علاوه کنید بعد یك پارچه نازك پنیر قطی یا پنیر آشاوه و یا پنیر سخت را بالای آن گذاشته یك توته تخم املت را (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذاریدودراخیر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه ویا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید .

از بادرنگ ، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساند ویچ هارا متوانید متنوع سازید.

بدین ترتیب میشود که دراندکترین وقت خوراك لذیذی تهیه نموده ومیز خود را برای یك عصریهٔ دلپذیر آماده کنید .

از نفیسه شایق مبارز

موقف زن در اجتماع

زن درکانون خانواده مظهر لطف وپیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده واعضای خانواده محتاج ونیاز مند اندیشهٔ صحیح وسلیم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به‌جلب عواطف وتوجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور ودانشور روی احساسات ملی به‌هر رشته وسویه‌ای که باشند مانند معلم ورهنما کوتاهی ها وگمراهی هارا ملاحظه وچاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته وباتعالیم نیکو واندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان مو ثر و مفید میگردند . جوانان امروز نسبت بدیروز فرق برازنده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین‌غباری منزجر واندو هگین و عاصی‌میشوند . در تربیه وتعلیم ایشان توجه‌بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد.

ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل میدهند و مولد ترقیات اجتماعی و اقتصادی وطن میباشند توجه جدی و عمیق مبذول بکنیم . ملاحظه می شود که زنان و دختران ما در جامعه‌کنونی به فرهنگ و تربیت‌وتوسعهٔ‌تحصیلات عالی علاقهٔ وافر نشان میدهند اما در زندگی عملی اکثرا از بلند بردن سویه ذهنی وفکری خود استفاده‌عملی نمیکنند .

یعنی علم خود را برای‌استفاده‌افراد جامعه بکار نبرده و هنوز در گرداب تاریك بینی و منفی‌بافی‌غرق هستند. درحالیکه زن امروز در شرایط‌کنونی رهبران آزموده‌ای‌برای‌فرزندان‌معاصر ومردان آینده وطن به حساب‌می‌روند ازین رو بایست خانم های چیز فهم با درنظر گرفتن موقف مهم خویش در جامعه وظایف شان را با درك احساس مسؤلیت نیکو انجام داده راهی را در پیش گیرند که برای رهنوردان تازه کار مطلوب وارزنده باشد .

آداب معاشرت .

معرفی درمهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که دریك‌مهمانی رفته باشید وبا اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به‌جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه‌فضای سرد وخشك در مجلس بروز نکند این مشوره را از مابشنوید :بعدازینکه میزبان یا صا حب خانه‌شمارا به سایر مهمانان معرفی می‌نماید ،وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشمامعرفی نماید تا در لحظه نخست‌شما بتوانید با یکی دونفر از مهمانان که‌ازنگاه مسلکی یا علاقه شان بیك هنر یا مصروفیت های دیگر شان مور ددلچسپی شما واقع شده باشد‌کنار بیائید وسر صحبت را باز کنید ،میزبان باید مهمانان را بشما که تازه وارد سالون پذیرائی شده اید چنین‌معرفی کند : نسرین جان کارمند اداره .... که‌بکارخود بسیارعلاقمندهستند و از دوستداران هنر موسیقی میباشند و به یکی دو آلهٔ موسیقی‌هم‌دسترس دارند .

اینجاست که شما موقع می یابیدتا از آنها راجع به شغل، مصروفیت، وهنر موردعلاقهٔ شان سوالاتی‌بنمائیداما کوشش کنید رشته سخن راروی موضوعات مورد علاقهٔ طرف مقابل‌شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خو شی و سرور پایان‌پذیرد .

ازپیغله نفیسه محمود

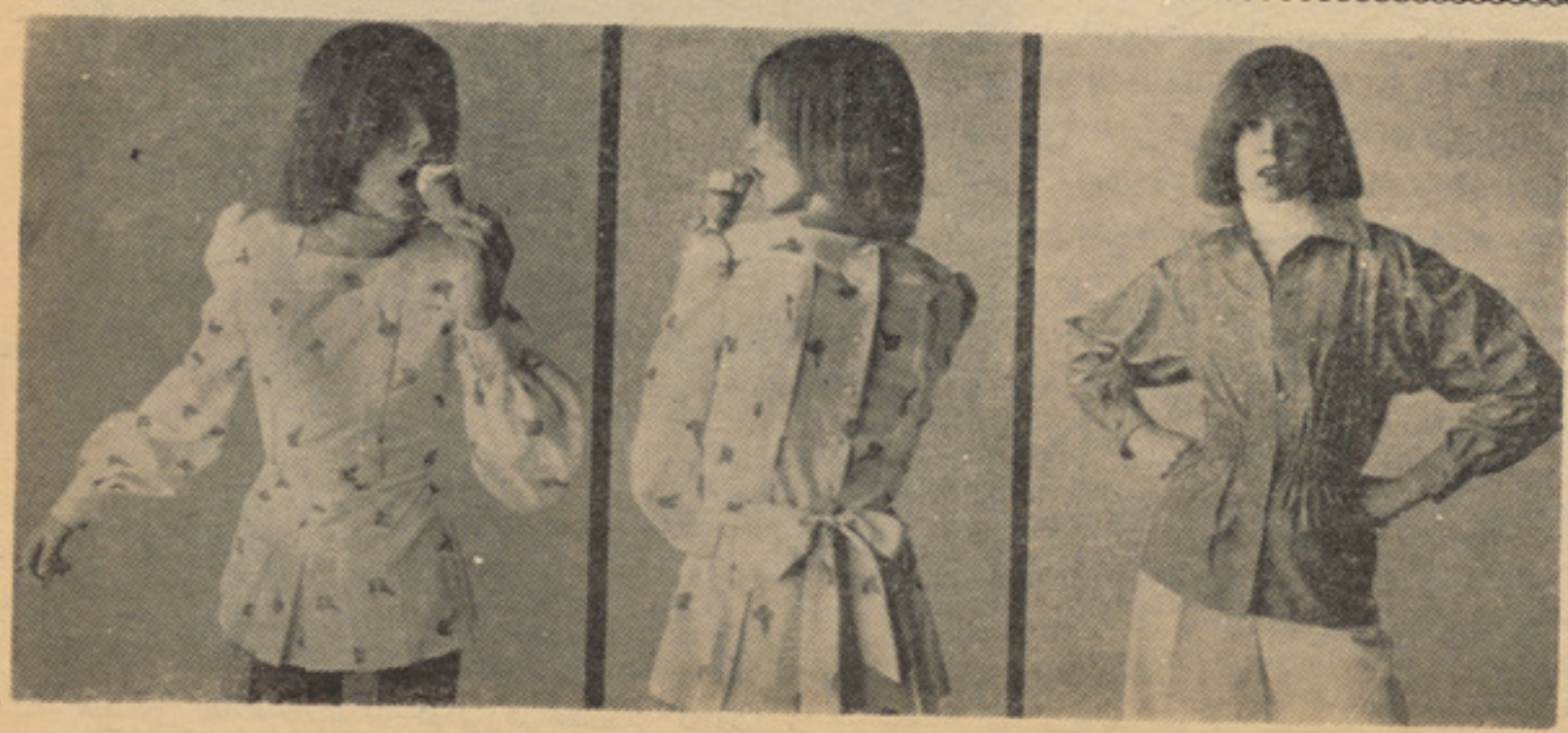

مود

تازه ترین مود بهاری که‌درین‌وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد.

این لباسها از پار چه های نازك وارزان تهیه میشود .

د جوانانو ژوندون

بنظر روانشناسی

قسمت دوم

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

مردم چگونه خصوصیت ها وصفات راسی پسندند

آنکه سعی میکند تاازمردم بدگویی نموده گاهی ازاین وگاهی ازآن غیبت وباصطلاح «پشت سرگویی» کند بالاخره حیثیت خود را درین راه قربانی وازهمه بیشتر خودش از آن متضرر میگردد . مااز هرکسی که بدگویی کنیم باحتمال قوی وی باالاخره ازآنچه درباره گفته‌ایم اطلاع حاصل میکند وباینطریق ممکن است یك دوست خودرا ازدست بدهیم ازطرف دیگرهمینکه دوستان مادریافتند که چنین عادت داریم میکوشند تادر جلو مادرباره چیزی حرف نزنند وازوجود مادرجمع خود احساس خوف وتشویش کنند .

عیب جویی وبدگویی درحقیقت این معنی

بقیه درصفحه ٦١

خبری ازجوانان

کتابخانهٔ لیسهٔ عایشهٔ درانی‌بار اول در سال ١٣٤٦ با پنجصدو یك جلد کتاب که‌از طرف انتشا را ت فرانکلن درافغانستان به کتابخا نه های تحت پروژه‌کتابداری اهداشده بود به فعالیت آغاز نمود وامروز این کتابخانه مجمو عا دارای دو هزا رو پنجصد جلد کتب علمی ، فلسفی تاریخی، ا جتما عی،ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می با شد

شاگر دان که درکتابخانه لیسهٔ عایشهٔ درانی عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر میر سد که این تعداد روبه افزایش است .

روزانه درین کتابخانه تقریبا صد نفر شاگرد مراجعه می کنند که اکثریت آنها جهت اخذ کتب‌وبعضی از آنها جهت مطالعه و اخبار رو ز و یا جهت تهیه مواد ازکتب‌ریفرنس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند .

بیشتر شاگردان به کتب خارجی ادبی علاقهٔ وافر دارند ، کتا بخا نهٔ لیسهٔ عایشه درانی با سیستم‌عصری کتابداری مجهز است کتابها به اساس سیستم کلاسفکیشن «دیوی» طبقه بندی و کتلاك شده اند وکارت ها در جبه‌ها به‌اساس الفبا تر تیب گردیده اند .

متصدی کتابخانه عایشه درانی در عقب‌میز کا رش .

اصول تدریس جدید درچین

پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق علمی و کار تولیدی را باهم می‌آمیزند این امر محصلان را قادر میسازد که فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساس آنکه تیوری را بیا موزند خدمت میکند.

سن خوا مواد تدریس کهنه رااصلاح کرده وبعد از تحلیل وانتقاد چیزی‌را که علمی باشد واز اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته وچیز های‌تفاله شده را از بین میبرد . مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشودتا درراه ضرورت ونیاز مندی جوانان خدمت کند . اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است که در آن‌پدیده های عام در تولید وتوسعه آن بمیان آورده شده که چنان اندیشه‌وتصورات را شرح وبسط میدهد و در نتیجه این روش جدید شاگردان به بسیار زودی آنرا در میابند .

مواد تد ریس جدید هنوز در دست پراتیك مورد آزمایش وتجربه قرار دارد . در سها در حال تجدید نظر است ودر مورد تدریس بسویه‌بلندتر تیوری ارتقا می یابد تا که بتواند بسرعت گام بردارد .

پوهنتون‌سن‌خوا بصورت‌منظم پروگرام های‌تدریس‌رابرای شاگردان‌از سویه ابتدایی گرفته با کورسهای پیشرفته تهیه میکند آنهم مطابق ذوق شا ن یعنی پروگرامها مطابق رشته تولیدیکه بدان مصروف بودند ومطابق وظایف ایشان در رشته های تحقیقات وتتبعات علمی آنان .

بطور عمومی شا گردا ن در رو س مطالعه خود را با تیوری اساسی بعد ازانکه در پوهنتون داخل شدند آغاز مینمایند .

نامه های رسیده

بناغلی محترم پیر زاده .

نامه شما به ادره مجله رسید . ازحسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشکر .

مجله ژوندون برای‌شما ودرخدمت‌شما است. نظریا ت شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاری تان تشکر .

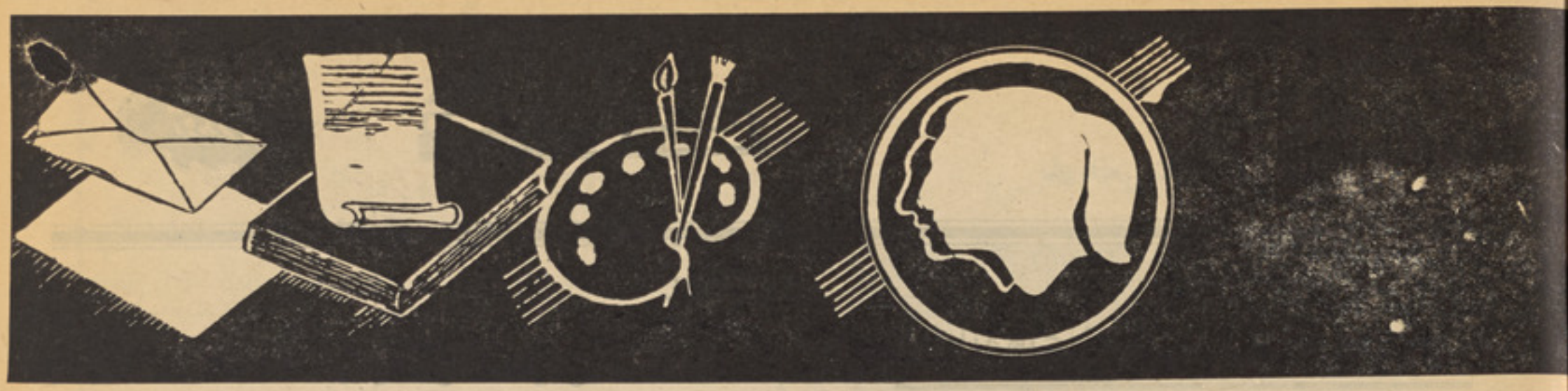

شاگردان ممتاز

نام ـ محمد اکبر عظیمی .
صنف ـ یازدهم لیسه عالی‌استقلال
درجه ـ اول نمبر عمومی .
سن ـ شانزده ساله .
علا قمند ـ به‌ورزش .
آرزو ـ میخواهم که رشته سیانس را پیش ببرم .

نام ـ حفیظه شهره .
صنف ـ یازدهم الف شعبه آرت مکتب صنایع کابل
درجه ـ اول نمبر عمومی .
سن ـ هجده ساله .
علاقمند ـ به شعر و ادبیات .
آرزو ـ میخواهم در آینده درپلهوی آرت موسیقی را نیز یاد بگیرم .

ستاره های موزیک پاپ

از ده سال به ینطرف در آسمان موسیقی پاپ نام (کاریل گوت) همچنان میدرخشد این هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان وعلاقمندان اوبه‌هنرش احترام میگذارند . با طنین آواز او از رادیو وموفقیت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فیستوال آواز خوانی بین المللی‌در خاطره هازنده میشود .

گذشت زمان اسم پرو فیسور (کسنطانتین کاری نین) را که در اشتهار کاریل نقش قابل‌ملاحظه‌داشت از اندیشه نخواهدزدود (کاریل) اولین فعالیت های خویش را در تیاتر های سیمافور، اپولو با دوستان خود (جری ستایدل) ناول نویس و(لاریس لاف) کمپوزیتور آغازنمود .

در همین آوان بود که کار یل آرکستر محبوب خود را بنیاد گذاری نموده که تا حال اورا همراهی میکند. کاریل با همین اورکستر، عظیمترین فعالیت های هنری خودرا در داخل وخارج چکسلواکیا در رادیوتلویزیون وکمپانی های ثبت ریکارد تعقیب میکند .

کارل با اورکستر مشهور خود بار ها با افتخارات و مدال‌های‌بیشمار بوطن خود باز گشت نموده‌وکنسرت های خودرا در آنطرف اقیانوس ، اروپا ، ماسکوو مونتریال ،لاس‌ویگاس زوریخ برلن، وارسا،ها مبورگ ، بوداپست ، صوفیه ودر پراگ اجرا کرده و سالون های همه این شهر ها مملکو از علاقمندان او بوده‌است.

تمام تلاش او آنست که بهترین پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم نموده و با تواضع و محبو بیت تام ذوق شنو ندگان را در نظر گیرد .

محترم مدیر مجلهٔ ژوندون

من یك جوان نزده ساله هستم .

وامسال از صنف دوازده فا رغ التحصیل میشوم .

دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشیدن‌من‌سخت‌مخالفت می‌کند وهمیشه مواظب است که به سلیقهٔ او لباس بپو شم وا گریك بار خلاف میل‌او رفتار کنم هزارا ن نسبت به‌من میدهد و مدتها با من باتلخی رفتار می‌کند .

من در مورد لباس پو شیدن‌پدرم اعتراضی ندارم و چه خوب است که او هم اعتراضی نداشته با شد ،من وپدرم بیستو پنج سال با هم‌تفاوت سن داریم لباسهای که به نظراودر **بیستو پنج سال پیش‌خوب بود . حالا هم‌خوب است ومیخوا هد من هم همان شکل لباس بپو شم .**

آقای مدیر . بنظریك‌جوان‌نزده‌ساله باید تابع محیط وتحولات محیط خود باشد ویا اینکه به سلیقهٔ والدین‌خود رفتار کند .

من هر وقت به سلیقه پدرم لباس پوشیده ا م مورد تمسخر واستهزاء هم صنفا ن وهم سالانم قرار گرفته‌ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت وکمبود کرده ام .

از شما میخواهم که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند ـ حداقل زمان و خواسته های نسل جوان رانیز در نظر بگیرند وزمینه طوری فراهم نسازند که فر زندان از دخالت والدین خود منزجر شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت کنند .

فرهاد زمانی

گفته هاو نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنندولی کمتر کسی است که معنی‌آنرا بداند. (مادام رونون)

خوشبخت ترین افراد کسی‌است‌که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد واز خوشبختی دیگران نیز احساس‌مسرت کند . (گوته)

ما همیشه میخواهیم خوشبخت تراز دیگران باشیم واین خیلی دشوار است . (؟)

پیشرفت های علمی

غده اسرارآمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد ، در بخش تداوی امراض غده یی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی بارسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند وبنویسند وازنگاه های غمین شن تاثر واندوه میبارد ، تحت معالجه قرار میگیر ند .

اطفالیکه ازعدم فعالیت غده تایموس معیوب شده‌اند بادلسوزی مراقبت میکردند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی‌رسیدگی مینماید که جسم شان‌درهما ن روز هـــای اولیه زندگی زیر ضربات کشنده مرض دست وپای میزند . دربعضی موارد یك طفل‌تامسن یکسالگی نیز بصورت عادی رشد مینمایند . ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد ، دریافت میکند که نمی تواند تعادل خـــود را حفظ نماید . بعد تروقتیکه میخوا هد سخن بزند هیچگونه توانایی آن را ندارد ، به‌این ترتیب رشد جسمی ودماغی‌اش‌موردنابسامانی قرار میگیرد .

در ابتداء اطبا فکر میکردند که این‌حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است ، تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجودعلیه امراض بیرونی، وابسته به واکنش غده تا یمو س است که فاقد مجرا ویالوله‌است .

درسال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسو ی گرایارد، متوجه میشودکه هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گـلوبین آرگماسا که نقش محافظ خون را در مقابل امرا ض دارد ، ازخون گم می‌شود.

بعد هادرسال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندا ن امریکایی ، برغنای بیشتراطلاعا ت درمورد غده تایموس افزود .

بالاخره تصمیم گرفته شدکه هـــر گـاه‌عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشترنجات یابـــند .

درسا ل ۱۹۷۱ ، اولین تبدیل پیروزمند این غده صور ت گرفت .ولی دانشمندا ن منتظر هستند که‌دست‌آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد .

کارخانه های زنده پروتین وانتی بیوتیک ..

شما میتوا نید این فابریکه ها را درهر کجا بیابید درمناطق نخ‌زده حاره ودرقطبین

در صحرای سوزان وبر قله های شامـــخ کوهستان های پربرف .این مو جودا تذره بین زنده ،در آب وخاك وهمه چیز زند گی میکنند .

عده‌ای ازاین موجودات زنده ،در زیـــر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده

میشود .ولی پرو فیسور کرا سیلکتـو ف که به صور ت عمیق دراین ساحه‌پژوهش

های نموده واین موجودات زنده رادر «شاخه های نورانی» نام گذارده است .

موجود های مذکـور ، چهـل سـال قبـل توجه اوراجلب‌نموده‌است‌ولی امروزدانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها رادر خدمت آسایش بشر قراردادند .

بسیاری از موجودات یاد شده مواد وعنا صر مفید برای انسان تولیدمی نماید در حالیکه عده به زایش مواد مراکـز برای انسانان و حیوانات پرداخته وهم گونه از آنها مـــواد طبیعی کیمیاوی بوده ودر طب بخوبی از آن می توان کار گرفت .

در سال ۱۹۳۶ ،پر فیسور یا دشد ه موفق شد تا از استر پتـو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین کـــه کشنده مکرو بهای تربکول ودیفتری شنا خته شده است . تاکنون موجودات یادشده منبع غنی واساس آنتی بیوتیك ها(عناصرضد عفونی) بحساب میرود .

همین موجودات زنده هستند که برا ی طب ،عناصر مفیدوارزنده چون:بیومایسستین تترا سیکلین .درمیتر وقاسین وغیره تقدیم نمود جلو رشد تومور ها را می گیرد .

هرگرام خاك محتوی میلیون ها «شاخـه های نورانی» است .

برای چه‌طبیعت آنهارا بوجود مـی آورد ؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است. برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورا نی) رادر دور ه تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قـرار دارد. او توانست مکتب مستقلی در سا حه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده .و

موفق‌به کشف ده ها عنصر جدید نبا تـی گردید .به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد.

یك حجره زنده پروتین درزیر مکـرسکـوپ قـوی

کشف نو :

ماشین جرکنی جدید

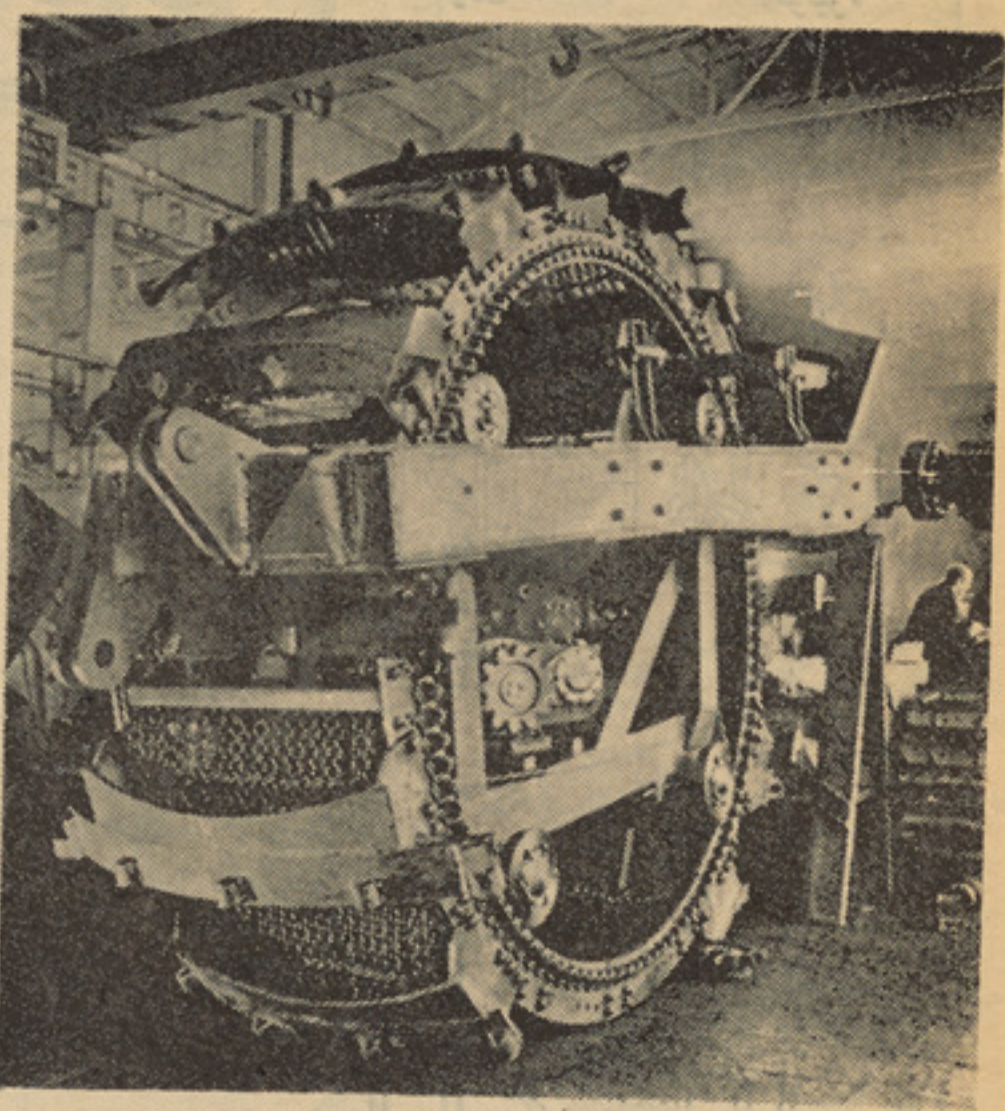

ماشین جرکنی جدیدکه قادراست شیاری به عمق ۲۸ متربکند

نل های جدید انتقال دهنده نفت ،تاحدود یك ویا یك ونیم متر قطر دارد .از همین سبب جرکندن برای خوابدن اینگونه نـل های قطور کار ساده نمیباشد .مخصو صا اگرنل تیل به‌مناطق‌کوهستانی ودشوار گذار کشیده شود به همین سبب موسسه راه‌سازی بریا نسك ،به تازه گی ها تحت رهبر ی نیکولای رودنیودبه‌موفق‌ساختن‌ماشین جرمنی شده است .این ماشین (قدرت آن را دارد تاجری به ژرفای دو تا دو نیم متر وپهنای ۳تا۲ متر بکند . البته این ماشین غـــول لسادر مدت یك ساعت تا ۲۸۰ متر جر را باهمکاری فقط دونفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کو هستا نـــی و جنگلات کار نماید .

بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن‌لست طولانی موجودات زنده، شیوه‌زیست مفیدیت وثمر بخشی آنها است. او توانست تـــاخانواده های‌گوناگون ومتعددنباتات ذره بینی را دسته بندی نماید .همچنان وی به علت یابی ،بی نظمی وهرج ومرج رادر دستگا ه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون‌که ارگانیسم به شیوه جدید کشف گـــردید دیگر ضرورت صرف ماه‌ها تحقیق وپروهش‌برای تکمیل دوران زیست موجودات یادشده دیده نمیشود .

زیرا بمجردیکه تیپ یك نوع معین ا ز(شاخه های نورانی) شناخته‌شده میتوان آن رابزودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجـه در مورد موجودات زنده یاد شده ،اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص‌وشناخته شده‌اند دفعتادگـر گـون گـردیده وپروهش گر رادر گمراهی می کشاند .

از جانب دیگر آنها قادر هستند تا مواد ی‌چون انـزایم هـا امنو سید ها هرمون هـــا تولید نمایند که در صورت تولیـــد آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد. همچنان این مواد می تواند نقش میانجیگری‌رادرراه دوباره سازی بسیار عناصر بـازی نماید به صورت مثال این مواد می توانـــد تاپتر ونیز ولین را به کور تیزون تبدیـل نماید .بایاری این موارد می توان تاپروتین‌مصنو عـی با کیفیـت جد ید بـه د ســت آورد .این امر مشکل کمبود غذا را درجهان کنونی مامی تواندتا اندازه زیادازبین ببرد.

دانشمندان اکنون درپی آنند تابه صـورت‌ژرفتری درعمق شـگفتی های موجـودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت اســتفاده وسیع و گسترده نمایند .

اخبار جالب علمی

دستگاه جدید برای آرامش

انجنیران مولد اوی ،بتازگی ما شیـــن انو ماتیکی رابو جود آورده اند که کمـــك قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال‌عصبی بیخوابی فشار خون بلند ،اسما برونش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید. حتی هیجانی ترین انسانان ،زمانیـــکه در برابر این دستگاه عجیب وشگفت انگیزقراربگیرند ، به پینکی ویا خواب عمیـــق فـرو میروند .

این دستگاه خود کار، روی مغز تحت‌میدان برقی، آهنگ های سرور آور راکـــه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده‌و نا منظمی دستگاه عصبی رااز بین میبرد .از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته گی‌نبوده بلکه الرناکی شیوه یاد شده در تنظیم دو باره دستگـــاه عصبی جستجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید ایـن دستگاه از بر یتانیا ،فرانسه ،ایتا لـــیا، جاپان وایالات متحده امریکا رسیده است.

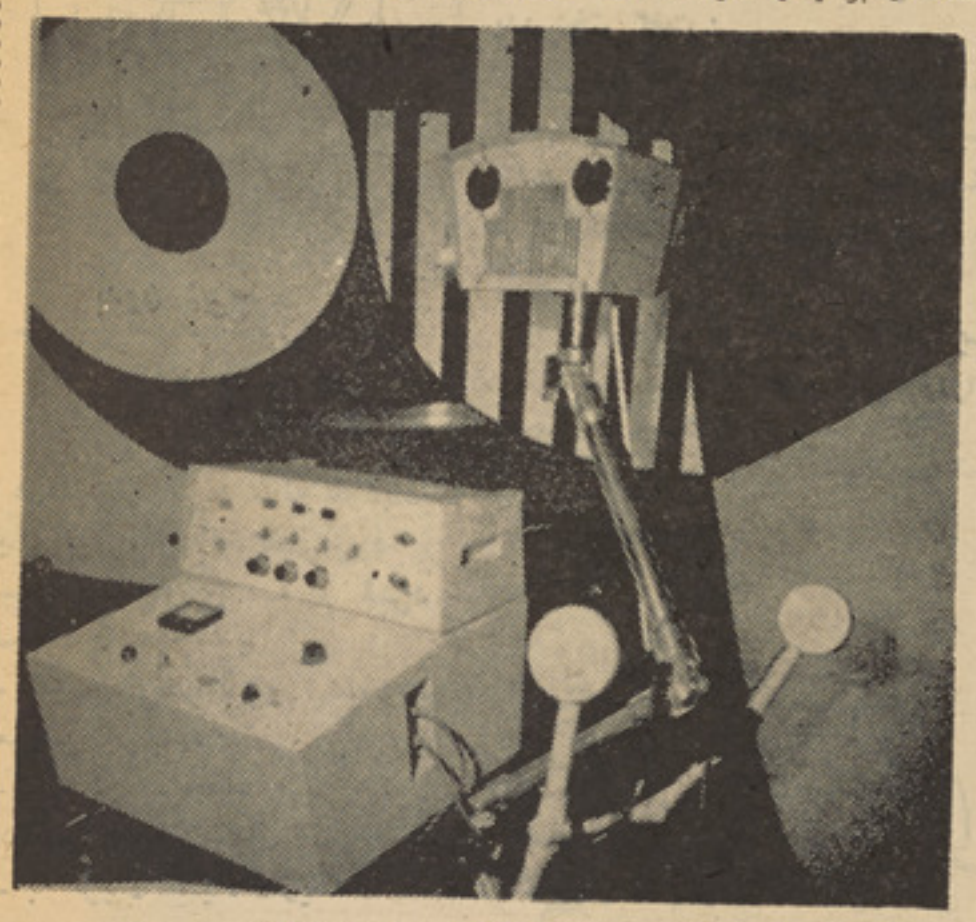

این دستگاه با ایجاد آرامش می تواندا‌ختلال حواس را تنظیم کند .

پوست پت دار نرم ولطیف

این حیوانات پر پت وزیبا در فـــارم‌دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده‌اند . حیوانات یاد شده ،دارای پوست پت‌دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ،نقره ئی وخا کستری رنگ پیدا میشوند .به صورت عادی رنگ پت این حیوان نصواری است. ولی متخ صصین نسل گیری توانسته‌اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند .به این ترتیب دانشمندان تـوانســتند بـرنـگ‌هـــای طبیعی رنـــگ دیگـری بیفـزایـند . پوست این گونه حیو انات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .

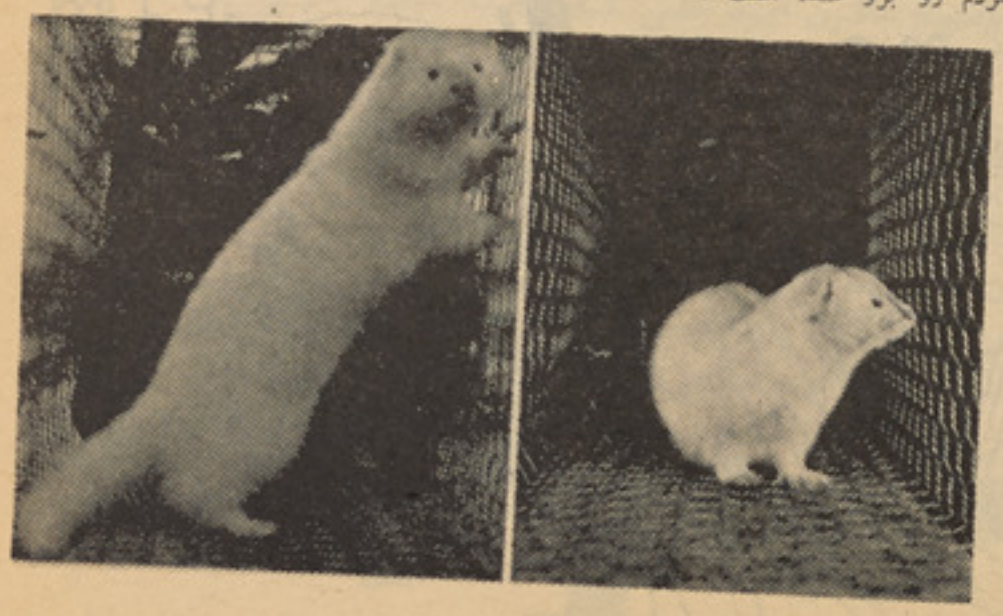

پوست این حیوانات در بازارجهانی خیلی پر فروش است .

گذرگاه تبسم

باید بازره تبسم وتیروکمان‌خنده بجنگ نا ملایمات وافسرده دلی‌ها رفت . «مولیر»

بدون شرح

این دوکتورها

داکتر در معاینه خانه خودبادقت بسیار گرم معاینه مریضی بود. .. ضمن معاینه رو به او کرد و پرسید :

ـ خوب آقاشمامشرو ب‌میخورید؟

مریض جوابداد :

ـ خیر . . . ابداء

داکتر مجددا سوال کرد :

ـ به تریاك اعتیاد دارید؟

مریض جواب داد :

ـ نه . . .

ـ بسیار خوب سگرت‌میکشید ؟

ـ بلی .

داکتر نفس راحتی کشیده و گفت :

ـ پس لطفا یك سگرت بمن بدهید.... چون چند ساعت است‌که بی سگرت مانده ا م.

مرد عاقل

شخصی برای پسرش که در اوان جوانی بود بخواستگاری دختری‌رفت. پدر دختر گفت :

ـ پسر شما هنوز بدرجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنیم تاکمی بر موز زندگی آشنا شده‌وسنی از او بگذرد . آن شخص در جواب گفت :

ـ آنوقت به عقل آمده ونه تنها با دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج نخواهد کرد .

درخت : پیش نیا یی کمیزنمت

شادی ایکه به مقررات علاقه‌دارد!

خواهش خطرناک

زن پنجاه ساله ایکه قیافه‌خوبی‌هم نداشت موقع رفتن به مهمانی به شوهرش که مرد سی ساله و آراسته ای بود گفت :

ـ عزیزم دل من میخواهد درمجلس مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم .

مرد گفت :

ـ وقتی هیچ کس نیست حاضر استم هزار بار این جمله را بگویم‌ولی اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا به دار المجانین میبرند وتو حاضر نشو که شوهرت به‌کار خطرناکی دست بزند . . .

وقتیکه آقا خودرا مجرد واز دواج‌نکرده معرفی کند ....

اندر مزایا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته‌اند (چون به‌این موضوع د لچسپی نداشته اند) ومن می گویم که قدبلنددر پهلوی‌مصایب‌مزایا ودر کنار مزایا نواقصی دارد ، به طور مثا ل‌از تکه دریشی یك آدم بلند قد

یك آدم کوتاه قد می توا ند بـرا ی‌خود دو دست در یشی (یکی‌بیتلی و یکی پاچه تنگ و یا هر قسمی‌که‌دل خودش خواست و بمن مربوط نیست) بسازد اما در عوض اگر یك قد بلندو یك قد کوتاه ز یـر درخت قرار بگیرند که شاخه های‌پرمیوه اش بلند باشد بلند قدست

دراز کرده از شاخه های در ختا ن‌می تواند میوه چیده بخورد (گرچه **خـــوردن میوه نا شسته خو بیـت**ندارد) و آدم قد کوتاه‌بایست‌زحمت بیشتر کشیده یا به‌درخت بالا شودو یا باسنگ به شاخه های درخت زده برای خود میوه بیندازد .

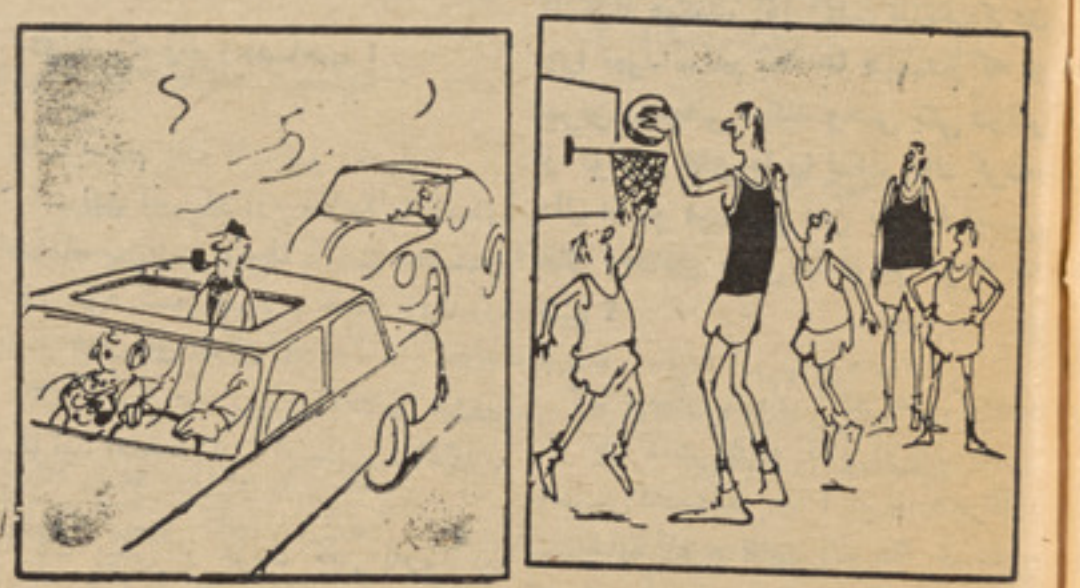

از دروازه های که‌زیادبلندنیست‌آدم کوتاه قد آزادانه و به چالا کی می تواند بگذر ددر حالیکه آدم قدبلند ..واخ ...این‌صـــدای آدم‌قد بلند است که متوجه نشده و

وقتیکه ماشین میوه کشی کـاردرست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی درواز ه‌خورده آدم قد بلنداگربالای بایسکل بی برك سوارمی شود چون پاهایش‌دراز است در موقع خطر می‌توا ند بااصطکاك پاها بروی سرك برك بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتوا ند چنین کاری بکند .

مزیت دگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشرو ی نمی توانند با سر خود قسمتی‌از پرد ه‌را از نظر او مخفی بدارند و لی‌وا ی به حال کوتاه قدانی که‌درسینماعقب‌چنین مردی نشسته اند .

معمولا وقتیکه دو کوتاه قد د رپهلوی یك قد بلند روان با شندا ز قد بلند آب‌و هوا رامی پر سند ...زیراآدم‌قد بلند با «قضای‌بلند»سرو کار و تماس دارد .

پیک هفته

دوشیزه ملیحه ن !

۱ـ نی خواهر من «فلانی »نیستم .
۲ـ لطفت زیاد.
۳ـ اگر ممکن است دیگر از ایـــن سوال ها نکن که جواب دادنش‌مشکل است.
٤ـ بریتش موزیم انگلستان، لوور فرانسه، نشنل‌موزیم امریکاوآرمیتاژ شوروی‌از معروفترین موزیم‌های‌جهان است .
٥ـ اگر خوب باشد چشم .
٦ـ توهم موفق باشی .

• • •

آقای عبدالرحمن «وفا سروری»!

۱ـ سلا م گرم و پر حراتت‌به کسانیکه فر موده بودی رسید .
۲ـ از حسن نظرت در مورد(پیـــک هفته) متشکرم .
۳ـ د رمورد آن مجله از من مپرس.
٤ـ یادت باشد که از این پس«رفاه» را «رفاء» ننویسی .
٥ـ آرزوی ماهم موفقیت‌تواست .

• • •

آقای نور محمد شکوری !

۱ـ نامه پرآه و افسوست رسید .
۲ـ چشم «بخاطر رسیدن‌به مقصود» آنرا چاپ میکنم اما اوبالش گردن خودت . اینهم قسمتی از«پیام»:

« ای محبوب زیباتر از گلهای‌دنیا ! روز ها از غمت روز ندارم وشب‌ها زغمت خواب ـ همان شب که درمحفل عروسی نگاهت را دزدیدم از خـــود رفتم و ...»

۳ـ نور جان !خوب شد که از خود رفتی وگرنه ممکن بود کـــار دزدی وسرقت تو به مراحل باریك تـــر ی برسد و برای «حریف»حوادثی بـــار بیاورد .

٤ـ اگر فرصت داری سلسله پیام را دنبال کن که اینجانب سخت به‌آن علاقمند است .

• • •

آقای‌م. کوزه گر!

۱ـ هرچه از دوست رسد نیکـــو است .
۲ـ من چکاره که بگویم تو شاعـــر شوی ـ یانویسنده ؟ خودت‌یك‌گزوپل بکن .
۳ـ مطمئن باش به‌آن کار اقدام نخواهم کرد.
٤ـ موفق باشی .

• • •

دو شیزه زهرا مصاحب !

۱ـ سلام تان با تابلو رسید .
۲ـ این اثر که از« شاهکار» هـــای شما است بهتر است زینت بخشـــ اتاق خود شما شود . مجله ژوندون را از چاپ آن معاف کنید .
۳ـ از این چه بهتر که شعر هـــم میگوئید اماخدا کند که مثل« شاهکار» نقاشی شما نباشد .
٤ـ پیش از مردن کفن پاره‌کردن خوب نیست او ل شعر را بفرستید تابعد عرض کنم .

• • •

آقای وحیدالله !

۱ـ لطف کردی برادر .
۲ـ قدمها روی چشم. هر وقـــت عشقت‌کشید ازجمال مبارك‌مستفیض ان گردان .
۳ـ « هـــمورابـــی» را «حمورابـــی» بنویس ـ یعنی با «ح» حلوا .
٤ـ حمورابی پادشاه یونان نیست وپادشاه آسور است و اورا اولیـــن واضع قانون شنا خته اند.
٥ـ از بزرگی کم نشوی .

• • •

آقای عبدالرب رمزی !

۱ـ سلامت رسید زنده باشی .
۲ـ حالا که قسم دادی‌خلاصه‌نامه‌ات را چاپ میکنم چاپ مفصل آن‌طلبت:

«چندك چی جان ونفس وقندول !
بقال کوچه ماخیلی درین روز هـــا
خطرناك شده
بالای هر جنس هر قیمتی رابخواهد میگذارد اگر اعتراضـــ کنـــی بشدت کلنگك میکند. اول علت‌کلنگك‌کردن اورا نه‌پدانستم بعد ها فهمیدم که او تمرین پهلوانی میکند وحتی یکی دونفر از کوچکی های ما را لنگ خاك کرده، حال از تو میپرسم بمن بگو با ایـــن بقال واخلاق بدش ما مردم کوچه چه کنیم ؟

۳ـ عبدالرب جان ! به اهل کوچـــه بگو یك « هرکاره» کنار دوکان بقـــال تاسیس‌کنندعصر ها آرام واردهرکاره شوند وشام هانفس سوخته خـــارج گردند بطوریکه بقال ببیند . بااجرای این دستور دیگر مشکلی برای شمـــا باقی نمیماند.

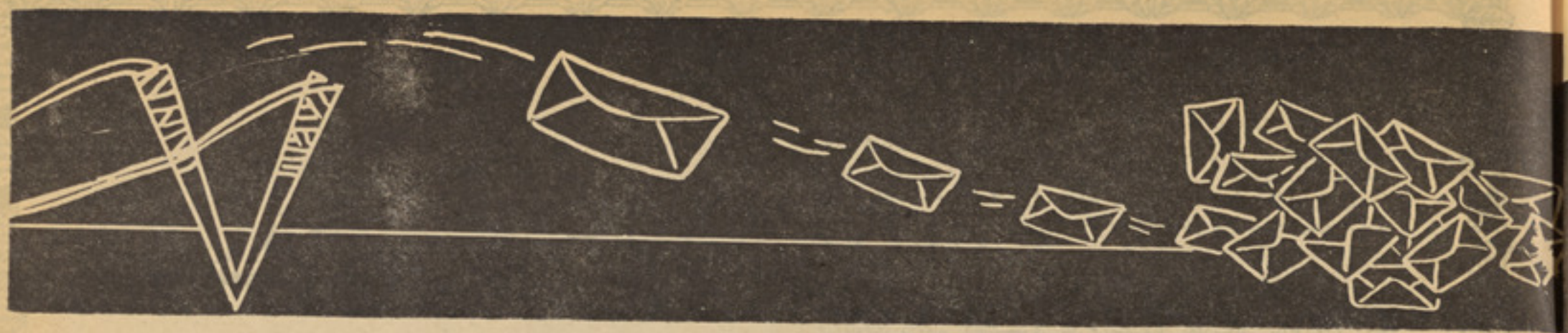

دوشیزه عفیفه اسلمی !

۱ـ تو از خود درس ومکتب‌نداری؟
۲ـ آفرین باین چشم .

۳ـ ازقرغه تا «استرغج»همانقدر راه است که از « استرغج »تا قرغه.

٤ـ انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

• • •

آقای ن‌ـ شیر شاهیوال !

۱ـ قطعه انتخابی رسید .
۲ـ جداً آدم با سلیقهٔ هستی.
۳ـ بفرما اینهم قسمتی از « ترانه کوچك» .

«گل نارنج من !
نمیخواستم ترا دوست داشته باشم
اما چکار کنم که حالا دوستت دارم
گل سرخ من !

زندگی من پیش از دیدار تو آرام
وبی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا توکه گل بودی برای من‌فقط خارت‌راآوردی ؟ ..»

٤ـ آدام ساده !برای اینکه‌گل‌را در قلب نازنینت سنجاق کند .

• • •

دوشیزه فرشته !

۱ـ تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .
۲ـ همشیره ! این را که‌توفرستاده ای اعلان است و اعلان هم پول میخواهد ،فهمیدی !

۳ـ اگر زیاد اشتیا ق‌داری که آن عکس چاپ شود بایدنوع بهترش‌را بفرستی ورسید اصولی در یافت کنی .

٤ـ راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی ویا تیلفونی توضیح کنی که: «متصدی پروگرام صفحه ژوندون» یعنی چه ؟

• • •

آقای گل احمد فیروزی !

۱ـ پنج شعر، دو پارچه ادبی ویك انتقاد رسید .
۲ـ دعا میکنم‌بیشتر از این‌حوصله پیدا کنی وبیشتر از این مزاحم شوی .

۳ـ «پیك هفته»تماما دراختیارته اینهم بخشی از(گریزپا) :

« ای آهوی من. چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رمیدی . . . . ای گریز پا . . . »

٤ـ فیروزی عزیز! «حریف» باید مادر ضحاك دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شك در گیتی نخواهد گنجید

• • •

دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال!

۱ـ خواهر! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .
۲ـ بد کردم که گفتم مطالعه کن؟

۳ـ مرا زخیر تو امید نیست شر مرسان .

٤ـ اگر جرائت داری اقدام کن .
٥ـ من بچه ترس نیستم.
٦ـ آنطور هم خودت‌ـ آن قسم هم خودت .

آقای وهاب‌ـ الف !

۱ـ از من میشنوی اینکار را نکن .

۲ـ سر زنده باشد کلاه بسیار است .

۳ـ حیفت نمی‌آید که وقتی‌معشوقه (جفاشعار) شد توه وفاپیشه» شوی؟

٤ـ بمن چه‌برادر، خودت‌برو موی کنکش کن .

• • •

آقای احمد گل‌بیدار !

۱ توبه جنسیت من چکار داری ؟

۲ـ اگر دلت (قلب) نباشد این سوال را نمیکنی .

۳ـ خدا قسمت خودت کند .

• • •

دو شیزه نرگس ـن !

۱ـ چون چندك چی هستم بخودحق میدهم نوشته های دیگران راچندك بگیرم .

۲ـ اشتباه کردی همشیره، چندك گرفتن مخصوص یك جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .

۳ـ دخترجان! میتوانی چندك‌بگیری بشرطیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .

٤ـ چشم حسودکور .

• • •

آقای غلام علی توابی !

۱ـ خدا آن دوست را رحمت‌کند.

۲ـ از من مپرس چون از هیچکس بدم نمیاید .

۳ـ متاسفانه خدمت آن مرحوم ارادت نداشتم .

٤ـ والله برادر با اینکه«پیك‌هفته» برای فاتحه خوانی جایی نداردبخاطر گل روی تو قسمتی از«یادتو» راچاپ میکنم .

«ای فرشتهٔ انسانها چقدرزودرفتی. دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟بحال مه‌نسوخت ؟روزها باتوکه‌بودم‌خوش گذشت . حالا هرروز قرن شده . . .

روحت شاد . . من ترا ازیادنمیبرم‌ـ مخصوصا آن شب هارا که به ستاره هانگاه میکدیم وبعد دست درگردن میخوابیدیم ...»

٥ـ مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲٥ ساله بوده و خدمت عسکری را هم‌گذارنده .

• • •

دوشیزه صدیقه !

۱ـ عصبانی نشو نامه ها به‌نوبت پاسخ داده میشود .

۲ـ اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست .
باآنهم به‌شعبه توزیع‌سفارش شمارا میرسانم، چشم.

۳ـ لطف کردی که «قلب‌شکسته» را فرستادی‌ـ اینهم قسمتی از آن :
«. .. من ناله های قلبم رامیشنوم »

ناله های که از عمق وجودم بر میخیزد. ای ریا کار من‌قلب‌بلورینم را بتود ادم تو آنراشکستی.... »

٤ـ خواهر «حریف »حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه‌ای ات را میشکستم .

تا هفته آینده
ارادتمند چندکچی

صدایی در شب

مترجم و مرتب «قاسم صیقل» **آخرین قسمت**

از منابع فرانسوی **خلاصه شماره های گذشته**

(اولیور) در تهیه فلمی حصه‌میگیرد بعد از اینکه او نقش اش را ایفا ء میکند، ازدوستانش جداشده به خانه میرود تادوایی راکهٔ دکتور برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به‌اتا ق‌خود میرسد ، تیلفون زنگ میزند . گوشك رابرداشته وبا اضطراب زیادحرف میزند .بعداوبه‌خانه‌یی میرود که ازآنجا برایش تیلفون شده بود .دراین خانه غیر ازجسد(روبرت)سکرترش دیگر کسی دیده‌نمیشود.

پولیس فکرمیکند که (روبـــرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده ، از همین سبب اوزندانی‌میشود.

دراینوقت درشهر دختـــری بنا م (سلوی) که‌درسابق با(اولیور) رابطه عاشقانه‌داشت وبحیث دکتور ازما دراو مواظبت میکرد ،شدیداانتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش ازواقعه قـــتل (روبرت)، (اولیور) بادختر ی بنا م‌گراس ازدواج میکند، امایدر گراس که‌برای‌دخترش مردی ثروتمندی بنام (پال) را انتخاب نموده .این ازدواج را فسخ‌قرار میدهد .

(اولیور) در میابد که (روبر ت) راگراس به قتل رسانیده‌است، گرا س علت قتل روبرت رایکایك قصه میکندواینك بقیه داستان :

«سیلوی» من دیگر تاسه ماه نمی
خواهم کار کنم ...
حق بجانب هستی، تو به استراحت
احتیاج داری .
۲۵۳

تو نباید مثل یك دکتور مقصدمرا
درك کنی ، بلکه میخواهم مثل یك
همسر به مقصد من پی ببری .
۲۵٤

من میخواهم که گذشته های خود
را زنده سازیم و آنرا از سرگیریم.
۲۵۵

سلوی ، میخواهم که همیشه مرا
در زندگی مدد گار باشی .
۲۵٦

ترا به منتهای درجه دو ست دارم.
۲۵۷

تشکر « اولیور » من میدانستم که
تقدیر ما را از هم جدا نمیسازد .
پایان
۲۵۸

سرگرمی مسابقات

تهیه و تنظیم از: رضا

مساله شطرنج

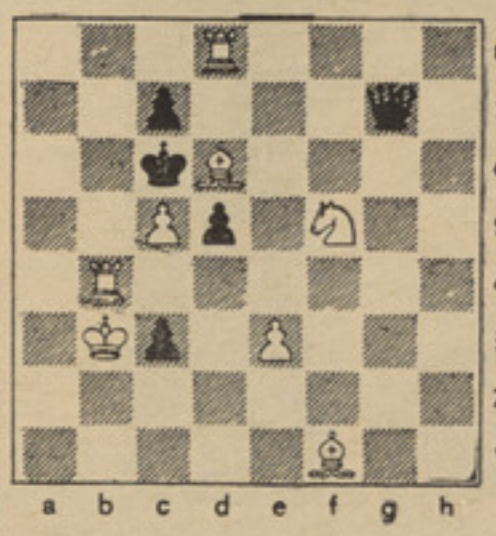

دراین مساله سفید هشت مهره وسیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعداز سه حرکت سیاه را مات نمایدبرای مابنوسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

کدام شهرها؟

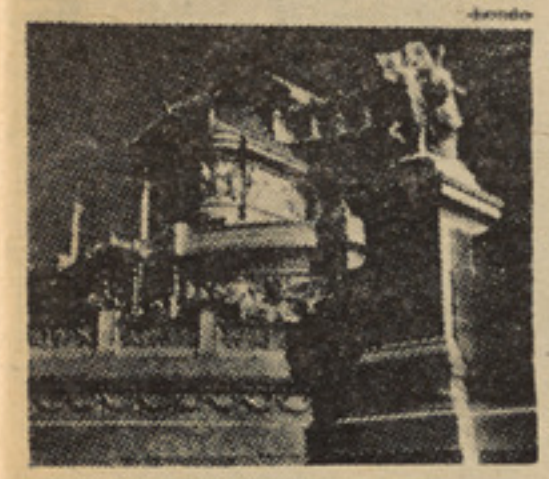

عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات مشهوری را از دوشهر معروف اروپا نشان میدهد اگر ازرك معلوماتی در باره این دو شهرداشته باشید به آسانی میتوانید از روی این عکسها نام آن شهر ها رابخاطر بیاورید در آنصورت نام یکی ازاین عمارات را با اسم شهر آن برای مابنوسید .

جدول کلمات متقاطع

افقی .

۱ـ رفت وآمد ، یك مملکت اروپایی۲، همین حالا ، علم،۳، جوی آهنی، روی دریا جستجویش کنید ،آفتابی پایان «پنبتو» نمی شنود ، ٤، جای تحریر ، یکی ازمناطق سرحدی افغانستان ـ پست ـ٥ـ هدایت وفرمان ،محفل از دواج ،یکنوع چین ـ٦ـعلامت مفعولی صریح ،مادر،ناله درد ـ واحد سطح ـ مردنیست ـ۷ـیکی از ادبا ـ سخن چین ـ۸ـ سرو

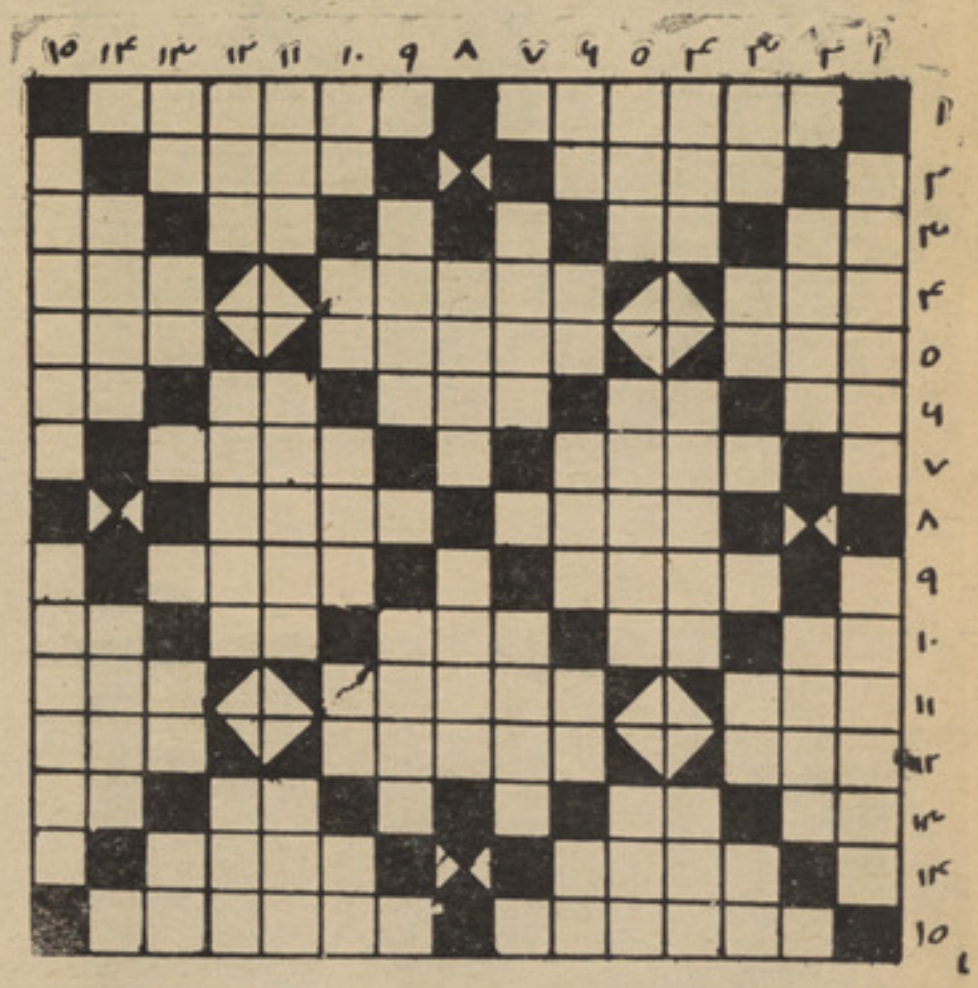

طرح از : محمد یاسین نسیم زاده

کارش بپنبه است ـمقابل ویران ـ۹ـباچوب سرو کار دارد، تکرار و احد پول جاپان:۱۰کار لجباز،اشاره به چیزی ویاکسی ـ هم در حمام است وهم به کمك چوب راه میرود ـمفرد مخاطب ـماده نیست ـ۱۱ـ آسمان عرب ـشاعر فقید کشور ـاگر نباشد زندگی نیست ـ۱۲ـ یك نوع میوه ـدر پنبتو میبارد ـ واحد ارکان ـ ۱۳ـ همه ـ معکوسش از ضما یراست ،پایتخت یك مملکت اروپایی،رسم ناتمام ١٤ـخانه مورچه کشوری درجنوب شرق آسیا ـ۱۵ـکمك ـهمین حالادردست شما ست

عمودی .

۱ـاینهم یك کشوراروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استراتیژیکی است ـ۲ـ پایتخت یك مملکت امریکایی ـصورت وزیبایی ـ۳ـ حرف ربط ـطلاـنیمه هلاك ـده پنبتو ـ٤ـ کوه مشهور اروپا ـخلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلاذکر میگردد «معکوس» ،یك حرف وسه خانه٥ـاز دیدنی ها، منطقه ای بین کابل وغزنی ـ باز داشتن ٦ـ همان واحد پولی ـنصف وعده ـحمال میبرد ـشامه حس میکند ـسرخارجی ۷ـ دواـلحاف عامیانه ۸ـ بین مرگ وزندگی ـپیمان مرکزی ـ۹ـ چنین عقیده ای باید داشت، نام دیگری برای کراچی ـ۱۰ پروردگار ـ گیاه نویسنده ـفرستاده خدا ـاز حروف نفی دری ـ قلب صبور ـ۱۱ـ غذای عراده جات ـآنرا نباید خیانت کرد ـمرکز سویس ـ۱۲ـ سر دنیست ـ صند وقچه ناطق ـاز پشم میمالند ـ۱۳ـ نصف اطاق ـ دروازه کوچك ـ آزاد بااملا غلط ـ۱۵ـ نام سابق کشور ما، کشور ژاندارك .

آیاسی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کو تاهی به شهرت ر سید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ،اسم مکمل او رابانام پنج فلم معرو فاو برای دا بنو یسید .

درینجا پنج قطعه بریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میرسد اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید میتوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون وکدام صفحه است . لطفاً جواب خود را بما بفرستید .

کدام تصاویر ؟

دراین کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً باهم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه‌خواهیدشدکه در بین آنها شش تصویر وجود دارد که‌دوبدو باهم مرتبط اند . شمارهٔ این شش‌تصویر را برای ما بنویسید !

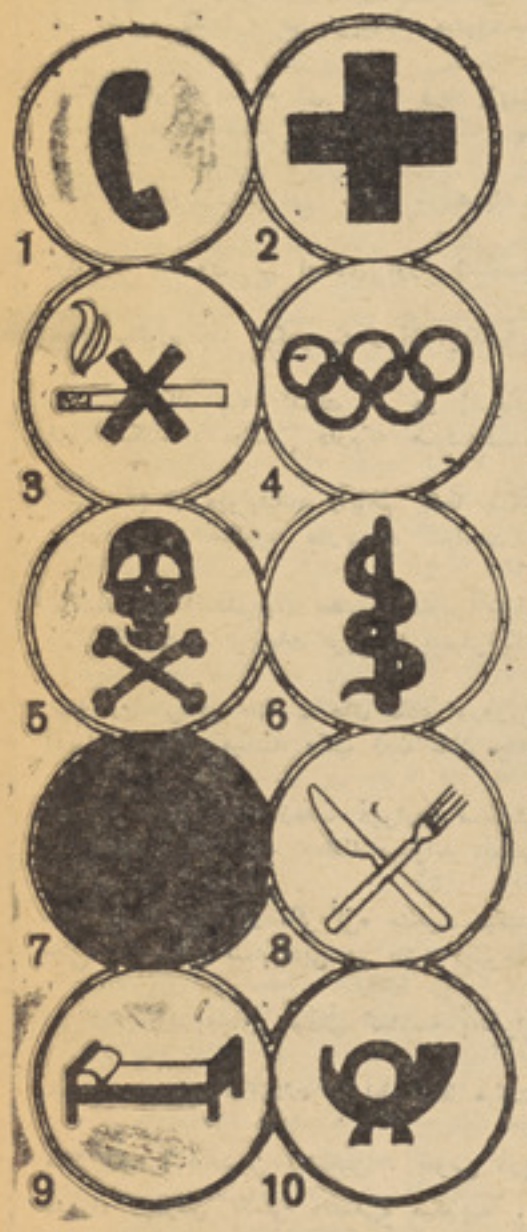

این عکس چیست ؟

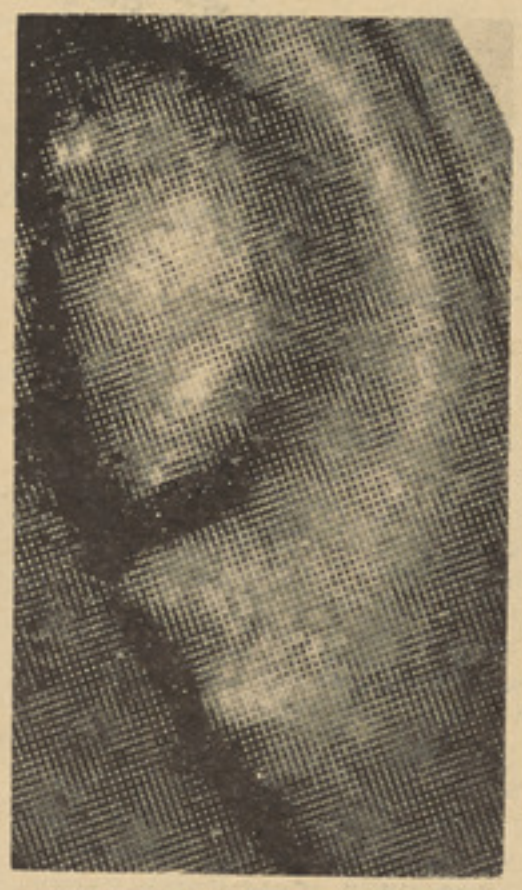

خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خودرا برای ما هم بفرستید !

هشت اختلاف

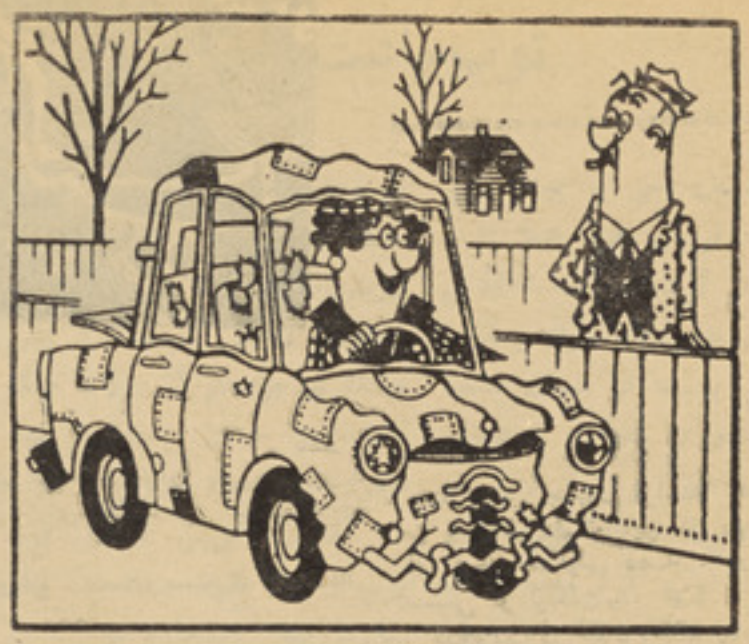

بین این دو تصویر که ظاهراً بکلی باهم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات‌راپیدانماید .

این شخص کیست ؟

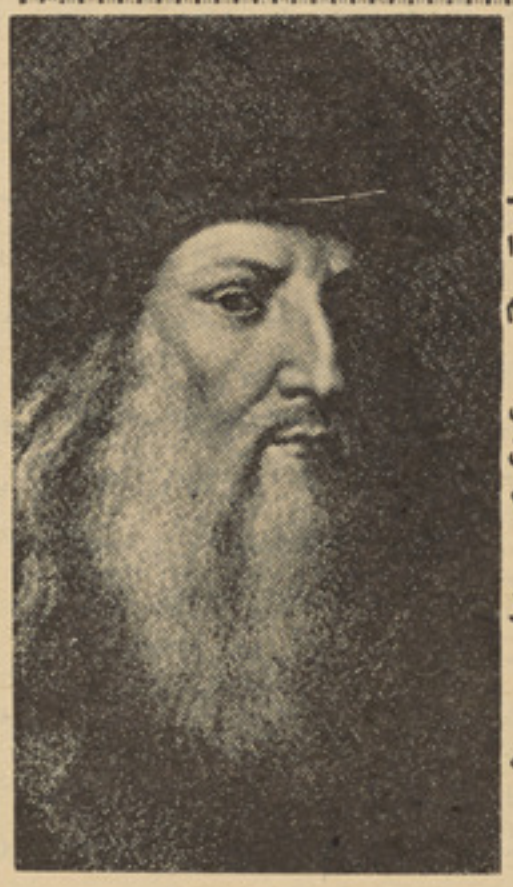

او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکسش‌اورا بشناسید باوصف این چند نکته‌مهم از زندگی او را ذکر میکنیم .

این نقاش ، مجسمه‌ساز ،مهندس موسیقیدان ، انجنیر ، ریاضی دان طبیبو دا نشمند درسال ۱۴۵۲ درایتالیا متولد گردیده .

شهر تش بیشتر بخاطر یکی از تابلو های اوست .

در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است .

نام او را به‌دایره مسابقات این‌مجله بنویسید .

یاد داشت

برای دونفراز کسانیکه حدا قل به‌یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یک‌سیت جوراب اسب نشان وپنج جوره‌بوت پلاستیکی‌وطن‌تقدیم میشودجوابها تابیست روزپس از انتشار مجله پذیرفته میشود :

HORSE - BRAND - SOCKS.

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

هزار و یک گپ

طرز حرف زدن اشخاص مختلف را اگر مورد دقت قرار دهیم . خصوصیاتی رادرنحوه

بیان هرکدام میتوان کشف‌کرد . درمطبوعات هم «شیوه نگارش» هر نویسنده میتواندجدا

باشد واگر نویسنده ای دربالا ویا پایان مضمون خود امضاء هم‌نکنند کسانیکه چند

مقاله ومضمون دیگر اورا بدقت خوانده‌باشند

میتوانند مضمون بی امضای اورا بشناسند

اصلا منظورم چیز دیگریست و آن اینکه‌علاوه

از لهجه کار برد کلمات هم در اشخاص فرق میکند ، دوستی دارم‌که همیشه‌کلمه

(سیاست) و «پولیتیك» راباهم یکجا بکار می‌برد ومثلا میگوید «درصحنه سیاست و

پولتیك بین المللی...» بعضی اشخاص خوش دارند کلمات و ترکیبات عربی را بیشتر بکار

برند ویاحتی در صحبت های عادی وروزمره ادیبانه صحبت میکنند وگپ زدن شان چنان

است‌که اگردیگری ازعقب دیواری صدایشی را بشنود خیال میکند اومقاله میخواند ،بعضی

هابه اصطلاح بسیار «کردکی» صحبت میکنند حتی اگر محفل نیمه ادبی هم باشد .بهرحال

این‌گپ هارا به‌جای خودش گذاشته به‌سراغ

عده‌ای میرویم که‌کلمات راغلط تلفظ میکنند

مثلا بعوض ببخشین بیشخین ، بعوض دریا «دیرا» وبعوض تکسی «تسکی» میگویند .

ممکن است بعضا یك طفل کوچك نظرخوبی بدهد وممکن است بعضا استفاده از مشوره

دیگران در بهبود کارها اثر گرانبهایی‌داشته باشد . متاسفانه درکشور ما خانواده هابه

اطفال خود کمتر حق اظهار نظر میدهندو باگفتن جملاتی چون «کلان‌کاری تکو ... چپ

باش تونمی فهمی ویا... هنوز خورد هستی ونباید اظهار نظر کنی» آنهارا نمی گذارند

تادریك موضوع خاص و یا مو ضوعات مختلف طرز تفکر کودکانه خودرا بگویند به همین‌علت

اطفال در کشور ما همراه بایك روحیه ترس وخجالت بزرگ میشوند از گفتن مکنونات

ذهن خود ولو بسیار منطقی هم‌باشد خودداری میکنند ، چندی قبل ترجمه مطلب کوتاهی

بدفتر مجله ر سید که ار تباطی به همین مطلب دارد بدون هرگونه مقدمه ترجمه مذکور

را درینجا نقل میکنم تابدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز وهمکار گرامی آقای «ن،اسمعیلی» از مزار شریف فرستاده اند .

از منابع خارجی :

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینکن ریش‌گذاشت ؟

لینکن تقریباهمیشه درمورددخترك خردسالی

صحبت میکردکه درقسمت ویست فیلدنیویارك می زیست . بعضی ها در مورد این دخترك چیزهایی می فهمند .

گرایس بیدل درزندگی لینکن خیلی رول دارد ،گرایس کسی‌را جزپدر و مادر خود

نمی شناخت وهمچنان کس دیگر ی هم اورا بدرستی نمی شناخت ، اما یك اتفاق کوچك

باعث‌شد که همه چیز تغییر بخورد وگرایس مشهور شود قسمیکه گرایس عادت کرده‌بود

که باقهقه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات‌کوچك وناچیزی میتواند در زندگی انسانان تحولات بوجود بیاورد.»

همانطوریکه یکی ازین تحولات کوچك در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد .

گرایس مشتاقانه به عکس که پدرش‌آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد .

هرقدر بیشتر به عکس‌خیره میشد بیشتر احساس علاقه به‌آن مرد مینمود .

این مرد همان لیکن یکی از کاندید های ریاست جمهوری امریکابود .

چهره کم‌رنگ و استخوانی لینکن توجه گرایس رابه‌خود جلب کرده بود در همین‌اثنا

سایهٔ چراغ تیلی گرایس بالای صورت استخوانی لینکن افتاد وعکس درنظر گرایس

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینکن دورشد گرایس احساس نمودکه در

صورت این مرد چیزی کم است وبعد ازچند لحظه فکر دانست که‌اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره‌اش توسط ریش میتواند ازبین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زنها رابکند خواهی

نه‌خواهی زنان شوهران خودرا مجبور میسازند تابه این مرد رای بدهند این جاست‌که او

می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند .

گرایش باخود اندیشید که‌چطور میتواندااین مفکوره خودرا به شخص چون لینکلن برساند

بعداز چند لحظه تفکر قلم وکاغذ بی داشت واین سطر ها را نوشت .

محترم ابراهام لینکلن !

من یك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلم‌که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوید وهمین علاقه وافرم مرا مجبور ساخت که این گستاخی راکرده وبه

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم . ممکن است شما دختری به‌سن سال من داشته باشید

واگر اینطور هست بعد از ادای سلام‌من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامهٔ من را

بنویسد . من عکس شمارا دیدم وبه من این مفکوره پیداشد که‌اگر ریش بلندبگذارید

نقایص صورت شما ازبین رفته واز طرفی خانمها ازشوهران شان خواهش خواهند کرد

تابه شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس

جمهور ماخواهید بود واین کمال آرزوی من

وفامیل کوچك من میباشد به آرزوی اینکه‌ریش

بلند بگذارید . گراتیس بیدل .

چند وقت‌بعد نامه گرایس ونامه های‌رجال برجسته آن کشور بدست لینکلن رسید و

اتفاقاً چشم لینکلن به سطور کج و معوج‌نامه گرایس افتاد و چند روز بعدتر گرایس‌نامه‌ای

به این مضمون دریافت کرد .

گرایس بیدل دختر عزیزم :

نامه قشنگت‌راکه بایك دنیاصفا و صمیمیت

نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از

اینکه دختری به‌سن وسال تو ندارم من‌دارای

سه پسر هستم که اولی هفده ،دومی نه و

سومی هفت ساله هستند وبامادر شان زندگی

خوشی دارند . اگر من ریش بلند بگذارم

البته تاحال هیچ ریشی نگذاشته ام آیاتو فکر می‌کنی‌که این عمل مردم را در انتخاب من‌به

حیث رئیس جمهور ترغیب کند ؟ بهر حال من به خاطر دل تو این کار رامی کنم اگرچه که نتیجه معکوس دهد . دوست خیلی صمیمی تو لینکلن ...

درفبروری همان سال یك قطار بطرف ویست فیلد در حرکت بود این قطارحامل لنیکلن بود که‌می خواست دوست کوچك خود گرایس را ملاقات کند .

فامیل گرایس هم‌در ردیف مردمی که درآنجا بخاطر پیشواز لنیکلن آمده بودند دیده میشد .گرایس تاآنجا که امکان‌داشت چشم های خود را باز نگهداشته بود اما ازدحام مردم وهوای خاك آلود آنجا مانع این کار او بطور مسلسل میشداوآوازهایی میشنید که‌از لنیکلن می خواست تابیانیه ایراد کند .

وقتی گرایس میکوشید چشمهای خود را باز نگهدارد جز کلاه های سیاه و بلند چیزی‌نمی دید لنیکلن بدنبال خطابه خود به مردم افزود :

«وامامن سوالی از شما دارم آیا ممکن است‌که من‌از حمایت شما درمورد انتخابم به حیث رئیس جمهوری مطمئن باشم .؟ دست ها در هوا بلند شد و همه بایك‌صدا گفتند بلی- بلی ماحقیقتا حامی شما هستیم یکوقتی گرایس شنید که لنیکلن می‌گفت.

من یك دوست کوچك در بین شما دارم می خواهم با او صحبت کنم آخر او بود که به من‌گفت‌که چطور ظاهرم‌را بیارایم اگر او درهمین جاهست لطفا اورا بطرف من‌رهنمایی کنید گفتند: نامش‌را بگوئید. لنیکلن گفت گرایس بیدل .

پدرش درحالیکه سرازپا نمی‌شناخت اورا بطرف لنیکلن رهنمائی کرد . دریك لحظه

هزاران چشم بطرف گرایس چرخید. گرایس انگشتان قوی لنیکلن‌را بدور بازوان خود احساس کرد لنیکلن وقتی اورا بزمین‌گذاشت گفت :

«گرایس توبودی‌که‌به‌من نوشتی‌که‌درصورت گذاشتن ریش بلند مقبول خواهم‌شد و من بخاطر تواین کاررا کردم» گونه های گرایس داغ‌شد چهره‌اش سرخ گردیدوهیچ چیزنگفت لنیکلن وقتی می‌خواست دوباره حرکت کند گفت: (امیدوارم بازهم بتوانم دوست کوچکم را ملاقات کنم گرایس ازاین‌که وقت ملاقات ختم شده بود ملول بودوآهسته آهسته‌بدنبال پدرش‌که مغرورانه درحرکت بود روان گشت وچند لحظه بعد صدای موترقطار همراه‌باشور وهلهله مستقبلین درگوشش نشست اما تنها چیزیکه هیچگاه فراموش نکردسه کلمه‌کوچك «دوست کوچك من»بود .

پایان

بقیه صفحه ۱۱

توپ‌چاشت

ـ بیست سال قبل یا بیشتر ازآن روز عید قربان بود همه د ر روی همین تپه گردهم نشسته‌غذای گرم که همین‌جا پخته بود یم می خور د یم بعد از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کرد یم یك ،دو ،سه وبیست بار فیر کرده بودیم دفعتا که توپ گرم آمده بو د پیش از و قت صدا کرد یکی ازرفیق ها یم را که تو پ را پر می‌کرد به سویی پراند ـ وتکه‌تکه‌اش کرد.

بیست‌و دو سال عمر دا شت وجوان وقوی بود ،دیگران مشغو ل جمع کردن جسد او شدند ولی‌من به فیر توپ ادامه دادم تا سی‌و یك توپ شد ، آنوقت موضوع را به‌شهر اطلاع دادم .

می بینم‌پیر مرد ازیادآوری‌این‌خاطره متاثر شده وآب‌چشمانش کمی‌بیشتر گردیده است بی مقد مه می‌پرسم

ـچند فرزند داری ؟

کمی سکوت میکند بعد جوا ب میدهد .

ـ سه پسر دو دو دختر، بزرگ شده اند یك پسرم به عسکر ی‌رفته و دو تای دیگر در مکتب در س می خوانند دختر ها هردوی شان د ر خانه اند.

باز می‌پرسم .

در کجا سکونت دارید ؟

جواب میدهد :

ـدر قلعه غیبی عقب چهلستو ن .

می پرسم .

چطور هر روز این فاصله را طی می‌کنی مانده نمی شوی ؟

نگاهی به‌خود می اندازدومیگوید.

ـمهم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به‌این کار عادت کرده ا م شب های رمضان و روز های‌زمستان وتا بستان من به اینجا می آیم‌اینجا تقریبا خانهٔ من شده است .

میپرسم «چند معاش داری؟»

جواب میدهد: « دروایل دو صدو پنجاه افغانی معاش داشتم بعد ها پنجصد افغانی شد و حالابعدازمرگ مامور ما معاش او را بمن میدهند . یکهزا روسه صدو پنجاه افغا نی»

از محمد امان تو پچی می خواهم تادر باره مامور معاش‌ودر باره‌سایر دوستانش کمی صحبت‌کند نخست منظورم رانمی فهمد برا پش‌توضیح بیشتری میدهم آن وقت میگو ید

ـمن‌دو ستان بسیاری ندا شتم مامور ما خوب آدم بود او هم از سا بقه دار ترین کسانی بود که‌فیر توپ را به عهده داشت ولی خدا بیا مرزدش .بیچاره مرد .

(محمد الله) هم چند سال همرای من کار می کرد ولی توپ چشما ن‌او را کور کرد وحالا خانه نشین‌است.

محمد امان پیر مردی است پر از خاطره که همه خاطراتش همه روز های زندگی اش وابسته به همین توپ چاشت است اومیگو ید .

در قدیم معمول بود که ساعت یازده شب توپ می زدند وبعدازآن تا صبح در شهر کابل رفت‌و آمد ممنوع میشد کسی اجازه ندا شت در شهر بگردد .

یك شب تاریك بود در رو شنی گوگرد ساعت را نگاه کردم به‌نظرم رسید که یازده شب شده من هم توپ را فیر کردم‌سا عتی‌بعدازشهر عسکر آمد و مرا نزد (طره بازخان) قوماندان برد خیلی تر سیده بودم در آنجا فهمیدم که‌در سا عت نه ونیم شب توپ‌را فیر کرده ام .

به ساعت بند د ستش نظر می اندازم می بینم‌ساعت‌ویشتن‌عسکری در بند دست استخوانی اش خو د نمایی می کند ازاو می پرسم.

ـ ساعت را از کجا کردی؟ باز هم می خندد وجواب میدهد .

این ساعت از خودم است بلد یه برایم ساعت نداده چند سال قبل یك خارجی پیش توپ آمد و یك‌قاب ساعت جیبی برایم بخشید و لی بلدیه آن را از من گرفت و تاامروز برایم نداده است .

بناغلی محمد امان باوجودکهولت بسیار خندان است و صمیمی‌صحبت می کند او در اخیر می گو ید .

ـ اگر بلدیه برایم یك ساعت‌ویك رادیو بدهد تادر ینجا از تنهایی خلاص شوم خیلی خوشحا لمیشوم آخر شبهای رمضان تا صبح در ین کوه تنها گذراندن سخت است د ر زمستان سرا سر کوه پر از بر ف وگرگهایی است که انسان‌رابوحشت می اندازد .

..ومن در حالیکه آرزو میکنم بناروالی این خواهش پیر مرد را بر آورده سازد ـ برای تنظیم ا ین راپور به دفتر مجله می آیم.

بقیه صفحه ٤٠

ابوریحان البیرونی

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که بضرورت مشاهده واستقرا تر صد وتتبع و اجراء تجربه ایمان دارند واین روشی د ر بسیاری از کار های او پس از وی در کار های دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد .

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجر به اعتقاد داشت (طوریکه از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر ابن سینا برمی آید)وجداول لفظی رابرای وصول بمعانی وحقایق مفید نمشمرد. «٤»

او چون دید دانشمندان در مورد نتائج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیما به رصد پردازد وبرای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد .اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکمداران خوارزم وقتل خوارز مشا ه ابوالعباس که بیرونی از طرفدارانش بود نتوانست بیش ازنیمه تحقیقات‌موردنظرخویش را انجام دهد وناگزیر شد مدت پانز د ه سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار وغربت بگذراند وبعد از آن دوباره بوطن برگردد .

مگر بااینهم حوادث که یکی از پی‌دیگر فرا میر سد آنچه را که او میخوا ست ۱۵سال پیش‌باثبات رساندازخاطر شن‌زدوده بود. آیا عهده جدید اساسی که خوارزمشاه جدید ابوا لعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملا بخود مصروف نگهمیداشت .هر گزنه بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد وتحقیقا تی‌را که در سال ۳۸۵ هـ آغاز کرده بود بپایه تکمیل رسانید .اینست روح علمی واقعی وعشق پایان ناپذیر نسبت به دانش اوخود در مورد وظایف سیا سی که برایش سپرده شده بوددر کتاب (تحدید نهایات الا ماکن .....) چنین میگوید :

(از کار های دنیابه چیزی واداشته شدم‌که مایه حسادت جاهل وموجب دلسوزی دوست عاقل بود .)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان راپرمی انگیز د مگر اوآنانرا بجهل میستاید. زیرابتمام امور از ناحیه منافع مادی مینگرندو در باره‌اینکه جهان دانش ازناحیه پای بندی ومصرو فیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگزنمی اند یشند .

بیرونی درسال ٤٠٩ هـ درقریه‌جیفور نزدیك کابل اسیربود (٥) ولی‌بدون اعتنا بدشواری‌ها وتنگد ستی‌هاتحقیقات‌مشا هدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تحدید نهایا ت الاماکن لتصحیح مسافات‌الاماکن (٦) می گوید :(من به روز نگارش این فصل که‌روز سه شنبه غره جمادی‌الاخر سال٤٠٩هجری بود در قریهٔ جیفور واقع در جنب کابل اقامت‌داشتم . شدت‌حرص وادارم ساخت تا مرضهای این مواضع را معلوم نمایم .....و نتوانستم آله‌ای برای سنجش ارتفاع بدست آرام زیرا ساختن آن مستلزم یك مقدارمواد کار آمد بود بنا برآن در عقب لوحهٔ حساب قوسی از دائره ترسیم نموده هر جز انرابه شش قسمت منقسم‌ساختم .طوریکه هرکدام ده دقیقه بود.)

این شورو اشتیاق پایان ناپذ یربرا ی رسیدن به هدفیکه دانشمند در برابر خویش قرار داده نشان دهنده آن‌روح علمی اصیلی است که هیچ نوع مشکلات نمیتواند سدراه آن واقع گردد .

بیرونی درمقدمه کتاب قبل‌الذکر منجمان وغیبگویان ومدعیان دانش مخالفان پیشرفت علمی را که میکوشند بدینو سیله روی‌جهل ونادانی خویش پرده بکشند ویااز پی‌کسب منفعت بروند سخت‌مورد حمله قرار میدهد ومحکوم مینماید ودر مقدمه کتاب (الاثا ر الباقیت عن القرون الخا لیست)تا کید مینماید که‌هرگاه در جستجوی دانش باشیم باید عقول خودر ااز تمام عواملی که مارا بسوی لغزش میبرد منزه سازیم :(و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زیان آوری که بدان معتاد شده از قبیل تعصب وغلبه وپیروی ازهوا وریاست طلبی که‌سبب‌هلاکت بسیاری ازمردم‌است ومانع‌دیدارحق‌وحقیقت ا ست ، پا ك سا ختیم با ید آراء وگفته های شانرا درا ثبات این‌مقصود بیکدیگر بسنجیم) «۷» ودر جای دیگر توصیه مینماید تا خویشتن رااز تقلید که گاهی به تا بینایی ما منجر میگردد واز تمایلاتی که تشویق مان مینماید تا حقایق را بخاطر منافع شخصی قربان سازیم‌آزاد گرادانیم . (۸)

ناتمام

۱ـ دکتور ذبیح‌الله صفا تاریخ علوم
۲ـ دکتور محمد جمال القندی ودکتورامام
۳ـ این کتاب دارای ۳٤٠ صفحه ودرکتاب
٤ـ ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
٥ـ الموسوعته الفلسفیته المختصره .
بقلم اکبر رنا سرشت تهران ۱۳۲۱ ـص۳
ذیل ارتیکل البیرونی افزوده شده توسط دکتور ذکی نجیب محمود ص ۱.٦ قاهره .
عقلی درتمدن اسلامی جلداول صفحه ۲۸٦
ابراهیم احمد .. البیرونی ...ص ۸٤
خانه سلطان فاتح استنبول محفوظ است ومشتملبر یکعده قواعد وتعلیمات در مسائل علل فلك تطبیقی میباشد وما مطالبی را که بدین کتاب حواله میدهیم‌ازروی آنچه دکتور محمد جمال القندی‌ودکتور امام ابراهیم‌احمد در کتاب خود بنام (ابو الر یحان محمد بن احمد البیرو نی)نقل کرده اند ترجمه مینما ئیم .

بقیه صفحه ۳۷

سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته ودر هم کوبیده شده . پسانتر ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که درهمالیا درهم شکسته شده است. او برین باور بود که جهان خودش را نظمی داده بود. اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سرازیر شدند ـ این جهان پارچه پارچه شد و هرگز بهم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فروریخته بود. نظامیان هند قدرت بیشتری به دست آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود. او میپنداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که اوراه سوم مینامید ناکام سازد .

نهرو یقینا احساس میکرد که شکست خورده است ومن فکرمیکنم که همین احساس اورا کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ انباشته بود وغالبا میپرسید. «تاریخ درباره ماچه خواهد گفت:

او باری به ناصر گفت که وقتی از گاندهی پرسیدند چرا باوجودی که نهرو در بیرون از هند آموزش دیده وبا وجودیکه نا مزد های برجسته تری موجود است نهرو رابه جا نشینی خودش برگزیده است . گاندهی پاسخ داد .

« برای اینکه نهرو یگانه مردیست که هندوستان رابا سده بیستم پیوند میتوانداد .»

ونهرو درین باره شك داشت .

فکر نمیکنم تا بر آورده شدن انتظارات گاندهی زنده بمانم.»

اکنون دیگر نهرو کاملا معنویات خودش را باخته بود . و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد. رنج میبرد ـ زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرانه داشت وستارهٔ جرگه باندونك پنداشته میشد ـ امیدش را ازدست داده بود. هنگامیکه نهرو درگذشت مردی بود که پندارهایش ازهم پاشیده شده بود خاطره پرسش نهرو ومعنویت روشنفکرانه او را بناصر وتیتو باقی ماند وآنان همواره از همدیگر میپرسیدند .

بقیه صفحه ۱۳

خلیفه دین محمد

ـ خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

ـ خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریبا بیست اهنگ در سارنگ وسرنده ده را دیو تیپ کردیم که انها راهم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

ـ شاگردی هم تربیت کرده اید؟

ـ من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تربیت کردن را نداشتم .با اینهم سه شاگرد تربیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی ان هنوز زنده است و اگر حقیقت رابگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت:

ـ خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفعی داشته باشد!!

بقیه صفحه ۲۵

بالاپوشیکه بیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شد . . .

در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود . . . .

نفر موظف گمرك آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی ازبخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالاپوش بر ملاشد و این اسرار نهفته کشف گردید. محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجادشده بود فوران زد . . واین محلول چیزی جزء چرس مایع» یا بقول قاچاقبران (اویل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی ازمسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید .

در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که وی یك لیتر چرس مایع را به مبلغ دوهزار وپنجصد دالر خریداری کرده وباشیوه خاصی در بالاپوش جا داده بود ، میخواست آنرا به دهلی وازانجا به امریکا ببرد .

آقای شیردل آمر گمرك میدان هوایی ضمن اظهاراین ماجرا ازواقعات دیگری هم یاد آوری کرد قاچاقبران چرس با اشکال مختلف وشیوه مختلف خواهان حمل چرس بودندکه اکثرشان دستگیر شده اند ـ وی گفت :

در ظرف همین دو ماه گذشته در حدود ۱۵۱۱۰ گرام چرس از نزد قاچاقبران بدست آمده است .

در حالیکه قاچاق از طریق طیاره به همین «جنس» محدود نمیشود ـ آثار قلمی کتب قدیمی و مجسمه ها نیز چیز هایی است که قاچاقبران به انتقال علاقه آن گرفته اند .

بقیه صفحه ۳۳

هدیه

رنگ بازیچه های گرانبها.شیرینی ها و چاکلت ها و .... انباشته شده بود چیز هائیکه پنسل تراش شفاف من در برابر آنها مانند یك شی بی ارزش جلوه می کرد .

همه بمن نگاه می کردند ،انجیلا هم .حس می کردم که هدایای دیگر او را کاملا گیج کرده است .

پنسل تراش را باو دادم به او گفتم که ارزش ترا ندارد .

طفل آنرا گرفت لحظه ای مکث کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد. و با فریاد گفت .

ـ (اوه پدرجان .تو ازکجافهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان تو چقدر مهربان هستی) .

هدیه های دیگر مانند آدمك های برفی که دربرابر آفتاب قرار گرفته باشد در نظرم کوچك و کوچك تر شده میرفت .

چشمانم راه کشید .نگاههای مسرت بار دیگران مرا در شادی سکر آوری فرو برد .

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت. سر تا پایم از خوشحالی می لرزید لبان داغ انجیلا اشکی را که روی گونه ام غلطیده بود بلعید .

برای او لین بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهایم می دوید چشمانم را بستم دیدم دنیای تاریك پشت مژه های من هم در دریایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد.

تشکر

دو کتور تیموری

به این وسیله از زحمات وکوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کار کنان شفاخانهٔ زایشگاه که در عملیات وتداوی خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بارگاه خداوندی تمنا دارم .

رحیمی از دافغانستان بانك
«۸٤» ۱ر۱

آهنگ شباویز

مگر تو تصور کرده ای که‌درین شهر کوچك مانند منزل مامور یك خانه دیگر هم وجود دارد که درین وقت‌طلائی‌و فر صتیکه ازتمام‌خانه‌ها صدای شاد مانی وسرور بالا میگردد و تومی توانی از بهترین هد یه‌ها وبخشش ها برخور دار گردی، آن خانه را ترك گفته ای. بدون تردید آنها لباس فاخری در برت‌ساختند، و مبالغ زیادی می توا نستی از ین جا واز آنجا برای خود گرد آ وری با وجود تمام اینها چطور حا ضر شدی آنهارا ترك بگو یی . اگر بر ضای خود از آنجا بر آمده ای برای چه . واگر بدین کار مجبورت بزنی...

ساخته اند چرا و برا ی چه حر ف من ابهام و کتمان رادوست‌ندارم و هیچگونه سودی از خود دار ی وامتناع پنهانی نگهداشتن متصو ر نیست، هر چه راکه امروز از من مستور داری فردا از روی آن‌پرده غروب آفتاب امروز برای خو د معلوم خواهم کرد . من‌که نتوانم اسرار دختر بیست ساله‌ای نظیر ترا برای خود روشن بسا زم،زنونه نخواهم بود .. من‌که از تمام‌اسرار کوچك وبزرگ تمام خانواده ها ی که در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم .

حرف بزن چگونه از منزل ما مور بر آمدی و یا چگونه از آنجا کشیده شدی. در برابر این سیل سوالات مصرانه‌واین حرص شدید بر ا ی کشف اسرا ر چاره‌ای جز این ندیدم که‌از جا بر خیزم و بکس خود را برداشته به‌طرف زینه‌روان‌شوم مگر هنوز به ز ینه قدم نگذا شته بودم که زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری کرد و بکسم را ا ز دستم گرفت وبا باز وا ن تنو مند زشت خود احا طه ام کرد وشروع نمودبه‌بوسیدن ودر آغوش کشید ن به منظور تخفیف آزردگیم ولی من همان طور به شدت اظهار کراهیت می نمودم و سخت بر افرو خته و خشمگین‌بودم واگر برای خود منا سب میدیدم بلا در نگ بصدای بلند کمك می خواستم خو یشتن را نفرین می نمودم که‌در چنین لحظه حساس، به‌منزل این زن آمده ام تا شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای راکه در نظر دارم‌به منصه تطبیق بگذارم .

اما زنو به با نهایت اصرار و پافشاری با کمال نرمش و ملایمت در حالیکه‌صدایش‌خشونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید رو ی مو ضوعاتی سخن می گوید که هیچ گونه رابطه‌ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شد و جو د ندارد . گوی زنو به از تمام آنچه مایه رنجش خاطرم گردد ناراحتم سازد واز اقامت درین خا نه که شایدروزها یاهفته ها طول بکشد منصرفم گرداند باز گشته بود.

بعدا متوجه شدم که مد ت‌نسبتا زیاد ی با هم سر گرم گفتگو شد . گاهی به جدیت و گاهی به‌شو خی و هزل صحبت کرده ایم ..کم کم به این زن انس گرفتم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافتم ..در ین لحظات کوتاه تکلیف کاملا از میان ما زائل شده بود ..هردو باهم نان صرف کردیم و با یکدیگر در نهایت اعتماد واطمینان و خیلی ساده د ر اطراف آلام ودرهای خویش سخن گفتیم ـهر کدام ما از و را ی این صورت ظاهری که مردم میشناسند چهره واقعی خودرا بدیگری نشا ن دادیم چهره‌های هریك مظهرشقاوت بد بختی ونشانای از رنج وآلام بود. هر یك برای دیگری مرثیه خوا ندیم وسوگوار شدیم و همان طوریکه لحظه‌ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم .. هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین بر نچیده بودکه که‌الفت و صمیمیت ما به او ج خود رسید .

به مرحله‌ای که انسان میتوا ند نسبت به انسان دیگری و لو باحفظ اندگی احتیاط احساس اطمینان‌نماید من راز خودرا برای زنوبه باز گفتم فقط طوری برایش حالی سا ختم که خواهرم در غربزندگی راپدرود گفت‌واز منزل مامور بنابرمخا صمتی که بین من ودیگرخدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدم .

زنوبه تمام سخنانم رابه دقت شنید و چنین احساس کردم که‌اثر آنها را باور نداشت ولی از براه انداختن جدل و گفتگوی خود دار ی کرد وضمن اظهار لطف و همدر دی عمیق وعده داد که فردا کاری خوب و سهل برایم بیابد .. شبرا باو

بقیه در صفحه۶۰

تا اینجای داستان .

زهره زن بادیه نشین پس‌ازقتل شوهرش با دو دختر خود آمنه وهنادی به‌یکی از شهر های کو چك مصر پنا هنده میشود واما پس ا ز دوسال نا گهان تصمیم می گیرد آن شهر شوم راترك بگوید ،،در طول راه هنادی توسط مامایش نا صر به‌شکل فجیع‌به قتل میرسد ...

آمنه بعداز آنکه مدتی‌در میان خانواده پدری می گذراند از بادیه می گریزد به شهر می آید ودوباره به منزل مامور مرکز که سابقا آنجا کارمی کرد مراجعه می نماید ، چندی بعد تغیری در وضع خانواده پدید می آید، برای نامز دی خد یجه د ختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیك منزل آنها اقامت دارد، تدارك دیده میشود ،آمنه‌که خواهرش در اثر خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم می‌گیرد مقد مات ا ین ازدواج رابرهم میزند و پس نزد بانوی منزل رفته تمام‌ماجرای زندگی خو یش را یکایك برای ا و با ز می گوید وپرده از راز آن جوا ن‌بر میدارد.

بقیه صفحه ۵۹

آهنگ شب آویز

گذرانده‌ام ... قسمت زیاد شب رامانده روز را وقف صحبت وگفتگو کرد یم.

چون صبح دمید او سا عـــتی چندی از منزل دور رفت و چـو ن برگشت با چهره‌ای خندان ومسرور گفت .

ـ کاری برایت یافته ام که حتما موجب خشنودی و رضایت خوا هد شد ..در خانه‌ای که مادر ت قبل از سفر شما به سوی غرب مصروف کار بود کار خواهی کرد. خانهٔ فلانی آیا نامش را به خاطر دار ی .

آیا خودش را می شناسی او یکی از توانگران بزرگ این شهر است گرچه و سایل تجمل را که درمنزل مامور وجود داشت ،در خـانـه او نخوا هی دیـد اما اسـباب ر فاه و آسایش به قدریکه بخواهی فرا هم است.. درین خانه اخلاق نیکو بـر خوردی طبیعی و عاری از تکلیـــف حکمفرماست .. بانوی منزل ز نـی نجیب و دخترانش مو جو دا ت پاك و معصوم‌اند که هنوز ر فتـن به مدرسه و یااستقبال از معلمیـن آنها را به فساد شرق نداده است. این مرد قطعا نمی خواهد دخترانش را این فساددامنگیرگردد وپسرانش رابه قاهره می فرستند تادر آن جا تحصیل نمایند و بعدا وظایف مهمی از قبیل ماموریت های بزر گـــك قضا انجنیری وغیره به‌دست آورند.

هنگامیکه تا بستان فرا میرسد و آن پسر ها از پای تخت به خانه برمی گردد محیط فامیل غرق د ر سرور و شادمانی می گرددو هرروز برای اهل منزل عیدمی باشد طبعا خادمان ومزدوران نیز در چنین‌ایام از راحت و لذایذ زندگی به قدر کافی برخورد مـــی‌گـردنـد. مـن درخلال سالهائیکه این خا نواد ه در ین منزل اقامت دارند خیـــلی زیاددر آنجا رفتو آمد دارم .

دختران و پسران این فامیل را تربیه کرده ام و یکی از آنها را که الان جوان رشیدی‌است و چندی‌بعد ماموریت بزرگ بدست خواهد آورد برای خود پسر خوانده‌ام ..ا یـــن جوان حقی را که بروی دارم نیـك می شناســد ، پاس‌آن را میـدارد وهمیشه مرا گرامی میداردو دست خیر و نیکی سویم دراز می‌نما ید. پر سیدم.

چطور اورا برای خودپسرخواندی در حالیکه می خندید پاسخ داد .

ـ مگر ازین عادت معمول ا طـلاع نداری هنگام کود کی او را ازگریبان بداخل لباسم در آوردم و سپس‌از زیر دامن بیرونش کشیدم و بدین تر تیب چنان شد که گوی من‌مادر اویم وبرایش حق مادری پیدا کرده ام واو حق فرزندی نسبت به‌من‌دارد آری درین خانه کار خواهی کـر د واز کار خود راضی خواهی‌بود ومن هر روز صبح و شام از احوا لـت خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من واین منزل بیش از چند قدمی‌فاصله وجود ندارد ومن خود نیز روزا نه چند ساعتی در آنجا مصرو ف‌خدمت می باشم «باقیدارد»

بقیه صفحه ۳۹

خم رنگریز

بعد از پانزده سال .

راپورتر جنایی ما امروز یك خبـر دلچسپ را برایم داد .

خانمی که تحت باز پرس قـــرار گرفته بودگفت.«گناه ازشوهرم‌است، این بدبخت لیاقت مرا ندارد- مرالت میکند موهایم را میکند . ..) گفتند.

(پس چرا جدایی اختیارنمیکنی چرا تقاضای طلاق شوهرت را نمی‌پذیری چرا باین جنجال خاتمه نمی دهی ؟

خانم فریاد زد . « شما دیوانه‌شده اید . .. میخواهید بعد از پانزده سال زندگی زنا شو هری او را آزاد و خوشبخت بسازم ؟

پدرش نمو میکند .

یکی‌ازدوستان که‌سرش‌تاس شده‌بود از کودك هوشیارش قصه ها کرد که جالبش اینست:«کودکم امروز ازمن پرسید (پدر آیا هنوزهم نمومیکنی» باتعجب‌پرسیدم:«مگرچطور؟» کودکم اظهار کرد«برای آنکه میبینم درهر هفته سرت یك مقدار از بین‌موهایت بالامیشود.

بقیه صفحه ۴۹

اندرمزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این است که کسی نمی تواند به‌آسا نی بروی شان‌سیلی بزند ،اما نقص آن اینست که‌اگر موتر شخصی داشته باشند یاخود را باید در بین مو تر خمیده نگهدارند یا سوراخی د ر سقف موتر ایجاد کنند تا اضا فـه گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجهٔ اخلاقی ـ

نتیجهٔ اخلاقی این بحث (که نمی دانم علمی بود یاادبی یا اجتما عی یا فکاهی بمامی موزد که نبا یدازقد بلند بودن ویا کوتاه قد بودن خود مسرور و یا ناراحت باشیم چون هر چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم دارد .

بقیه صفحه ۱۵

پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم‌غیر ممکن است . زیرا در گفتگوی مستقیم باید دوطرف مذاکره چی در حالـــت مساوی قرار داشته باشد ودر حالیکه اسرائیل در این بازی پر برنده بدست دارد . هم اکنون راه های دیگرمذاکره وجود دارد . در منشور سازمان ملل ماده ۳۳ تذکار میدهد که :« هفت راه صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات وجود ویکی آن مذاکره اســت ودران فرقی بین مذاکره مستقیم وغیرمستقیم نشده است . ماهمه راه ها را بجـــز گفتگوی مستقیم از مودیم . ولی‌هنوز سرائیل می گوید که ماحاضر بـــه مذاکره نیستم» اعراب خاطـر نشان میکند در حالیکه اسرائیل از آرزوی گفتگو با اعراب صحبت میکنددرهمان لحظه به الحاق یو ر شلیم وتعمیر۴۰ اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی دست می‌زند .

در شرم الشیخ ، ملیون ها دالـــر در راه سا ختن آ سا یشگاه هابرای یهودیان سرمایه گذاری شده است. برعلاوه تما م رهبران اسرائیل بـــه شمول موشی دایان‌وزیر دفاع،اینگونه مسکن گزین شدن را« واقعیت های خلاق» یاد میکنند .

اسرائیل قویتر :

اعراب میدانند که از لحاظ نظا می اسرائیل قویتر است . ولی به ایـــن واقعیت نیز آگاهی دارند که ایـــن سیطره، کوتاه مدت وزود گذر است. فرجام این تراژیدی امریکا واسرائیل را در پرتگاه نیستی خواهدکشاند .

یکی از رهبران عرب خاطر نشـان نموده است که :

« امریکا احمق خواهد بود اگـــر فرض نماید که ۱۲۰ ملیون عرب،تابه آخر در برابر سه ملیون اسرائیـــل ضعیف بمانند .

اسرائیل بخاطری از ماپیش است که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن را ساخته اند . ماقبول داریم که از این لحاظ از آنان عقبتر هستیم. ولی درفردای نزدیك، حوادث رنگ‌دیگر گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس بیداری در این کشور هابه‌صدا در آمده است .»

اگر امریکاییان فکر می‌کنند که مـا زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست می اندیشند . ما برای ا ینکه ثابـت کرده باشیم که هیچگونه‌نفوذ نادرست سیاسی شورویان، برما وجود ندارد سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور نظامی را ز مصر خارج نمودیم. ولی هنوز هم امریکا کور کورانه به ایـن عقیده استواراست.واین خودنمایشگر ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب است .

بقیه صفحه ٤٤

مردچگونه...

رادارد که دارنده این عادت درباره کسی که ازوی غیبت میکند بدبین است واز موفقیت ها ومحسنات وی رنج میبرد . شخص عیب جو سعی میکند تاباتحقیر وکوچك ساختن دیگران خودرادریك موقعیت بالاتر قرار داده واز خود

چیزی بسازد. عیب جویی منحیث عادت بیانگر عدم احساس ایمنی بوده واین عادت نشان

میدهد که شخص عیب جـــودرباره ارزش و حیثیت خودشك وتردید دارد .

برعکس زمانیکه ماازخوبی هاومحسنات یك شخص حرف بزنیم مادرحقیقت نه تنها خودرا

ازوی حقیرتر احساس نمی کنیم بلـــکه در خصایل پسندیده وی خودرا شریك میدانیم

ومحسنات اورابه خودنیز توصیه میکنیم وباین صورت خودرانیز روحاواخلاقاکمك می نمایم .

یادکردن اشخاص به‌نیکی ازخصایل وعـــادات انسانهای واقعی وکامل است . ارزش دادن

دیگران درواقع قایل شدن اهمیت به خود است ماباید کوشش کنیم تاچنان اوصاف وعاداتی

رادرخود بپردازیم که موجب فخر ومباحثات گردد ایجاد چنین عادات است‌که انسان رااز

عیب جویی وغیبت گری بدورنگه میدارد .

باید سعی کرد تاوقتاوقتا توجه واندیشه خودرابدیگران نیز معطوف سازیم :

درمیان ماوشما کسانی هستند که یازیاد

درون گراوکاملا متوجه خودهستند ویا برعکس برون گراوازخودبی خبر میباشند . ما بایـــد

ترکیبی ازهردو باشیم مثلادرون گرایی ماباید تاآن حدبرسد که درمایك اندیشه سالم وطرز

تفکر علاوه راخلق کند. بهمین صورت بایـــد بیرون گرایی ماواجد چنان خصوصیت باشدکه

بتواند مولد علاقه وصمیمیت دربین دیگران گردد .

شاید دراینجا این سوال درذهن ما خلق شودتاچگونه بابدانیم که آیادرون گراو متوجه بخودهستیم یانه ؟ این خصوصیت را به‌آسانی

میتوان درخودکشف کرد. لطفااین سوالات را بدقت خوانده وبه آن جواب بگوئید .

۱ـ آیاهنگامیکه درجمع دوستان ورفقا قرار داشته و راجع به موضوعی صحبت میکـــنید میکوشیدکه شمانسبت بدیگران بیشتر حرف بزنید ؟ (بلی) (نه) .

۲ـ آیاوقتیکه خوددرچنین یك مجمع حرف میزنید گفتار شما بیشتر درباره خود تـــان است ؟ مثلامیکوشید که درباره آنچه خودشما دیده‌اید، شنیده‌اید، ویااحساس کرده اید ، حرف بزنید ؟ (بلی) (نه)

۳ـ آیااین عادت درشما وجود دارد که مثلا درحین جروبحث ومذاکرات زمانیکه یك نفر دیگرحرف بزند شماراجع به‌موضوع وسخنان اوبیعلاقه شده متوجه مفکوره هاونظریات خود گردید ؟ (بلی) (نه) .

٤ـ آیابه آنچه احساس میکنید وبه چگونگی انطباعیکه به اشخاص دیگـرمیدهید اهمیـت زیادی قایل هستید ؟ (بلی) (نه) .

٥ـ آیااین تمایل درشماوجود دارد که باید هرکسیکه بعداز شما سخن راآغاز کند بایدوی ازهمانجا شروع کند که شماختم کرده آید ؟ (بلی) (نه) .

اگرجواب هابه همه سوالات (بلی) باشـــد شمادرون گراو متوجه بخود هستید . ایـــن درست است که انسان باید راجع به‌موضوعی دریك مجلس ویامجمع دوستان اظهار نظـر کنداماایـن نکته هم قابل یادآوری است کـــه گوش فرادادن ودقت به آنچه دیگران میگوید نیزیك هنراست . درچنین محافل ـ اعضـای آن نمی خواهند تااخیر حرف یکنفررا گوش کنند برحرفی همه راخسته می سازد و رنگ وبوی مجالس دوستانه رامی زداید .

هرگاه دردعوت مادرمجـالس دوستان ودر مجموع هم قطاران پرحرفی کنیم وکسی رابه حرف زدن واظهارنظرنگذاریم مردم چنان فکر میکنند که مازیادخود خواه ومتکبر هستیـــم وآنوقت است‌که وجودمادرچنین محافل نامیمون ونامبارك تلقی میشود وهرکه آرزو میکند که هرچه زودتر آنجا راترك کنیم .

ماباید بکوشیم تاتوجه خود را بدیگـــران معطوف سازیم ماباید بکوشیم تاشنونده خوبی باشیم ماباید ازمفکوره هاوعلایق دیگران بی اطلاع نبوده هوش وگوش خودرا به نظریات معطوف بسازیم اینجااست که درمقابل،دیگران هم بانظرنیك به‌مامی بینند وبه آنچه میگوییم گوش فرامیدهند واهمیت قایل میشوند .

بقیه صفحه ۲

عوامل محیطی در...

بدگمانی مرض است که خیلی‌زود وسریع در کنج وزوایای قلب ریشـــه دوانیده جز نفاق، تلخی و ناکا مـــی ثمری نمیدهد . این عده خانم هـــا نسبت به شو هران شان بدگمان‌شده، دوستی و صمیمیت بی آلایش اورا دروغ وتظاهر می پندارند. با انـدك ناوقت آمدنشان بخانه چون توده یی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی‌که شوهر شان بخواب رفته جیب هـــا وبکس جیبی شانرا تجسس کـــرده حتی تیلفون های شانرا نیز کنترول میکنند .

بدگمانی ، تشویش و نگرانی بیجا زایل کننده زیبائی است، نگرانی ، صورت را پرچین وچروك ساخته‌موی سر را پیش از وقت موعد آن‌سپیـد می‌سازد .

پس میرمن های عزیز بکوشید تـــا حسن اعتماد را در خود بپرورید ودر سایهٔ یك زندگی آرام و بی‌سروصدا شاهد خوشبختـــی و سعـــادت را در آغوش بکشید و برای شوهروفرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشـــت برین در آورید .

شرح روی جلد

میرل ماتیو سراینـده معروف ومحبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلت داشتن صـدای گیرا وپرکشش درقلب‌هزارها نفرجادارداوورا بحیث بهترین آواز خوان‌اوریایی می‌شناسند، ازحیث خوش قلبی وصمیمیت نیزشهرت دارد، وی بارهاباشکست نفسی وصمیمیت خاصـی ازدل شکسته هادلجویی‌کرده وباپرداخت پول زیادی به اشخاص مریض ومستمند پاکدلی وعاطفهٔ خودرا به اثبات رسانیده است .

بقیه صفحه ۱٦

مردم-افغانستان

وی‌در مورد خدمات مطبوعاتی‌موسسه رابطهٔ عالم اسلامی گفت ؟

(موسسهٔ رابطهٔ عالم اسلامی‌کتاب ها و نشرات علمی ودینی وهمچنان

روز نامه ها و جراید رادرهمه‌مراکز

ومدارس وموسسات اسلامی توز یع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوا لـی گفت :

مو سسهٔ رابطهٔ اسلامی سعی می رادر حفظ و بخش شود و روا بـط

کند ثقافت اسلامی در کشور ها ی جهان اسلام بیش از پیش‌نزدیکتر گردد وبرای حل‌برخی از مسایل

چنان راههای جستجو شود کـــه به نفع جوانب ذیعلاقه باشد و بـه مساجد و مراکز دینی امداد لا ز م شود .)

استاد جمال افزود ة

مصارف بودجه امداد مو سسه عربستان سعودی تمویل میشود و رابطهٔ عالم اسلامی از طرف کـشور افغانستان‌تاکنون‌ازاین امداداستفاده نکرده است .

هیئت مو سسه رابطهٔ عا لـم اسلامی از بعضی لیسه های‌نسوان ومیر منوتولنه نیز دیدن نمو د ند و کنفرا نسهای ایراد کردند و به سوالهای زنان ودختران پا سـخ دادند .

استاد جمال در مورد احسا س خویش از این مباحثات گفت :

مادر ز نافغان احساس قوی وهـم چنان استعداد قبول و تحلیل اوامر شریعت و پذیرش فرهنگ‌اسلا می رادر یافتم درادارات‌موسسه را بطه عالم اسلامی جناب‌ابوالحسن علی ـ الحسن الندوی رئیس ندوه‌العلما ء و عضو مو سس مو سسهٔ را بـطهٔ عالم اسلامی عضویت داشتند .

هیئت مذکور بعداز سپری کردن یك هفته در کشور ما عازم ایرا ن شد .

ژوندون

دامتیاز خاوند :
دمجلاتو نشراتی موسسه
دمؤسسی رئیس :
سراج الدین وهاج (توخ)
تیلفون : ۲۳۸۳٤
دمسؤول مدیر وکیل :
میر محمد حسین هدی
تیلفون ۲٦۸٤۹
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری .
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥۰ افغانی
په‌ولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ڈالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

قتل، بقیمت جان . . .

چند سخن در باره نو یسنده:
هنری سلیزز درسال ۱۹۶۷ در شهر بروکلین متولد شده در حدود ۴۵۰ داستان جنایی وچهل نمایشنامه تلویزیون نوشته که حدا کثر آن را الفرید ـهیچکاك رژی کرده است .مجموع داستان های جنایی وی در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده ،برای و ی شهرت خوبی بوجود آورده است.

دستان مورت بونریصورت اتومات‌بالا رفت وقطره های عرق روی پیشانـــی اش د ر روشنی چراغ دستی برق زد ...صـــد ای ناشناس بار دیگر بلند شد :(بنشینید رفیق ها.)...

مورت در حالیکه سعی میکرد لبان خشك شده خودرا باآب دهن مرطوب سازد پرسید (چی؟) ناشناس بملایمت گفت :

(بنشنید ..وهیچ موردی نمی بینم شمـا اینقدر ترسیده باشید !

مورت بونر که هنوز از نور چرا غ دستی ناشناس بزحمت بود روی لبه کو چ نشست ونعره کشیده ،(بگیرید هر چه رادر این منزل میخواهید ،بر دارید وگم شوید. ...!)

ناشناس قدمی فراتر نهاد وآهسته گفت. (این دیگر مربوط به‌اوامر شما نیست ..ولی فکر میکنم شمارفیق عزیز میتوانید در یـــن راه با من کمك کنید ... مثلا بمن بگوئید که جواهرات شما بکجا پنهان شده ...)

مورت بونر با تردد گفت : (در بـوقه .. بگیرید هرچه رامیخواهید .. راست‌بگویم برای من یك امر کاملا عادی است ... زیرا همهٔ این چیز ها بقیمت گزافی بیمه شده..)

ناشناس گویا باین مو ضوع علاقمند شد و با همان ملایمت گفت:

(راست میگو ئید .این دیگر جریان را کاملا تغییر میدهد .رفیق عزیز من باید با شما کمی صحبت کنم.آیا ممکن است چراغ سالون را روشن کرده هر دو عاقلا نه باهم مذاکره کنیم .)

« مذاکره عاقلانه ؟»

(بلی ـبلی ...)

مورت بونر مغز خود را بکار انداخت و لحظه‌ای بعدگفت (خیلی خوب من‌حاضـــرم) چراغ دستی خاموش شد وانگشت ناشناس روی سوچ سالون فشار آورد .. چراغها ی سالون دفعتا روشن گردید ومورت بـــرای نخستین بار چهره دزد جسور را دیداندامش باریك وچشمانش وحشت انگیز میمنـــود بپایش کرمچ ملایم وبدستش دستکش جیـر بود وی چراغ وتفنگچه خودرا روی میزچای خوری گذاشته دوستانه شـروع به صحبـت نمود: (میدانیدبرای چه آمده‌ام.. یقیناً نمی دانید ... کاری که من میکنم شاید برا ی شما هم منفعتی داشته باشد)مورت بوتربا تعجب پرسید. (برای‌من؟) دزدجسور تبسمی کرده جواب داد: «بلی‌برای شما... شماکمی‌با من در ینمورد کمك کنید آنچه رابر میدارم طبعا چند روزی زندگـــیم راتامین میکند ، اما در عین حال شما نیز از مفاد بیمهٔ آن مستفیدمیشوید. اینرانبایدشوخی محض تصور کنید. سال قبل اشیای منزلی رادر (فلو ـ شینگ) به یغما بردم ولی چند روز بعـــد صاحب منزل دو هزار دالر بیش از آنچـه من از منزلش بر داشته بودم از دفتربیمه برداشت کرد ..ازین جهته بصرا حت می گویم که آنچه را من از اینجا بر میدا رم بمفاد شماست)موج ترس آهسته از وجود مورت دور میشد. لحن کلام دزد کوتاه قد طوری بود گویی یکی ازرفقای دفتر کارش با وی صحبت میکند .

مورت بونر پای راست را روی زانو ی چپ انداخت وبااطمینان گفت :

(خوب است شاید بتـوانیم با همـــدگر کمك کنیم ..ولی ولی شاید پیشنهاد. مـن بذوق شما برابر نباشد ..)

(نه رفیقك من ...بر عکس من بتما م پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر زنخ خود را خاراند وگفت :(پانزده سال قبل من وخانم یك سبت بزرگ ظروف نقره ای را از طرف خشویم بنام جهیز در یافت کردیم این سبت ظروف بقدری مضحك وبی ارزش است که یقینا در طول زندگـی خـود نظیر آنرا ندیده اید .. وقسم میخورم که بجـــز پنجاه دالر از پول نقد نیز اثری در منزل وجود ندارد ...)

(اها !.. وپیشنهاد شما ؟..)

مورت بونر سر خود را خاریده گفت :راه معقولش اینست‌که بشما چك بنویسم ..)

چهره لاغر دزد در هم رفت وبه تند ی گفت :(مـن اینگونه تریکها را خوب میدانم من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل نیستم .)

مورت بونر که گویا دزد جسور راتحت نفوذ خودش قرار داده بودگفت :

(صبر کنید .شما تا هنوز نمیدا نیدچرا این چك را بشما میدهم .)

(چرا میخواهید بمن چك بدهید .)

مورت‌نگاهی بزمین کردوهمانگونه‌اظهارنمود:

(اگر شما یك کار لازم را برای من انجا م بدهید حاضر خواهـم بود چکـی بشما امضا کنم که صد در صد واقعی باشد ودارا یی من نیز تضمین شده باشد ...)

دزد نگاه گوشه چشمی به وی افگند و گفت: (آهنگ پیشنهاد شما دلچسپ است ولی آخر نگفتید مطلب‌شما چیست .)

مورت بونربکوچ فارغانه تکیه زد سگرتی روشن کرده گفت :

(این دیگر مربوط بقدرت تحمل شمـاسـت آنچه را من پیشنهاد میکنم اندکی ثقیل‌تراز (دزدی است ..من مدتها روی این موضو ع فکر کرده ام در جستجوی شخصی بوده ام که درین رشته حرفه‌ای باشد ..)

دزد قد کوتاه با تبختر اظهار کرد. (همین طور است .من از شانزده سالگی با ینگونه جنایات دست زده‌ام ..در (جرسی) در کار نونهای جعلی شرکت کرده‌ام ودر پار کوی در رشته قاچاق مهارت حاصل کرده‌ام ...)

مورت تبسمی کرده گفت :(شما مطلـب مرا نفهمیدید ..من در باره کسی فکر میکنم که دارای یك تفنگچه باشد واین تفنگچه راهم بفوریت بکاراندازد .)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس‌دزد بیباك اظهار نمود .

(پس اینطور ... شما در جستجوی کسی هستید که انسانی را از میانه بر دارد...نه رفیقك گل من ازآن جمله نیستم ...) دزد اندکی مکث کرده بعد افزود (شما از دواج کرده‌اید ؟)

(بلی)

دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت :(مـی دانید من در طول زندگی ام کار هـای بدی کرده‌ام ولی تاهنـوز در صدد نابـودی زنـی نیفتاده ام ... این دیگر از دست من‌ساخته نیست .)

(خوب در ینصورت ...)

دزد بعجله گفت :نه صبر کنید ..ممکن است به توافقی برسیم .. خوب شرایطشما چیست .)

مورت بونر نفسی برا حتی کشیده گفت. (معلوم میشود مغز کلهٔ شما هنوز فاسـد نشده .. خوب اولتر بگوئید .شما چگونـه وارد سالون شده اید .)

(از طریق پنجره)

(آیا باز بود)

(خیر .من آنرا کشودم .شیشه را سوراخ کردم واز آنجا قفلك را باز نمودم ..چطور مگر شما صدای آنرا نشنید ید.)

(نه ـمن چیزی نشنید م)

دزد جسور خنده مغرورانه ای کرده‌گفت)

من یقین داشتم)

مورت بونر بارامی اظهار نمود .

(در ینصورت باید گفت که شما و اقعا حرفه‌ای استید ..یعنی اگـــر پولیس در جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که این کار از یك جنایتکار اما تو رنیست .

لبان دزد بخنده کنار رفت وگفت (امید وارم چنین باشد) مورت بونر بعد از اندکی مکث اظهار نمود. (گوش کنید :

اتاق‌خواب‌خانم‌درطبقه‌بالااست‌اتاق‌اول دست چپ . اوخواب‌گرانی دارد وشما خیلی ساده میتوانید از در داخل شوید وفیر کنید..)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر . صبر ..باین سادگی هم نیست اینرا بایـد یك ریسك بزرگ دانست .. علاوتا تفنگچـه من‌اصلامرمی‌نداردومن عادتادرموارد‌کوچك نظیر آنچه گذشت باسلاح پربجایی نمی روم ..)

مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در آنصورت باید امکانات دیگری را جستـــجو کنید .مثلا میتوا نید اورا خفه کنید ...

بالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد است چطور ؟)

دزد متفکرانه جواب داد: «بلی خفه کردن بوسیله بالش بد نیست .در آنصورت‌هیـچ صدای از مقتول بر نمی آید ..)

مورت‌گفت(خیلی‌خوب.. بعدنوبت من‌میرسد.

بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به سروقت‌من‌برسیددست وپایم‌رابیندیدویاضربه ای بفرقم بزنید ... اما هوش کنید خیلـی محکم وپرقوت نباشد .. سپس‌بعضی‌اشیای خرد وریزه را بعنوان (سرقت)بر دارید و فرار کنید ...)

دزدبا اعصاب ناراحت‌بعرض وطول‌سالون قدم میزد وی دفعتا ایستاد وگفت (وردبدن ایـن ریسك بزرگ چه مفادی حاصل میکنم (مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالر) دزد کوتاه قد گفت (این خودش یك شوخی است .هزار دالر برای یك چنین عمل‌بزرگ شما چقدر ازوی ارث میبرید رفیقك .دارایی خانم تان دربانکها چقدر است ؟»

مورت اظهارنمود: «یك سنتهم وجود ندارد ... قسم میخورم . من صرف بظـواهـر وی عاشق شدم نه‌به دارایی وی که اصلا ندارد [illegible] ... ح)

باندك تلاش در ظرف یکماه میتوانم آنرا از مدارك عادی بدست آورم .)

(پس دوهزار دالر ..)

دزد بالحن قاطع‌گفت پنجهزار دالـــر .. ببین رفیق نرخها روز بروز بالا میرود من هم می خواهم چند روزی زندگی کنم ..آخر نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداختهام ؟»

«چی شما هم مالیه میپردازید ؟»

«بلی آخردر غیرآن کجامیتوان از دسـت محافظان پناه برد .»

«خوب سه ونیم هزار دالر .. واین آخرین عرضه من خواهد بود .»

دزد جسور سر را حرکت داد گفـــت (صحیح است می پذیرم)و متعا قبا به‌زینه اشاره کرده افزود (ازین راه میشودبا تاق خواب خانم رفت ؟»

مورت‌گفت : بلی راسابالا بروید اتاق اول دست چپ

مورت بونر مرد قدکوتاه «جنایتکار» راتـا دهلیز طبقهٔ فوقانی عمارت همراهی کردومنتظر ماند تاوی باتاق اول دست چـپ واردگردد، بعد دوباره به‌سالون برگشت ...

• • •

سگرتها یکـی پی دیگـر دود میشد ولـی صدایی از هیچ جابر نمی آمد . نه فریادی، نه جدالی ، نه عذری ، نه‌لابه‌ای ... همه جا را سکوت مطلق فراگرفته بود .

وقتی خاکستر سگرت بیش از یکسانتی بلند شد ، آتش وسواس و ناراحتی بجان مورت بونر زبانه کشید ... ازجا برخاست، خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و از پنجره بخارج نظر انـداخت : ماهتـاب بسوی راست متمایل شده بود ولی باوصف آن زیبایی شاعرانه اشرا در شعاع‌پهناورش بسخاوت پخش میکرد ....

مورت بونر دیگر نمیتوانست خودش را، اعصابش را راحت سازد . قیافهٔ درهم رفته زنش «یوسلین» و تلاش مذبوحانهٔ او بزیر پنجه های کشندهٔ مردی جنایتکار ، هـــرآن زیر نظرش مجسم میگردید ... باخود گفت : «چرا اینقدر دیر کرد ؟.. خاموش ساختن‌یك ضعیفه اینهمه وقت لازم دارد؟ »

اززینه بالا رفت ودر حالیکه بدروازه اول سمت چپ دهلیز بالا نزدیك میشد، ضربان قلبش شدید تر میگردید .

بدروازه گوش نهاد و صدا هایی از درون اتاق شنید صدا هاییکه موبر اندامش‌راست کرد ... دروازه راکشود . اتاق خیلی روشن نبود ، ولی چهره جنایتکار را تشخیص‌داد.

وی‌کنار بستر یوسلین استاده بسوی‌لحاف نظر دوخته بـود و بـالش سپیدی بـدست داشت . مـورت بـونـر آهسته پـرسید : «چه واقع شده» .

مرد جنایتکار جواب داد : «همه چیز تمام است !»

مورت به بستر زنش نزدیك شده بقیافه بی‌حرکت همسرش نظر افگند و آهسته‌گفت: «یوسلین!..»

ضربه مدهش برق آسا ، فرود آمد ومورت بونر قبل از آنکه جهان‌را سیاه ببیند روکش گلابی روی بستر یوسلین رادیدکه تـکان میخورد ... قرص ماه را دیدکه تدریجاً سیاه شده آهسته از آسمان فرود می‌آید و چون امواج تاریك بحربه صخره وجود او میخوردو مورت بی‌حرکت نقش زمین میگردد .

یوسلین از بستر خارج میشود وی‌بالحن خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه یافته باشد میپرسد :

«تمامش کردی»

مرد کوتاه قد بالش را بزمین می افگندو مثل اینکه هیـچ واقعه ای صورت نـگرفته، میگوید :

«بلی خانم... خیلی خوشحالم کهما وشما همه‌چیزرا قبلا سنجیده بودیم.»

یوسلین بالحن جدی میگوید : «من‌هم...» بعدمیرود بسوی الماری وچك‌بك خودرا بیرون میکشد ....

(تمام)

متن اعلان راجع به سوء

استفاده از بوتل های کوکاکولا

وفانتا در افغانستان

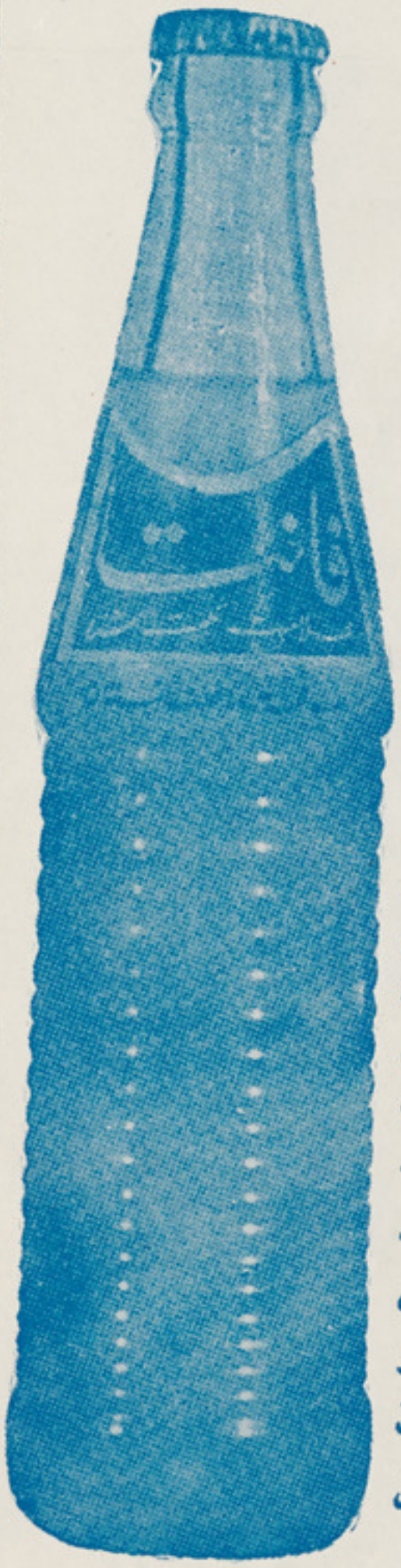

علامات تجارتی ثبت شدهٔ کوکاکولا وفانتا وبوتل های مخصوص کوکاکولا و فانتا ملکیت شرکت کوکا کولا میباشد .

استعمال بوتل جدید ویامستعمل این بوتلها توسط اشخاص ومؤسسات دیگر غیراز کسیکه صلاحیت پرکردن ویا استعمال بوتل‌ها برایش داده شده‌است تجاوز غیرقانونی به‌حق ثابت علامه تجارتی ودیگر حقوق وملکیت صنعتی کمپنی کوکاکولا تلقی شده واشخاصیکه باین نوع فعالیت وشغل غیر قانونی مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی ویا جزایی می‌آیند.

باحفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام وکمپنی کوکاکولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق فوق‌الذکر کمپنی کوکاکولامیگردند توصیه‌مینمایند که فوراً استفادهٔ سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای کوکاکولا وفانتا را متوقف سازند . اگرچنین سوء استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکاکولا درقسمت‌این تجاوزبحق ودارایی صنعتی‌اش به اقدامات‌لازمی که متوقف ساختن این‌عمل ایجاب‌مینماید دست خواهد زد شرکت سهامی کام‌از نشراعلان تاتاریخ اول‌اسد برای هربوتل کوکاکولا وفانتا که‌برایش آورده میشود درصورتیکه بوتل‌مورد استفادهٔ مکرر قرار گرفته بتواند مبلغ‌پنج افغانی که‌برای‌بوتل‌های کلان هشت‌ونیم اونسه معمول است‌برای آورندهٔ‌بوتل تادیه خواهد نمود.

دولتی مطبعه

بادپکه های توشیبا

Toshiba

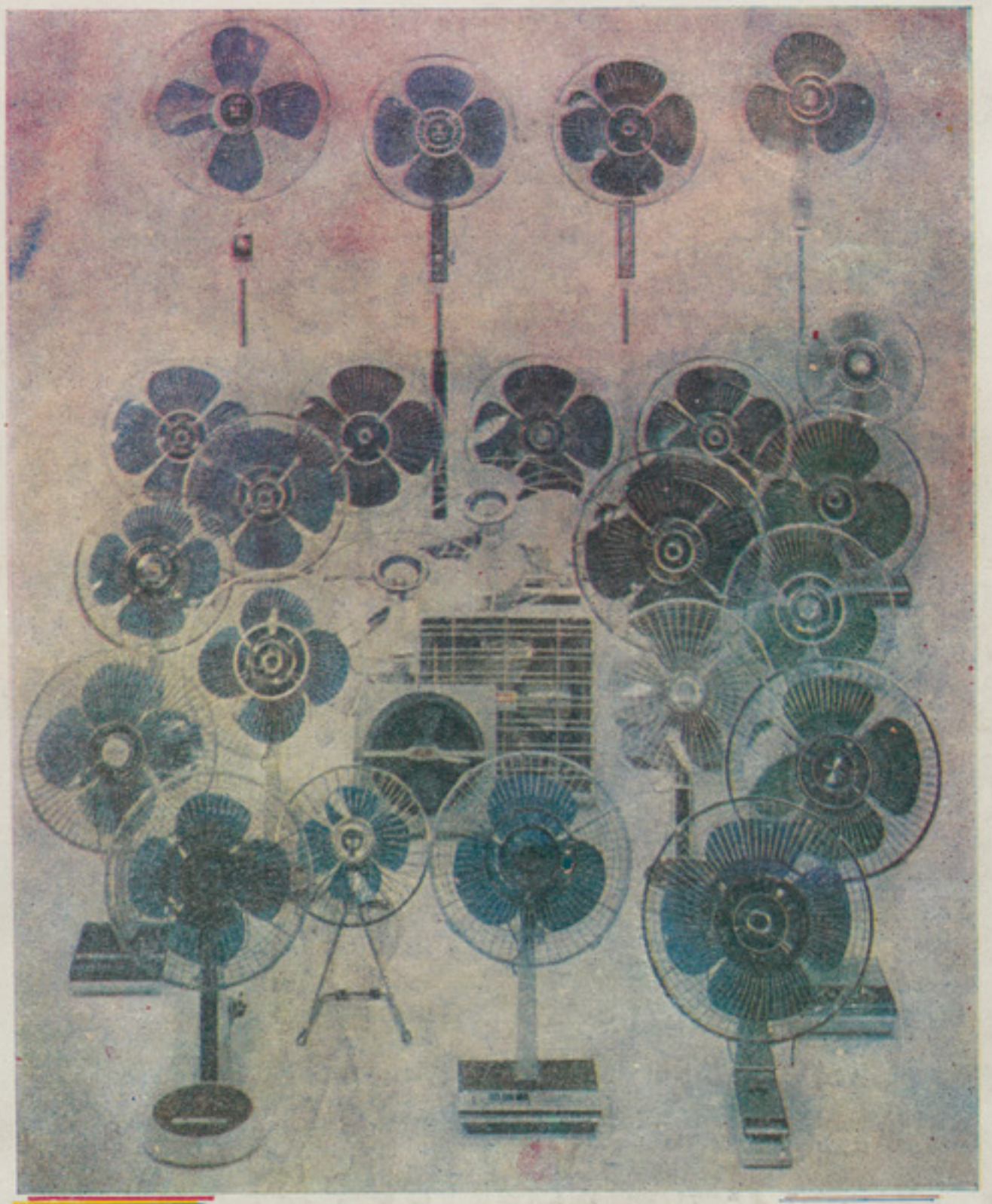

بادپکه های چارپره ئی **توشیبا** هر نوع گرمی را دفع میکند.
بادپکه های **توشیبا** با مدل های آسان پاک میشود به آسانی
حمل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.